زندگانی سیاسی میرعلیشیر نوایی

تألیف : بارتولد

ترجمهٔ : پوهاند میر حسین‌شاه

باهتمام

آیخان بیانی

ناشر :

وزارت اطلاعات وکلتور

ریاست کلتور وهنر

بمناسبت آغازدهۀ تحقیق دربارۀ میرعلیشیرنوایی وخصوصیات عصروی .



زندگـانی سیاسی میرعلیشیرنوایی .

تألیف: اکادمیسین و.و. بارتولدبزبان روسی

ترجمه بزبان انگلیسی از : مینورسکی .

ترجمۀ دری : پوهاند میرحسین شاه .

چاپ دوم ـ ۱۳۶۰

باهتمام : آیخان بیانی

تعدادطبع : یکهزارنسخه درکاغذدرجه اول

خطاط : عزیزالدین وکیلی

محل طبع : مطبعۀ دولتی ـ کـابل

زندگانی سیاسی میرعلیشیر نوائی

تألیف : بارتولد

(مستشرق شوروی)

ترجمهٔ دری از زبان انگلیسی

بقلم

پوهاند میر حسین شاه

باهتمام

آیخان بیانی

چاپ دوم

کابل - ۱۳۶۰



میرعلیشیر نوایی (۸۴۴ - ۹۰۶ ه.ق)

اثر هنرمند معاصر : خوانی علمزی

پیشگفتار

شاد مانم که با آغازدهۀتحقیق در بارۀامیرعلی شیر نوایی و عصر او رساله یی که خاور شناس نامدار ، پروفیسرو اسیلی بار تولد،در زمینۀ یکی ازابعاد شخصیت نوایی نگاشته است به چاپ برسد •

این اثر بار تولد در اصل به زبان روسی‌بود ودر درازای سالهای زیادی تنها کسانی از آن بر خود دار میتوانستند شد که زبان‌روسی میدانستند •

درسال ۱۹۳۸ میلادی، این رساله ارجمندرا«والتر هینز» به زبان آلمانی بر گردانید • بااین هم ، کار برد گسترده این رساله درحلقه های علمی هنگامی میسر شد که خاور شناس بر جسته ، مینور سکی ، آن رااز زبان روسی به‌زبان انگلیسی ترجمه‌کردویاد- داشتها و حواشیی بر آن بیفزود •

باصراحت میتوان گفت که‌این‌رساله یکی‌از معتبرترین وگرامیترین آثاریست که خاور- شناس در بارۀ نوایی ودورۀ تیموریان هرات به جهان دانش پیشکش کرده‌اند •

این رساله را مؤرخ گرانمایه ، پو هانـد میرحسین شاه ، قبلا به‌زبان دری‌برگردانیده ودر مجلۀ آریانا به چاپ رسانیده بود • اگرچه این رساله به تعداد اندک‌به‌صورت جداگانه نیز به چاپ رسیده است ، اما نسخه های‌آن‌به آسانی دستیاب نمیتوانست شد .

جای خوشنودیست که اکنون رسالۀ استادبار تولد بار دیگر ، با تجدید نظر مترجم دانشمند ، به چاپ میرسد وبه دلبستگـــان‌فرهنگ کشور تقدیم میشود •

به عقیده من، ترجمه وچاپ چنین تحقیقات‌ژرف وپرما یه، برای پژوهشگران تاریخ و ادبیات این سر زمین از هر جهت سودمندودلچسپ میتواند بود •

پیروز یهای بیشتر مترجمان و دانشوران‌کشور را خواهانم •

مجید سر بلند

وزیر اطلاعات و کلتور

چند کلمه از مترجم

هر وقت بخواهیم تاریـــخ و فرهنگ کشور خود و اراضی مجاور آنرا در کتب دانشمندان اروپایی و روسی مطالعه کنیم ، بارتولـــد با داشتن آثار گرانبها یقیناً دررديف اول قرار می گیرد . ویلهم معروف به وسیلی ولادیمیر ویچ بارتولد به سال ۱۸٦۹ در شهر سنـــت پتر سبورگ (لینن گراد حالیه) به دنیا آمـد ودر پوهنتـــون سنت پتر سبورگ تحصیل نـمـود و دردوازده اپریل ۱۸۹٦ در همـــان پوهنتون به تدریس آغاز کرد . در۱۹۱۲ به عضویت اکادمـی روس شامل گردید و تا روز وفـــات ۱۹آگست ۱۹۳۰ به‌آن عهده باقـــی ماند .

در شخصیت بارتولد فضایل عـــلـــمی بـــا خصایـل حمیدهٔ اخـــلاقـــی آمیختـــه بـود ،در مجلس درس استادی بود سخت گیر ، در محفل دوستان مرد مهربان‌وصمیمی و در تحصیل علم و تحقیق، طالب العلم زحمت کش و فعـــال.در جستجو و تحقیق علمی مانع را نمی شناخت .اگر درتحقیق تاریـخ‌مردمانی (۱) پایش شکست یا خانم

---

(۱) در ۱۸۹۳ طی سفری‌جهت‌تحقیق سمیر یچیه (جی تـی سو- هفت رود خانه) حوزهٔ دو دریا چـهٔ‌بزرگ ایسیك کول وبلیکاش .

محبوبش چشم از جهان پو شید(۲) کار استاد انقطاع نپذیرفت و رنج های زندگی مانع کار علمـــــی و ی نشد .

بار تو لد از زبان های شر قی به عر بی ، فارسی و تر کی کامــلا آشنا بود واز کتبی که به ایـــــن سه زبان نو شته شده بود به خوبی استفاده میکرد و متون آنهـــا راانتشار میداد . معرو فتر ین اثـر این دانشمند که میگو یند در تاریخ نو یسی فصل تازه ای کشوده است، کتاب تر کستان اوست . و لــــی آثار دیگرش نیز از مقاله و رسا له و کتاب که تعداد آن به سه صـــدمیرسد و در مو ضو عات جغرافیای تاریخی ، باستان شناسی، سکـــه شناسی ، نژاد شناسی ، متـــــن شناسی و فقه اللغهٔ مردمان آسیا ی مر کزی و اراضی دیگر اســـلا می نو شته شده ، همه عمیق و دارا ی مطالب بسیار ارزنده است .

به سال ۱۹۲۸ پنجصد میـن سال ولادت سیاستمدار وآن مرد بزرگ مدبر اداری هرات میر علی شیرنوایی از طرف اکادمی علـــو م شوروی تجلیل گردید و به آن منا سبـــت مقالات و رسایل زیادی تألیف یافت. بین آنها رساله یی بود که بـــه نـــا م زند گانی سیاسی میر علی شیر ، در احوال این وزیر دانشمند نوشته شده ودر مجموعهٔ مقا لا تی که باین مناسبت تدوین شده بود نشر گردید .

بار تو لد در تألیف این رساله به مآخذ اصلی نظر داشت و باروش دقیق تاریخ نو یسی خود آنرا تألیف نمود. در ارزش ا یــن اثـر بعدها

---

(۲) در نامه شخصیی که در۱٦ می ۱۹۲۸ به یکی از دو ستا ن نو شت میگو ید : در کار من انقطاعی رخ نداد . تقریباً از تشییع جنازه به کار بر گشتم . اصلا در زندگی ام قبلا باندازهٔ اینروز ها کار نکـــرده بودم .

گفتنند که در آن بحر وسیع (آثار) رسالهٔ بار تو لد چون کشتی نوح شناوری داشت واین خصوصیت تاحال بر جای مانده است .

تألیفات بار تو لد به بسیاری از زبان های اروپایی و آسیایی ترجمه شده است و بعضی ازین ترجمه ها راخود وی دیده ودر آن اصلاحاتی به عمل آورده ، بطوریکه گاهی ترجمه از اصل کاملتر شده است . مثلا ترکستان وی که در تحت سرپرستی پروفیسرگیب وسر دنیسن راس ترجمه شده . یا ترجمهٔ مقدمه وی بر حدود العالم که به قلم توانای استاد مینورسکی صورت گرفت .

به ترجمهٔ آثار بار تو لد هرکه دست بزند ، مقام ارجمند مینورسکی درین کار محفوظ است . ولادیمیر مینور سکی فقید که در شش فبروری ۱۸۷۷ در شهر کو چک کرچوا در کنار وولگا به دنیا آمد در مسکو درس حقوق خواند و بعداز ختم تحصیل مشغول آموختن السنهٔ شرقی شد . پس از خدمت در سفارت کشور خویش در ایران و ماموریت های سیاسی در فرانسه وانگلستان به تدریس پرداخت . خود در علوم و معارف شرقی واسلامی دارای تألیفاتی است عمیق و ارزنده که تعداد آنها به بیشتر از دو صد میرسد .

مینور سکی را در عمق تحقیق، حدت نظر ووسعت معلومات میتوان ثانی بار تو لد شمرد و خیلی بجاست که به ترجمهٔ تألیفات آن رجل دانشمند ، این هموطن فاضل وی دست به کار شود . مینورسکی در ترجمه هایی که ازین دانشمند به عمل آورده ، همه جا آزادی نظر خود را حفظ نموده وهر جا مطلبی به نظرش آمده در پاورقی به آن اشاره نموده . از اینجاست که ترجمه های وی برابر اصل و حتی دقیق تر از آن است . این حکم در ترجمهٔ این رساله نیز صدق می کند .

زندگانی سیاسی میر علی شیر نوایی به سال ۱۹۳۷ په نام هرات تحت (فرمان) حسین با یقرا به قلم والتر هنز تر جمه و در لپز یـــك منتشر شد .(۳) مقارن همین احوال ترجمه تر کی کتاب به قلم احمـــد جعفر او غلو در مجلهٔ او لکـــــــــو انتشار یافت .(٤)

استاد مینور سکـــی در سال ۱۹٤۷ جهت روشن شدن تاریـــخ خراسان و ماوراء النهر و اراضی مجاور آن، ترجمهٔ چهاررسالهٔ بار تولد را انتخاب نمود و نام آنرا «چهـــارمطالعه در تاریخ آسیای مر کزی » گذاشت . سومین رسالهٔ این مجموعه در احوال امیر علی شیر نوا یـــی است که بار تولد نام «میر علی شیر» را برای آن انتخاب نمود . ایـــن رسایل از سال ۱۹٥٦ تا ۱۹٦۲ درسلسهٔ نشرات بریل در لیدن نشر شد .

بنده که از مدتی مشغـــو ل مطالعه و گاهی تر جمه از تألیفات این دو استاد بودم ، اینـــــك ترجمهٔ ناقصی از اثر دیگر ایـــن دو استاد کامل را تقدیم می کنم .

درینجا لازم بتذکر میدانم که دولت جمهوری دمو کراتیك افغانستان ، باساس مشی کلتوری خویش ، درراه انکشاف و تعمیم فرهنگ ملیت های مختلف کشور ، قدمهای استوا ری برداشته ودر آینده نیز می دارد ، که این خود در خور شکران و قدردانی است .

---

(۳) Walter Hinz: Herat unter Husein Baiqara dem Timuriden, Abhandlungen für Künde des Morgen-Landes, Leipzig, 1937, XXII, 8.

(٤) مجلهٔ اولکو از شمارهٔ ٥٦ تا ٦۲ سال ۱۹۳۷ معلومات مربوط بـــه ترجمه های آلمانی و تر کی رسا له را آقای واحدی ، به اختیار مـــن گذاشتند .

امید است ، در آینده نیز بتوانیم‌در پرتو حمایتهای دولت متر قـــی خویش در حصهٔ نشر همچو آثـــارمفید علمی سهم خویش را بیشتر از پیشتر ادا نماییم .

پوهاند میر حسین شاه

۲۵ر۱۲ر۱۳۵۹ ش

مقدمهٔ مؤلف

سیر ت میر علی شیر ، بحیث شاعر ، مخصوصاً به حیث حا می هنر و علم با حکومت تیموریها رابطهٔ نزدیك دارد . این عصر در تاریخ فر هنگی خرا سان وتیموریان- اربابان آنها در آن روز- گار - عصر درخشانی بودوزیباترین آثار عمرانی اسلامی به آن تعلق دارد . این دوره طبعاً مورد تو جه زیاد دانشمندان ارو پایی بود .اما رسالهٔ جا معی که مبنی بر مآخذ اصلی باشد ، راجع به سلطنت تیموری ، به طور کلی یا یکی ازقهرمانان زمینه های فر هنگی یاسیاسی آن عصر نو شته نشده ،درین صورت ، آنچه محصل را از کار باز میدارد ،قلت مواد نیست ،بلکه کثرت موادی است که درنسخ خطی مو جود در کتا بخانه های مختلف جهان بر جای مانده . این نسخه ها باید از نظر انتقادی مطالعه گردیده ، تصحیح و برای چاپ آماده شوند. درواقع کتابی که درآن مآخذ کامل دورهٔ تیموری مطا لعه شده باشد ، مو جود نیست ، تاچه رسد به مطالعهٔ انتقادی آن .

در سال ۱۹۱۸ مو نو گرافی راجع به الغ بیگ و زمان او نشر کردم (۱) معذالك ، درین رساله از تمام مواد مو جود درموضوع استفاده

---

(۱) بار تولد ،چهار رسا له در تاریخ آسیای مرکزی ،ج۲ ، ترجمهٔ انگلیسی ، لیدن ، ۱۹۵۸ .

نشده بود . یکی از خلاهایی کـــه‌درین اواخر به آن ملتفت شدم وآنرا تاحدی جبران نمودم (۲) این بودکه‌از مسکو کـــات بسیار دلچسپ و منحصر بفرد الوغ بیك ،درآن‌رساله‌ذکری نر فته بود . ازین سکه هـا معلو م میشود که‌الغ بیگـــك بـــاعلاقه فرهنگی و علمیی که داشـــت بیشتر از آنچه به نظر می آمـــد ،حامی سنن نظامی وسیاسی تیموری بود . (۳) باین وسیله می توانیـم‌تصویر کاملتر زندگی عهد الغ بیگ را در سمر قند بدست آریم . ایـن‌زندگی اصلا با زندگی که در نیمهٔ دوم قرن پانزدهم (هنگا میکه پس‌ازچهل سال سلطنت الـــغ بـــیگ (۱۴۰۹ ـ ۱۴۴۹) نفوذ خواجه احرارطریقهٔ نقشبند یه در مدت چهـــل سال بالا گر فت) به وجود آمد ،اختلاف زیاد داشت . (٤)در همین کتاب (٥) به دو لت مترقی هرا ت‌در زمان سلطان حسین تیمـــو ری (۱۴۷۳ ـ ۱۵۰٦ م) که میر علـــی‌شیر از دو ستان و خاصان او بود اشاره نموده ام .

در این مقاله ، وضع زند گی‌در هرات را در عهد سلطان حسین میرزا و میر علی شیر به تفصیـــل‌مطالعه می نماییم . منظورم ایـــن نیست که بر رسی کامل آثار مربوطرا تقدیم کنم ، بلکه به کمـــك مآخذی که‌تاحال به دستم افتاده (٦)سعی دارم تصویر کاملتر زند گانی میر علی شیر را نسبت به آنچه‌قوهٔ‌مخیلهٔ شرقی ، یاحتی مداحـــان

---

(۲) مقالهٔ مسکوکات الغ بیگ(به زبان روسی)

(۳) به صفحهٔ ۱۷۸ ذیل‌رسالهٔ‌الغ بیگ رجوع کنید .

(٤) رسالهٔ الغ بیگ ،صفحه۱٦۸

(٥) همانجا ، صفحهٔ ۱۷٦

(٦) تقریباً همان کتبی که دررسالهٔ الـغ بیگ ، از آن استفاده نموده ام .

اروپایی ساخته اند ، به وجود آرم. کذالك می کوشم منظر خیالی الـغ بیگ را به حیث آید یا لست فاضلی که از اوایل سلطنت، سیا ست را کنار گذاشت وعمر ش رابه ریاضیو ستاره شناسی گذرانید، از بین نبرم .(۷)

فعالیت های میر علی شیر ،موضوع رسالهٔ فوق لیسانس (ایم- ای) شد که به پوهنځـی زبان های شرقی پو هنتون سنت پترسبورگ تقدیم گردید . وظیفهٔ مولف آن ـ نیکیتسکی (۸) این بود که مقـا م ادبی و ملی میرعلی شیر راتشخیص دهد .

مدح ناشی از شیفتگی او مدتهاست که فراموش شـده ، امـا پنجسال بعد مونو گراف دیگری راجع به میر علی شیر به قلم بلیـن (۹) انتشار یافت که تاحدی اعتبار آن در شرق و غرب باقی است . اگرچه این رساله نیز بیشتر مدح سرا یی بود تا تحقیق تاریخی . علاوه بـر دلایل دیگر علت آن سبك ادبـی(۱۸٦۰ ـ ٥) فرانسه است، که از آن حتی دوزی بزرگ نتوا نستـه است فارغ باشد (۱۰) سبك ادبی بلین مبالغه آمیز تر ازمآخذ دریست.

---

(۷) همانجا ، صفحهٔ ۹ .

(۸) امیر نظام الدین علی شیر (بروسی) پتر بورگ ۱۸٥٦ .

(۹) احوال و آثار میر علـی شیر نوایی، ژورنال آزیاتیك ۱۸٦۱م فروری ۱۷٥ ـ ۲٥٦ و اپریـل ۲۸۱ ـ ۳٥۷ در مقالهٔ دیگـر ی مجلهٔ آسیایی ،شمارهٔ جون ۱۸٦٦م، ۵۲۳ـ٥۲ وآگست : ۱۲٦ـ٥٤، بلین محبوب القلوب میرعلی شیر رامطالعه مینماید .

(۱۰) بار تولـد،ر.دوزی دراخبا ر اکادمی علوم ۱۹۲۰ ،صفحه ۲۳۷ .

نمی توان باور کرد (١١) کـــه عبارت «اقامت من در مشهـد کـه بعد از وفات سلطان بابر ـ یکی ازحا میان من ـ صورت گرفت، بغـم واندوه گـــذشت» عـــبا ر تی بـــا شـــد (١٢) کـــــه در آن میر علی شیر بخواهد بگوید در آن عهد در مشهد غریب بود م و مریض وملازم بستر . نسخهٔ اصلی کلمه ای راجع به و لی نعمـــت واندوه بر مرگ او ندارد .

بطوریکه خواهیم دید درمواردزیاد دیگری متن اصلی مآخذ بـــا ترجمه هایی که به آنها شاخ وبرگ داده شده است ،فرق دارد . بلین دراین رساله نـظر واضح خود ش را راجع به مشخصات مآخذ نمـــی گوید . ونیز به مسئله قا بل بحث تالیف جلد هفتم روضة الصفا (١٣) واینکه چه مقدار آن از میر خواند وخواند امیر است ، تو جه ندارد . مؤلف در همه جا و حتی خبر مرگ ودفن میر علی شیر را از میرخواند، نقل قول می نماید (١٤) . اگر چـه اخیر الذکر در ١٤٩٨ فوت نمـوده بود و میر علی شیـر در ١٥٠١ م .معذلك براون (١٥) در ١٩٢٠ آنرا

---

(١١) نو تیس ، صفحه ١٨٣

(١٢) مجالس النفایس ، نسخهٔ خطی یونیور ستی سینت پتر بورگ، ٦١٨ ، ورق ١٩ : غریب و خـسته بیقیلیب ایردیم .

(١٣) در نسخهٔ خطی که شرح آن در فهرست ریو آمده (نسخ خطی فارسی صفحه ٩٣ میر خواند مؤلف خوانده شده . نسخهٔ چاپی تهران (١٢٧٠ هـ) آنرا به خواند میـــــر نسبت میدهد .

(١٤) اثر مذکور ، صفحـــــه ٢١٣ و بعد .

(١٥) براون ، تاریخ اد بـــی ایران (انگلیسی) ١٩٢٠ ، صفحـــه ٥٠٦ و نیز صفحهٔ ٤٣٩ . «بهترین فهرست آثار معلوم میر علی شیـــر نزد من » .

شگفت انگیز خواند و شرح بسیارناقص زندگی استثنایی آرام‌میرعلی شیر را از آنجا نقل کرد . شـــرح‌حالیکه اسماعیل حکمت ، در یـــاد بود پنجصـــد میـــن ســا ل ولا دت‌شاعر (٨٤٤ ـ ١٣٤٤ هـ) تدویـــن نمود ، کاملا مبنی است بر رسالـهٔ‌بلن . (١٦) .

شمارهٔ اخیر ژور نـــا ل ایشیـاتیك (١٧) مقالهٔ یی بر تمدن دورهٔ تیموری به قلم بوا دارد . مؤ لـــف‌وضع متر قی فر هنگ را تا آخـــر خانوادهٔ تیموری پهلوی هـــــــم‌میگذارد و فساد سیاسی واجتماعی بعد ازآن رابیان میکند ومشخصا ت‌مصیبت بار سلطنت حسین را که‌از بسا لحاظ دیگر خیلی درخشـــــان‌بود توضیح می نماید .(١٨)معلومات مؤلف ، راجع به موادی که در مآخذآمده نه کافی است نه دقیق. مانند عدهٔ کثیری از متقد مان خود بـــه‌شمول براون (١٩) اشتبا هی را که راجع به حافظ ابرو شده ، تکرارمی‌نماید (٢٠) جاییکه میگوید : « تنها دو جلد از کتاب وی بما رسیده».بوا از کتب میر خواند ، خواند میر،

---

(١٦)در جزوهٔ منتشرهٔ جمعیت‌ادبی آذربایجان ، باکو ١٩٢٦ که در نخستین کنگرهٔ اتحادیهٔ ترك شناسی‌تقدیم گردید ، سمو یلوویچ درمقالهٔ میر علی شیر چاپ اکادمی علـــوم‌اتحاد شوروی انتقادی بر آن‌نوشت امیر علی شیر ، چاپ اکادمی اتحادشوروی (١٩٢٨ ، صفحهٔ ١٦٧ ـ ٨)

(١٧) ج ٢٠٨ ،١٩٢٦ ، صفحهٔ١٩٣ ـ ٢٩٩

(١٨) همانجا ، صفحـهٔ ٢٠٨

(١٩) کتاب مذکور ، صفحه ٤٢٥

(٢٠) که من سی سال قبل ،آنرا در «المظفریه» رد نمودم ،صفحه ٢٥ و بعد . نیز رجوع کنید به‌مقالهٔ‌من راجع به حافظ ابرو در دایرة ـ المعارف اسلام‌که کاملامورد استفاده‌علمای غربی می باشد .

بابر و میر علی شیر استفاده کرده وبه آن بدون جهت آنچه را که تزوك یا ملفوظات تیموری می نا مند ودرقرن هفدهم در هند تدوین شده وبه هیچوجه متعلق به قرن پانزد هـــم خراسان نیست ، علاوه نموده است (۲۱) از طرف دیگر از موادی کــه هنوز به حالت نسخه های خطـــی مو جود است ، به شمول اثـــــر عبدالرزاق سمر قندی، نا دیـــده گر فته شده است این قلت آشنایی آشکار به مآخذ باعث شد که بوا در مقالهٔ خود جنگها و تغییراتی راکه دراوضاع اجتماعی دورهٔ تیمـوری رخ داد ، حتـــی تغییر سمر قنـــدالغ بیگ به سمر قند خواجه احرار، را بیان نکند .

استدراك :

و قتی که مشغو ل خواندن آخرین پروف بودم ، موقع یافتم با تازه ترین کتاب بوا آشنا شوم . (۲۲) صفحات ۱٦۲ ـ ۱۸۰ مخصوص سلطان حسین است وذکر میر علی شیر در بحـث «ادبیات ترك» این کتاب بر معلو مات ما چیزی نمی افزاید .

مولف ، مانند اسلا فش نظـرتازه راجع به سلطنت سلطان حسین یازندگی میر علی شیر ندارد .

---

(۲۱) مانند آنچه نیکیتسکـی قبل از وی کرده بود .

(۲۲) امپراتوری مغول، پاریس ۱۹۲۷ م ، نشر شده در سلسلـــه تاریخ تمدن جهان .

تلفیق فرهنگی

میر علی شیر شاید نمو نـــــهٔبارز جریان مخصو ص حیات‌فرهنگی ترکی است که کاملا تحت نـفـــوذفر هنگی خراسانی اسلامی وا قـع شده ، واین نفوذ فر هنگــــــی ازخصو صیات آن زندگی فر هنگی است . از کتاب محمود کاشغری (۱)معلوم میگردد ، که تر کان قد یـم حتی قبل از آنکه اسلام را قبـــول‌کنند از خود شعر عا میانه و ادبی داشتند و درین شعر ادب دری‌تأثیر نداشت . معذالك حتی در آنروزها مثلی‌بود که می گفتند : «ترکی بی‌تات و کلاهی بی سر نیست » (۲) چون ترك ها بزرگترین یا تنـــهامتصدی قدرت سیاسی و نظا مــی خراسان و پارس شدند تصور کلی‌ایشان راجع به گذشته سیا ســی تحت تأثیر افسانهٔ قدیمی ، پادشاه‌تورانی آفرا سیاب قرار گر فـت . فرمانروایان تر کی ایالات زبـان والقاب خود را حفظ کردند . زبـــان ترکی بین مردمان محلی انـتـشاریافت ، شهر ها با ساکنین تر کی‌به وجود آمد بین‌آنها اولاکاشغر وبعداز آن شهر های خوارزم در طو ل مجرای سفلای سیر دریا مرا کـــزجنبش های ادبی تر کی گردیـــد ، معذالك نزد ترك های تر بیت شـده‌این آثار ادبی با ابداعات زبـــا ن دری قابل مقایسه نبود و همین‌کار باعث شد که آثار مذکور به زود ی فراموش گردد . میر علی شیرراجع به شعرای ترکی ،حتـی پادشاها ن

---

(۱) کتاب دیوان لغات الترك،۳جلد ، قسطنطنیه ، ۱۳۳۳ ـ ۱۳۳۵

(۲) کاشغر ی ، ۲ ، ۲۲٤ (تات به معنی غیر ترك ، خانه نـشین ، غیر مهاجر آمده و مخصوصاًمردمان‌ساکن در خراسان را میگو یـنـــد (که همان تاجیك است) .

تر کی قبل از مغول ، معلو مـــا ت نداشت. نزداو سلطان‌طغرل(باحتمال اولین صاحب این نام و مـــؤ سس‌امپرا طوری سلجو قی) یکــــی از «سارت» ها ، یعنی به اصطلاح آنروزسلاطین خراســان بود .

مغول ها روش جدید آسیایی‌شرقی رابا خود آوردند،و تکا مـــل تدریجی ثقافت ترك های آسیــا ی‌میانه بر آنها تاثیر زیادی نمود . هنگا می که طوایف مغول فر هنگ‌تر کی را در غرب قبول می نمودند، خود ترك هامتدرجاً سنن امپراطوری‌چنگیز خان را پذیر فتند ـ تا آنکه بقایای فرمانروا یان تر کی قبل ازمغو ل از بین رفت . این سنــــــــن مغولی درسه ایالت مغو ل که به‌اثرسقوط آن امپرا طوری در غرب بــه وجود آمد، با قی ماند .

سه ایالت مزبور عبارت بود از :اوردوی طلایی که مر کز آن‌درولگا واقع بود . ایران که مر کز آن درشمال غرب وقوع داشت ، ایالت مغولی آسیای مر کزی که به نــا م‌چغتای پسر دوم چنگیز خان یادمی شد . حمله مغول ها تعداد مــرد م‌ترکی زبان را در هر جا زیاد ساخت و در همه این جایها طلسم دو لت‌مغولی که تر کی پندا شته مـی‌شد، باعث توسعه شعور ملی تر کی توأم‌بافعالیت های هنری گردید. اورگنج شهر عمدهٔ خوارزم در سر حـدا ت‌شرقی اردوی طلایی از شهر های بزرگ و زیبا و مــهم شــد . (۱)خانقاهی که در نیمه اول قــر ن چاردهم به امر توری بیگ خانــم‌ساخته شد یکی از زیبا ترین‌عمارات دورهٔ مغولی بود . ازینهم دور تــر به جانب شرق در بر چکند ، کنار

---

(۱) کاترمر ، منتخبات تــرکی .بخش اول، پاریس ، ۱۸٤۱ م ، صفحه ۳۳(محاکمةاللغتین).

سیر دریا ، جمال قرشی (۱)دانشمند معروف ، که از اهالی المه لیق (نزدیکی قلجه)، بود، در۶۷۲/۱۲۷۳ ـ ٤ با حسام الدین حامدی العاصمی که به سه زبا نشعر می گفت ملاقات نمود شعر عربی او فصیح بود ، دری ظریف‌وترکی را ستین (۲) . این اولین اقدامی است برای تعیین خصوصیت‌این سه زبان جهان اسلام و آثار مربوط آن قبلا در زمان مأمون(۸۱۳ ـ ۸۳۳ م) ، بلاغت را از ممیزات شعر عربی و فکر را ازامتیازات ادب دری می دانستند(۳) بعد از آن ترکی به میان آمد وسادگی و طبیعی بودن ازخصوصیات آن شد . مارکوپولو از آنچه ازپدرش ، که سه سال در بخارابود، شنیده (شاید از ۱۲۶۲ ـ ۱۲۶۵)آن شهر را بهترین شهر های دری زبان (٤) می گوید : در رسالهٔ«اولوغ بیگ» ترکیب خوانین آسیای میانه و در دوره های بعدبنای حکومت تیمور و اولوغ بیگ را در اند جان ، قرشی ،شهرسبز و سمرقند بیان نمودم در سه شهر اخیر الذکر فرمانروایان برای خود عمارا تی ساختند در ـ حالیکه شهر اول (یعنی اند جان)به مردم گذاشته شده بود . وعمارات سلطنتی در آن وجود نداشت .

یکی از مؤرخین قرن پانزدهم(۵) که اسمش را نمیدانیم، که

---

(۱)راجع بشرح حال او، رجوع‌کنید به یاد داشتهای شعبه شرقی انجمن باستان شناسی روسیه،جلد۱۱، صفحه ۲۸۳ وبعد. ونیز به‌جلد هشتم آثار بارتولد ،مسکو ۱۹۷۳ ،،صفحه ۱۰۱

(۲) ترکستان بارتولد ، ص۱۵۱

(۳) احمد بن طاهر طیفور، کتاب بغداد، چاپ کیلر، صفحه۱۵۸

(٤) سفر نامه مارکوپولو،ترجمه‌روسی، بقلم مینا ییف ، ص٦وچاپ یول کوردیر، ۱۹۲۹، ۱ : ۱۰

(۵) تذکرة الشعرای دولتشاه‌سمرقندی ، بتصحیح براون ، ۳۷۱

خانی بنام دوا دراند جان مر دمان‌زیادی را از گو شبه های مختلف امپرا طوری (آوردو) در اند جا ن‌مقیم سا خت و تا امروز هر گوشهٔ شهر بنام مردم معینی یاد می‌شود (۱) اند جان شهر کا ملا ترکی شده بود. بقول بابر (متو لددرفرغانه ۱۴۸۲ م) مردی در شهر و بازار آن نبود که تر کی نفهمد .ونیز بابر میگو ید که آثارمیر علی شیر به لهجهٔ اندجان نو شته شده بود . شاید باین معنی که اند جان شهر فر هنگی بود و لهجهٔ صحیح در آن جا صحبت می شد ـ لهجه‌یی که به زبان ادبی نزدیك بود (۲) اما میر علی شیر اصلا به اند جان نر فته بود جز آنکه و قتی از اقا مت‌خود در سمر قند سخن میگو ید دو مردی را از اهالی اندجان ذکر می کند که در آنجا (سمر قند) مشغول تحصیل بودند (۳)

ممکن است از خوانین مغو ل، وبعد ازآن تیمور، انتظار داشت‌که خارج ازخراسان فرهنگی‌نظیرفرهنگ‌خراسانی را پرورش دهد . اما این کار صورت نگرفت . خرا سا ن‌به اتکای مو فقیت های فر هنگی در اراضی اشغالی مغول ها مقا م اختصاصی داشت .

---

(۱) نسخه خطی مجهول المولف که برای اسکندر تقدیم شده(شاید ازمعین الدین نطنزی باشد) نسخه‌خطی موزه آسیایی کتا بخانه انستیتوت شر ق شناسی اتحاد‌شوروی در لنین گراد، ورق۲۴۵ب (وچنین بود، وضع مرغینان درقرن بیستم .و. مینورسکی)

(۲) بابر میگوید: لهجه اندجان بقلم راست می‌آید .(بابر نامه ، متن ترکی، چاپ بیوریج، ورق ۲ب)

(۳) مجالس النفایس، ورق۲۸آ

تنها دراین اراضی مؤرخینی ظهور کردند که توانستند کارهای برجستهٔ چنگیز و تیمور و اولادایشان را بیان کنند. آثار مؤرخین خراسان و اراضی مجاور است که به‌اخلاف بازمانده و معلومات مادر حوادث ترکستان از اوایل قرن سیزدهم تا اواخر قرن پانزدهم مرهون آن نوشته ها میباشد .(۱)

---

(۱) بعضی از این مورخان ترکی زبان بودند.

هرات و اهمیت آن

تیمور د ر حوالی سمر قندقرا یی آباد کرد و نام آنها را سلطانیه،شیراز، بغداد،دمشق،ومصر (قاهره) گذاشت ، تا آنکه تفوق وفضیلت شهر سمر قند را برشهر های دیگر برساند . هرا ت در شمار این شهر ها نبود و تیمورنتوانست پیش بینی نماید که در آیندهٔ نزدیکی ، حتی در سیا ست‌نیز این شهر با سمر قند رقابت خواهد کرد .

قصد تیمور هر چه بود ، به‌خوارزم مر کز فر هنگ خارج آریایی (۱) ضربهٔ مهلکی وارد کرد ،در حالیکه‌غالب‌ولایات شر قی‌اسلامی توانستند غارت و کشتار او زاجبران کنند .

---

(۱) دراین مورد بهتر است«ایران خارجی یا ایران بزرگ» بگوییم . و، مینورسکی) مؤ لف ،ایرانی مینو یسد ، اما قصدوی‌و امثال او در استعمال کلمه ایرا ن‌به‌هیچ و جه سیاسی نیست.استعمال این کلمه در اینگو نه موارد معنی‌خاصی دارد که شاگردان تاریخ و ادبیات به آن آشنا هستند .

نظر دانشمندان اروپایی (۱) را در مورد نتیجهٔ غارت تیمور، حقایق وواقعیت ها تایید نمیکند. ازشرح کلاویخو که دراواخر سلطنت تیمور از ایران عبور نمود صریحاً معلوم میگردد که در آنوقت شمال آریانا سر زمین ویران و کم جمعیت و غارت زده معلوم نمی‌شد. پسران و نواده های تیمور بر شهرهای مختلفی حکومت کردند و هر یك مجبور بودند در احیای این شهر ها سهم داشته باشند. هریك سعی میکرد در ازدیاد عظمت دربارازعناصر فرهنگی محلی و آسیای مرکزی استفاده کند. شعرای ترکی زبان نه تنها در هرات بلکه در شیراز (۲) نیز دیده می‌شدند.

هرات همیشه شهر بزرگی بوده، اما قبل از آمدن مغول ها مرکز خانوادهٔ معینی نشد. راست است که غوری ها «قرن ۱۲ تا ۱٤» به آن علاقه و تا حدی توجه داشتند اما تنها خانوادهٔ کرت (۳) که با غوری ها مربوط بود از هرات برخاست. شاید کرتها اولین خانواده آریایی الا صلی باشند که پس از حمله مغول قیام نمودند. پس از سقوط قوای مغول در خراسان معز الدین حسین، فرمانروای هرات (۱۳۳۱ ــ ۱۳۷۰) مستقل شد وسعی نمود که قسمت های دیگر خراسان را مطیع سازد. هنگامیکه درترکستان قوای عسکری ترکی، به نمایندگی از بیگ های چغتای برسراقتدار بودند، در هرات بنابر علل

(۱) مخصوصا آ. میولردر Der Islam im Morgen—und Abandland ج ۲، ۲٦۸ که درآن جا استثنایی برای شرق ایران قایل شده اند.

(۲) تذکره الشعرا ی دولتشاه سمرقندی.

(۳) به واسطهٔ وزرای ایشان، کرت بافتح «ك» ضبط بهتری است نسبت به کرت به ضم کاف.

جغرافیایی دو عنصرفر هنگ شهری‌آریایی وسنن نظا می‌ترکی (۱)زودتر از جا های دیگر باهم تصاد م کرد. اگرچه‌آشتی دادن آنرا بعضی‌ازرجال دورهٔ تیموری به شمول میر علـــی‌شیر به صورت مبهمی درك کردند. قزغن ۱۳۴۶ـ۱۳۵۶ او لیـــن پیك‌چغتایی با فرمانروای هرات جنگـــك کرد .(۲) .

وی از روی استهزا حسین را«تاجیکی میداند که ادعای سلطنت نموده» . (۳) قزغن قبل از جنگـــك‌زیان موقفی راکه حسین برگزیـــده بود ، گو شزد نموده گفته بـــود :«این تاجیك هنر جنگك را نمیداند ، (٤) چغتایبها حسین را شکســـت‌دادند ، اما نتوا نستند شهری راکه سنگر بندی شده بود بگیرند . ازاین تاریخ ببعد روابط بین‌چغتا یبهاو کرتبها کم و بیش دو ستانه بود ،تاآنکه تیمور هرات را بـــدست آورد

(۱) از مقایسهٔ دقیق دری‌زبان‌هاو تر کی زبان ها در محا کمـــــة اللغتین معلو م می گردد که امیر علی‌شیر نوایی عقیدهٔ داشت که حتی‌در ساحه های فرهنگی نیز ترکی‌زبانها بردری زبانهاسبقت خواهندجست. مولف به سادگی فضلیت تـــــــر ك‌ها را بر دری زبان ها ازینجهـــت میدانست که هر تر کی زبانی‌دری‌بلد بود در حا لیکه هر دری زبا ن به مشکل می توانست تر کی‌صحبت‌کند .

(۲) رجوع کنید به اولوغ بیـــك‌وزمان او، طبـــع تهران.این رسالهٔ بارتولد به تر کی استا نبـــولی‌و انگلیسی نیز ترجمه شده است.

(۳) ظفر نامه‌مولانا شرف‌الدین‌علی یزدی ، چاپ محمد اللـــه داد ، کلکته ۱۸۸۷ ـ ۸ ج ۱ : ۳۲ .

(٤) همانجا ، ج۱، ۳٤

(۱۳۸۱) خا نواده کرت خلع شد (۱۳۸۳) و اعضای آن منقرض گردید «۱۳۸۹» .

هرات مر کز اقا مت اولاد تیمور، که خراسان را اداره میکردند گردید: در اول میرانشاه حکومت کرد و بعداز ۱۳۹۷ شاهرخ به سلطنت رسید. تیول اخیر الذکر علاوه بر خرا سان‌مشتمل بود بر سیستان و مازندران شرقی سیستان نتوانست بـــــه‌اندازه ایالات دیگر دوباره آبادشود زیرا تیمور در ۱۳۸۳ بند معرو فرستم راخراب کـرد. (۱) سیستان در دوره تیمور و شاهرخ چند بـــارعلیه دو لت نیرو مند چغتایی قیـام کرد و بار بارغارت‌گردید . مازندران‌با خراسان که قبلا در تصــــر ف تیمو ریها بود، ملحق شد به‌قـول‌حمدالله قزو ینی (۲) خر ا سان، کوهستان ، قو مس مازنـــدر ان‌وطبرستان به صورت ایالات جداگانه تحت اداره مغول ها بود و مالیا ت‌آن جدا از مالیات عمومی متصرفات مغول در ایران ، ثبت می شــــد .توضیح این تر تیب را می توا نیم در وضع زندگی بیا بان گردی پیداکنیم : دسته های مغولی کــه در خراسان مقیم سا خته شده بودند ،زمستان به‌سواحل‌بحر خزرمیرفتند. این تغییر مکان در تواریخ تیمور وشاهرخ ذکر شده است .

نتیجه اضطرابی کـــه پس ازمرگ تیمور رخ داد ، این شد که هرات عوض سمر قند پایتخـــت‌امپراطوری تیموری گردد. تیموری ها نه‌تنها باید بین‌خود می‌جنگیدند، بلکه این جنگ با بقایای خانـواده هایی که تیمور آنها را از بین برده‌بود ، نیز ادامه یافت . به طـــر ف

---

(۱) تذکره جغرافیا ی تاریخـی‌ایران، ترجمهٔ‌حمزه‌سر دادور، تهران ۱۳۰۸ ش صفحه ۱۲۲

(۲) نزهة القلوب مستوفی، چاپ‌اوقاف گیب، صفحه ۱۴۷

غرب ترکمن‌های‌قره قو ینلوسلطنت‌شان را مجدداً بدست آوردند وحتی آنرا بآنطرف حدود قبلی توسعـــه‌بخشیدند .

پس از سه حملۀ شاهرخ‌بطرف‌غرب جهان شاه (١٤٣٦) پسر قرا یوسف که درمقابل تیمور می‌جنگید، فرمانروای آذربایجان شناخته شد. در قسمت های دیگر جای سه‌پسرتیمور : جهانگیر ، عمر شیـــخ و میرانشاه را پسرا ن شا هـــر خ‌گرفتند . ازآن جمله الغ بیگـــك از ١٤٠٩ به بعد در سمر قند حکومت‌کرد . ابراهیم سلطان از ١٤١٤ بـــه بعد در شیر از حکومت داشـــت ،وسیور غتمش از ١٤١٨ م حا کـــم کابل ، غزنی وقندهار بود. بایسنقرپسردیگر شاهر خ که نسبت بـــه برادران دیگرش علوم اســـلا می‌را بهتر فرا گر فته بود، درهرات ماند . او را وزیر پدر میدا نستند،زیرا که وی با پدر در عظمت‌پایتخت دخیل بود . برای سلطان محمدیکی‌از پسران صغیر بایسنقر به سا ل ١٤٤٢ م ایالتی مخصو صـــ‌درایران‌مر کـــز ی مر کب از شهر های سلطانیه ، قزوین ، ری و قـــم(١)ساختند .

بطور کلی این تقسیم امپرا طوری سابق به احیای‌فر هنگـــك و توسعۀ آن کمك کرد . عـــلاوه‌بر پایتخت ، مو فقیت هایی نصیب شهر های دیگر نیز گردید که بـــه‌نفع جهان فر هنگی (اراضی شرقی اسلامی) تمام شد . عبدالـــرزاق‌سمر قندی در شرح مرگ ابراهیم سلطان ١٤٣٥ قابلیت مخصو صـــ‌او را در سر پرستی و تشویـــق شرف الدین یزدی میآرد . باثرایـــن‌تشویق این نو یسنده دقیق‌توانست

---

(١) عبدالرزاق سمر قندی،مطلع السعد ین ، نقل از نسخه‌خطی پوهنتو ن سنت پتر بورگ،شمارۀ١٥٧،ورق ٢٥٧ ب .

کتابش (ظفر نامه) را در تاریـــــخ تیمور تمام کند . (۱) دردوره از بکان این اثر را نویسنده بخاری (۲) به‌زبان تر کی تر جمه کرد ، اما حتی در زمان تیموری ها اثر مز بورموردتوجه ترك ها بود . لطفی شاعـــر که امیر علی شیر او را بر همـــــه‌متقد مین (۳) خود تر جیح میدهد، ترجمهٔ منظو م ظفر نامه را تکمیـــل نمود. این نسخه (که مشتمل بـــر ۲۰۰۰ بیت بود) نتوانست ازسوادبه بیاض رود و کتـــــا ب شهر ت نیافت (٤).

تمر کز قدرت بدست اعضا ی‌خانوادهٔ شاهرخ باعث استحکـــــام سیاسی نشد . پسران شا هـــر خ‌و نوه های او یکی با دیگری‌جنگیدند متدرجاً امپرا طوری تیموری کو چك‌گردید و در ایالا تی که هنـــــوزدر تصرف تیموری ها بود قدرت‌بدست‌اولاد عمر شیخ و میرانشاه افتاد .به سال ١٤٤٦ شاهرخ شخصاً علیـه‌نوه اش‌سلطان محمد (٥) که‌اصفهان را بدست داشت و شیـــــراز رامحاصر ه نمـود ه بـود به جا نب غرب حمله برد . شا هـــزاده‌گریخت، بین مشاورین وی که مورد تو جـــه امیر واقع شد ، شرف الدین علـــی‌یزدی ، هم نشین‌دایمی شهزاده‌بود.

---

(۱) همانجا ، ورق ۲٤٥ب

(۲) یاد داشتهای شعبه شرقی‌انجمن باستان شناسی روس، جلد ۱۵ـ صفحه ۲۵۷ (تاآنجا که مـن‌میدانم نسخه خطی این اثردر کتاب خانه نور عثما نیه استانبول موجوداست کـــه درتحت شمـــاره ۳۲٦۸ـ نگهداری میشود).

(۳) محاکمة اللغتین ،در منتخبات‌ترکی کاترمر ، ص۳٤ راجع به‌لطفی رجوع کنید به اولوغ بیك وزمان‌او،ص ۱۳٦

(٤) مجالس النفایس، ورق۲۹آ.

(٥) اولوغ بیك ، ص ١٤٥

میگو یند شرف الدین مز بور دریکجا از اشعارش گفته بود پیر مرد باید جایش را به مرد جوا ن بگذارد و نیز می گو یند وی شهزاده را مطمئن سا خته بود که شا هر خ هرگز به طرف غر ب نمی آید . و چون از وی پرسیده شد شر ف الدین قسمت اخیر را اعترا ف نمود و توضیح داد که غرض او تحر یك بشورش نبوده بلکه میخواست شاهرخ بانوۀ با استعداد خود بـه نرمی رفتار نماید و گستا خی وی را براو ببخشاید . عبداللطیف پسرالغ بیگ که بالشکر شاهرخ بود ،مؤرخ را سر زنش کرد . پس از ایـن سر زنش او را به عبدا للطیف دادند عبداللطیف نیز همین را مـی خواست . شهزاده میخواست شرف الدین موصوف را از مرگ نجات دهدوچون این کار عملی گردید فوراً او را به هرات فرستاد به قو لـی(۱) عبداللطیف تقاضا کـرد کـه چون شرف الدین در مشا هـدات نجومی مورد احتیاج او ست باید به سمر قند فرستاده شود عبدا لرزاق(۲) در این مو ضوع چیزی نمیگوید. ظاهراً مؤرخ مـز بور از هـرا ت پیشتر نرفته و چون خراسان برای مدت کو تاهی بدست سلطان محمدافتاد (۱۴۴۹) شرف الدین توانست بغرب برگردد ودر تفت (نزد یکـی های یزد) سکو نت گز یند . ایـن مؤرخ تازمـان مرگـ در ۱۴۵۲درخانقاه خود زندگی می کرد . بـا وجود معاشرت و پیوستگی باسلطان محمد ، ابوالقاسم بابر برادر وقاتل

---

(۱) چارلس ریو در فـهر ست نسخه های خطی فارسی، جلد اول صفحه ۱۷۳.

(۲) مطلع سعدین، ورق۲۷۰ب.

سلطان مزبور نیز اورا دید (۱).

با اختلافی که بین اولادشاهرخ و جود داشت ، حیثیت سیاسی هرات که باثر کوشش‌مشار الیه بو جود آمده بود پایدار تر از حیثیتی بود که تیمور می‌خواست نصیب سمر قند کند. حملهٔ سلطان محمد بر هرات به سال۱٤٤۹ تا حدی با اعلامیهٔسرداران عراق و لرستان ، که میگفتند به‌پادشاهی اطاعت خواهند کرد که محل اقامت او پایتخت شاهرخ باشد، تحریك گردید (۲) ابو سعید نوهٔ (۳) میرانشاه که‌از۱٤٥۱در سمر قند سلطنت می نمود ، همیشه‌میخواست هرات‌رابدست‌آردو آنرا پایتخت (٤) خود سازد، چون در ۱٤٥۹ به آرزو یش رسیدد‌رآن شهر ماند .

اندکی قبل تیموری ها قسمت‌های غربی ایران را از دست دادند . به قول عبدالرزاق به سال۱٤٥۳ تمام ایالات غربی ایران ، از حدود آذربایجان‌تابحر خزر ،که‌برای‌هشتاد سال تحت تسلط تیمور یان

---

(۱) هما نجا ورق ۳۹٥ الف.ابوا لقاسم بابر (وفات ۱٤٥۷) را نباید با ظهیر الدین بابر(وفات۱٥۳۰) مؤسس خانواده کورگانی هند اشتباه کرد. اماگر ایشا نرابابر اول و دوم بنامیم ،همچنا نکه گاهی نا میده اند اشتباه است .زیراایندو بر ایالات کاملا جدا گانه حکومت داشتنند .

(۲) هما نجا ورق ۲۸٦ الف.

(۳) راجع به ابو سعید ر جوع‌کنید به الغ بیگ ص ۱٦۰ و بعد .

(٤) عبدالرزاق سمر قندی،مطلع السعدین ورق ۳۰۹ ب ونیز رجوع کنید به الغ بیگ‌ص ۱۷۳یاد داشت ۱ .

مانده بود مطیع تر کمن ها شــــد(۱) به سال ۱٤٥۸ جهان‌شاه‌سعی کرد هرات را از تیموری ها بگیرد ،ولی نتوانست . در ۱٤٥۹ قرار دادی منعقد گردید که مطابق آن ایــــران‌غربی به جهانشاه و خرا ســـــا ن به‌ابوسعید گذاشته شد (۲) پس‌ازمرگ جهان شاه در ۱٤٦۷ابوسعید کوشید قدرت تیموری را تجدیدکنداما این کوشش به قیمت جان اوتمام شد (۱٤٦۹) . قسمت های غر بــی‌ایران در تصرف ترکمن ها ماند . بایك فرق که به جای خا نواده قراقوییلو،آق قوییلو آمد. نمایند گان اصلی این خانوادهٔ جدیـــد اوزو ن‌حسن (۱٤٦٦ ــ ۱٤۷۸) و پسر ش یعقوب ۱٤۷۹ــ ۱٤۹۰ بو دند.دراین‌هنگام‌امپرا طوری تیموری‌بالاخره تجزیه شد . تر کستان بدســــــت‌پسران ابو سعید ماند در حالیکــه خراسان بتصر ف سلطان حسین ازتبار عمر شیخ افتاد .

باین تر تیب ایالا تی تشکیــل‌شد که میر علی شیر ، تا جا ییکــه از آثارش معلو م می شود ، از نظرفرهنگ در خارج آن چیز قابــــل ملاحظه‌یی نمید ید . این دو لت هاعبارت بود از: سلطنت‌ترکمن‌ها در مغرب ودو سلطنت تیموری یکی درسمر قند ودیگری در خرا ســــا ن (۳) که هیچ یك‌آن تما میت ارضی‌کامل‌نداشت. در خراسان‌مخصوصاً

---

(۱) عبدالرزاق سمر قــندی،ورق ۲۹٥ الف «۸۰»سال‌اند کــی مبالغه است زیراتیمور به ســـا ل۱۳۸۰ از رود آمو گذشت (ترکمن های قره‌قوینلو .)

(۲) راجع به‌این قــرار داد،همانجا ۳۱٦ ب .

(۳) رجوع کنید به مجالس‌النفایس میر علی شیر نوا یــــی نسخهٔ خطی‌پو هنتون سنت‌پتربورگ‌شماره ۱٥۷ عبار ت (خرا ســـا ن وسمر قند ملکی).

شهر های زیادی بود که هر یکی از خود پاشاهی داشت . پادشاه یك شهر با پادشاه شهر دیگر دشمن بود . هر چند این امراء به یك خانوادهٔ سلطنتی یعنی سلطان حسین متعلق بودند . زندگی فرهنگی هرات عالیتر از سمرقند بود ، اما اینکه تیموری های شرقی چقدر بر ترکمن های غرب بر تری داشتند هنوز بدرستی معلوم نیست . مآخذ ما که غالباً در دولت های تیموری نوشته شده در قضاوت خود راجع به ترکمن ها بیطرف نیستند . می توان گفت که بعضی از مدارکی راکه دانشمندان اروپایی (۱) نقل کرده اند نقیض مدارك دیگر (امامدارك بیطرف) (۲) تیموری است . نظر میر علی‌شیر را جع به سلطان یعقوب (۳) معاصر خودش نیز نظری است نسبتاً موافق .

(۱) مثلا بوآدر مجله آسیا یی ۲۰۸ : ۲۷۰

(۲) رجوع کنید به شرح عبدالرزاق راجع به سلطنت جهان شاه ورق ۱ ۳۳ـ ا لف . ملك آ ذ ر با یجان از بر کت نیکو کاری و نیت خیر میرزاجهانشاه بسیار مترقی و در حالت پیشرفت بود . این پادشاه خیرخواه به عدالت خواهی ، آبادی مملکت و بهبود حال رعایا مشغول بود . پایتخت او تبریز بنابر کثرت نفوس آسایش زندگی با مصر رقابت می‌نمود و چون آفتاب در آسمان شکوه وجلال می درخشید .

(۳) مجالس النفایس ، ۷۸ب: بین سلاطین تر کمن کمتر مرد تنومندی بود که در خوش طبعی وشایستگی با او برابری کند .

تبار و جوانی میر علی شیر

میر علی شیر به سال ۸٤٤ر۱٤٤۰ـ۱ در هرات بد نیا آمد . به قول خواند میر (۱) خانواده میر علی‌شیر با تیمور یان مخصو صاً اولاد عمر شیخ رابطهٔ بسیار نزد یک داشت (۲) را بطه خانواده میر علیشیر با عمر شیخ از راه برادری رضاعی (کو کلتاشی) بود . این کلمه را در کتب لغت کونگلتاش می نو یسند (۳) که به معنی برادر یا خواهر ر ضا عی است اما کسانی که خود شنیده اند آ ن را کوکلتا ش گفته اند . عمارا ت زیاددوره از بکها در تر کستان به اشخاصی نسبت داده شده است که نام خانوادگی ایشان کو کلتا ش بوده . این اصطلاح در نام میر علی‌شیر دیده نمی شود اما با نام برادر او درویش علی ذکرشده(٤).

میر علی شیر از طبقـا ت عالی مامورین دولت بود و امیر ،

---

(۱) حبیب السیر ، ۲۱۷(درسراسر این رساله به چاپ بمبئی جزوسیم از جلد سیم رجعت داده‌شده) .

(۲) آبـا ء کـرام واجدادعظام آن میر آفتاب احتشام ازقدیم الایام درسلك مخصوصان دود مـان میرزا عمر شیخ بهادر بن امیرتیمور کور کان انتظام داشتند .)

(۳) کونگل به معنی قـلب و کونگلتاش به معنی «یار قلبی» آمده واز همین جهت کتب لغت آنرا بـا «پـرورده ازیـك پستان » معادل می دانند .

این طرز تعبیر ممکن ا ست درست باشد اما اشتقاق گو کـل ازکونگول بدرستی معلوم نیست.

(٤) مثلا: حبیب السیر ۲٤۹.

بیگ (۱) (یابزبان مغولی)نویون (۲) بد نیا آمده، بدون آنکه منصبی داشته باشد .

بلین (۳) بین اجدادبسیار دور میر علی شیرابوسعید چنگک جد بزرگ‌مادری وی را که‌یکی‌از امرای میرزا بایقرا پدر بزرگ سلطان حسین بود ذکر مینماید میرعلی شیر چند مر تبه به پدر ش بدون آنکه او را بگوید اشاره دارد(٤) در یکی از حکایات خواند میر، پدرمیرعلی‌شیر غیاث‌الدین کیچکینه(۵) آمده. رابطه بسیار نزدیک شخصی میر علی شیر با سلطا ن‌حسین در این است که‌وی‌باسلطان حسین مذکور رفیق هم مکتب بود ،چنانچه‌بابرقبلا آنرا ذکرنموده. از طر ف دیگر مآخذ قدیمی حکا یتی‌راکه بلین ذکر نموده مبنی بر اینکه «هر وقت بخت با ما یاری‌کرد، دوستی را فراموش نمی نماییم ».

---

(۱) ازهمین جاست کلمه میرمقابل نام وی . که در آثار ادبی نیز بر جای مانده صحیح ترآن‌این است‌که او را علی شیر بخوانیم .

(۲) بابر «علی شیر بیگ»می نو یسد .لقب نیون با نام میرعلی شیر مثلا در دولت شاه ١٤ ، آمده.(تذکرة الشعرای دولت شاه ،چاپ براون، اوقاف گیب ،لیدن ـ لندن، ۱۹۰۱ .

(۳)یاد داشت در بارهٔ بیوگرافی‌میر علی شیر نوا یی ، مجلهٔ ژورنال آزیاتیک ، جلد ۱۷(۱۸٦۱م) صفحات۱۷۵ـ ۲۵٦ و ۲۸۱ـ۳۵۷

صفحات منقول از خود مجله‌گرفته شده ، نه از چاپ علاحده.

(٤) (شاید به علامهٔ احترا می‌که‌بین مسلمانها معمول است و.م).

(۵) حبیب السیر ص ۱۷۹.

بلین نام یا لقب او راکیچکینه‌بهادر می نو یسد ، که معنی آ نرا درمآخذترکی قرن ۱۷یافته :کیچکینه به‌معنی کوچك وبهادر بمعنی‌پهلوان است. سام میرزاتنهابهادرمی‌نویسد.

ذکر نمیکنند .

این حکایت بیشتر از حکایت قدیمی تری که راجع به سه یار دبستانی : نظام الملك ،حسن‌صباح‌وعمرخیام آمده قابل اعتبار نیست. راست است که‌حکایت اخیر پر ازاشتبا هات تا ریخی بوده (٧)در حالیکه دو ستی این دو پسر از نظرزمان ممکن می باشد .

سلطان حسین به سال ١٤٣٨(٨)بدنیا آمد و دو سال از میر علی شیر بزر گتر بود . و نیز تحصیل‌رعیت با امیر در آن زمان غیر ممکن نبوده در زمان مرگ تیمور (١٤٠٥)میرزا بایقرا ١٢ سال داشت (٩) قدرت سیاسی اش را در١٤١٥،ازدست داد . شاهرخ او را به قندهار فرستاد ، در آن جا علیه فرمانروای‌محلی قید ودسیسه ای بکار بست‌و و به همین سبب زندانی شد شاهرخ در اول امر داد او را به هندو ستان بفرستنند اما چون‌به قند هار رفت از این کارمنصرف شد . بایقرا را پس از آنکه به‌لشکر سلطان آوردند به سمر قند فرستادند (١٤١٧)(١٠) ظاهراً دیری‌نگذشت که در همانجا به قتل

---

(٧) ژو کو فسکی در المظفریه‌ص ٣٢٦ .

(٨) محرم ٨٤٢ رجوع کنید به‌حبیب السیر ٢٠٣ .

(٩) ظفر نامهٔ مو لانا شرف‌الدین علی یزدی ، چاپ مو لوی محمد الله داد ، کلکته ١٨٨٧ ـ ٨

(١٠) رجوع کنید به عبدالرزاق‌سمر قندی ، ٢٠٥ الف ٢٠٩ الف و بعد .

در نو تیس ج ١٤ ، ٢٧٩،١واقعات تاسفر پر خطر امیر به قندهار نمیرسد .

رسید (۱) پسرش غیاث الـدیـن منصور هنگام مرگ پدر کودک خورد سال بود . وی تا سال ۸٤۹ر۱٤٤۵ـ٦ درقید حیات بود. درهرات اقامت میکرد وظاهراًزندگی شخصی داشت.

ممکن است از ناداری بـــه مضیقه بوده باشد ، مانند سیـد ی احمد پسر میرانشاه که اشعاری مبنی بر تقاضای کو مـــــــک مادی به شاهرخ نو شت. میدا نیم که پسر سیدی احمد با خوا هـــر سلطان حسین ازدواج نمود. وچون سرایی که در ناحیهٔ شمال شر قی هرات واقع بود و سلطان حسین درآن جا بدنیا آمده بدولت خانـــــه معروف است می توانیم بگو ییـم که خانوادهٔ منصور حیات بسیـــار مر فه داشتند و خانوادهٔ سیـد ی احمد از خو یشاوندی جدیداستفاده نموده باشد. (۲)

حوادث بزودی به تحصیـلا ت میر علی شیر خاتمه داد. به قو ل خود او در غایله یی که باثر مرگ شاهرخ پیدا شد ، پدرش عـــزم کرد باجمعیت بزرگی ازخـرا سان بعراق بگریزد (۳)

شرح میر علی شیر ازاین سفروملاقات وی در «تفت» باشرف الدین مارابا اشکال تاریخی روبرو میکند .شرف الدین به سال ۱٤٤۹ درهرات مقیم شد . باین ترتیب هنگـــا م ملا قات با او میر علی شیر نبا یـد شش ساله باشد . بلکه بیشتر ازآن باید عمر داشته باشد . و اشعار یرا که علی شیر از اشعار وی برگزیده عجیب می نماید :

---

(۱) دولت شاه، ۳۷٤ به بعد.

(۲) ر جوع کنید به الـغ بیگ ص ۸۳ ، ونو تیس ۵ .

(۳)مجالس ، ١٤ ب.

صوفی مباش منکر رنـــدان‌می پرست

کاندرپیاله‌پرتوی ازعکس دوست هست *

ورود کاروان به تفت و دیـداراز خا نقاه شرف الدین چیزعجیبی نیست . زیرا مؤرخ تاریخ تیموری‌درشرق شهرت کافی داشت .از جملهٔ کسانیکه باشرف الدین مـلا قـا ت‌نمود ابو القا سم با بر است. وبه قول تاریخ‌رشیدی حتی‌امیر سرزمین‌دور دستی ، چون مغولستان موسوم به‌یو نس نیز باشرف الدین مز بورملاقات نمود. (٤) روایت‌اخیر پر از تناقض تاریخی است. (٥)

دراوایل نیمهٔ دوم قرن پانزدهم‌وضع تیموری ها بهتر شد .ازسال ۱٤٥۱ ابو سعید در سمر قنـــدحـــکومت داشت . روز دو شنبـه

(*) بر خلاف تصور بـارتولد ، نوایی این بیت را در و قـت تألیف «مجالس» بنام‌شرف الدیـن‌علی یزدی قید کرده است .

(واحدی)

(٤) راجع بـــه ایـن اصطلا ح‌رجوع کنید به الغ بیگ ص ۱۱.

(٥) همانجا ص ۱۰۷ . میگو ید یونس به سال ۸۱۸ یا ۸۱۹ر۱٤۱٥ یا ۱٤۱۷ بدنیا آمد . رجوع کنید به‌تاریخ رشیدی میر زا محمد حیـدر تر جمه انگلیسی دنیسن را ســن لـندن ۱ ۸ ۹ ٥) و بـــه سـن شانزده بدست الغ بیگ اسیـــرشد (اگر چه این تاریخ۸۳۲ر۱٤۲۸ـ ۹نوشته شـده) ونزد شـا هرخ‌اعزام گردید واز آن جانزد شر فـ الدین به‌جانب غرب‌رفت و تازمان‌وفات او ، مـد ت دوازده ســـال نزدوی درس خواند. (بقیه درصفحه بعد) .

۲۸ـ آگست ۱٤٥۲ (۱) ابـوالقاسم بابر از حملهٔ غیر مو فقا نه یی که به جانب غرب نموده بود، و نزد یـك بود خراسان تازه‌فتح شده ازدستش بیرون رود ، به هرات بر گشت .در۱٤٥٤ سعی کرد سمر قـــند را متصر ف شود ، اما سعی او بجایی‌نر سید و پس از امـضای قـرار داد در ۲٥ دسمبر (۲) همان سال به‌هرات بازگشت.

این تاریخ ها در زند گـــی‌سلطان حسین و باحتمال در حیا ت میر علی شیر و خانوادهٔ او مهـــم بود .به‌قول خواند میر(۳)سلـطان چهارده ساله بود که پس ازمشوره‌بـا مادرش در خدمت ابوا لقا سم بابر در آمـد .واین باید به سـا ل۱٤٥۲ و با حتمال بعد از ۲۸آگست واقع شده باشد . سلطان حسین‌ـدر حملهٔ ۱٤٥٤ دخیل بود و لـــی

بقیهٔ پا ورقی: در حالیـــکه این‌مـؤرخ در حقـیقت تا سال ۱٤٥٤ زنده بود به قول ظهیر الدین بابر ،در با بر نا مه : یو نس پنج‌ماه قبل از مرگ ابراهیم سلطان نزدوی‌به شیراز آمد وآن وقـت خـــزان سال ٤ ۳ ٤ ۱ بـو د . مـــدت هفده یا هژده سال در شیراززندگی کرد ودر خدمت عبدالله (تو لـــددر۱٤۳۳) بود . بابر نمیگوید کـــه یونس شاگرد شرف الدین‌بـوده ،در حالیکه محمد حیدر (تاریـــــخ رشیدی ۸٥) ادعا دارد که یو نس ازبرکت شرف الدین بهترین مـــر د تحصیل کردهٔ مغولها شد .

(۱) عبدالرزاق سمر قنـد ی‌ورق ۲۹٥ ـ الف ، ۱۲ شعبـــا ن ۸٥٦ می نویسد .

(۲) همانجا ورق ۳۰۰ب، محـرم۸٥۹.

(۳) حبیب السیر ۲۰٤

با ابو سعید ماند و به خراســان بر نگشت . او دراین کار تنهانبود بلکه این عمل را شهزادگان دیگری که از اولاد عمر شیخ بودند انجام دادند. واقعات بعدی این مطلب را روشن تر می کنـد . سلطان اویس پسر محمد پسرعموی سلطان حسین به شورش برخاست ، واین کار ، ابو سعید را بر امیــر بد گمان ساخت و سلطان حسیــن باسیزده تن از نزدیکانش در حصار سمرقند محبوس شدند . چون ایــن خبر به هرات رسید ، فیروزه بیگم مادر سلطان حسین دختر سلطــان حسین نوۀ تیمور که به سال ۱۴۰۵(۱) کشته شده بود ، بــرای شفاعت پسرش به سمرقند آمد .وی از طرف مادر نوۀ میرانشــاه و پسر عموی ابو سعید بود .خواهش او پذیرفته شد ، سلطان حسیــن از زندان رها گردید و دوبــاره به خدمت بابر آمد .

خواند میر (۲) میگوید میر علی شیر باسلطان حسین یـک جـا در خدمت بابر شامل شد ، اما تصریح نمی کند که این شمول خدمــت مربوط به شمول اول سلطان حسین بود یا ثانی ؟ و لی احتمال شمول ثانی بیشتر است . به قول ســام میرزا (۳) : پدر میر علی شیر تا

---

(۱) الغ بیگ ص ٦٥ ، بایــد با عز از اسم اواین نام رابرسلطان حسین بن منصور گذاشته باشند .

(۲) حبیب السیر ص ۲۱۷.

۳) سام میرزا پسر شــاه اسماعیل اول ، تذکرۀ تحفۀ سامـی رانوشت . همچنین رجوع کنید به نوتیس ۱۸۰ و نیکیتسکی ۳۵ (امیر نظام الدین علی شیر واهمیــت او بحیث مرد اداره وادب (بزبــان روسی، پتربورگ ۱۸۵٦)

مدتی نزد ابو سعید خد مـــــت میکرد و شاید همان و قتی بـــوده باشد که سلطان حسین نیـز در همانجا مشغول خدمت بود. عبدالرزاق سمرقنـــد ی ، که قد یمتر یـــن مأخذ شمرد ه می شود ، ازخدمت اول سلطان حسین در دربار با براطلاع ندارد . (۱)

تنها میگو ید سلطا ن حسین به امرابوسعید در حصار سمر قنــد به زندان افتاد و مد ت ز یادی درآن جا محبو س بود ، با لاخره رها شد و به خدمت بابر درآمد و بابر ۱۰۰،۰۰۰ دینار کبکی (۲) با و بخشید . دینار کبکی سکه نقره یی بود که ۲ در هم وزن دا شت. هرگاه یك درهم را ربع رو بل حسا ب کنیم جیره سلطـان حسین به ۵۰،۰۰۰ روبل (۵۰۰۰ پوند) بالغ میگردید .

پدر میر علی شیر به قو ل دولت شاه از در باریا ن بابر بود (۳) ، با آنکه ترك بود مرد ی بود تحصیل کرده و تر بیه شده و سعی دا شت پسر ش را به بهتر ین وجهی تربیت کند . میگو یند در زما ن با بـــر خدمت د یوا نی دا شت ، که ظاهرا بعید می نما ید .

---

(۱) عبدالرزاق سمر قند ی و رق ۳۰۸ ب معلو م ا ست که عبدالرزاق در ۱۴۱۳ در هرا ت بد نیا آمد و به سال ۱۴۹۲ در هما نجا و فا ت کرد شرح حا ل او را در دائره المعارف اسلام بخوا نید .

(۲) بنا م چغتا ی خا ن کبـــك ۱۳۱۸ ـ ۱۳۲۶ نا مید ه شد ه. رجوع کنید به الغ بیگ ص ۸ عـو ض دینار تر ك ها التون (آلتـــین) را استعما ل میکر د ند . ر جو ع کنید به دولت شاه ۲۷۳ . میر علی شیر اصطلا ح ا لتو ن را همیشه استعمال نموده . رجو ع کنید بـــه مجالس النفایس ۵۲ ا لف ، ۵۶ ب ، ۵۸ الف .

(۳) دولت شاه ص ۴۹۵ .

زیرا ا گر چنین چیزی می بو دمور خین آنرا ذکر می کردند .

از قو ل میر علی شیر معلو م‌می‌شود که پدرش وا لی شهر سبز ـ وار مر کز معرو ف شیعه بو د .واین روا یت در شر ح حا ل میر ـ شا هی سبز واری شا عر مشهو رزمان خود ش که نا م اصلی اومیرآق ملك بود آمده ا ست این شا عـــروقتی از دو ستا ن صمیمی بـــا ـ یسنقر (و فا ت ۱٤۳۳) بود .میر علی شیر ا صلا او را ند یده بود اما باو ی مکا تبه دا شت . قرا رمعلوم و قتی که پا د شا ه پدرمیر ـ علی شیر را حا کم سبز وا رمقر رکرد ،حا کم ا ستر آباد میر شاهی راطلب نمود .

میرشاهی در استر آباد و فا ت‌کرد، جسد او رابه سبز وارآوردند درآن جا مورد استقبا ل مرد م‌واقع‌شد و در مقبره آبائیش دفن گردید. به قو ل خوا ند میر (۱) مـــر گ‌ میر شا هی در ۸۵۷ ر ۱٤۵۳ د ر استرآباد اتفاق افتاده،در صورتیکه‌خود میر علی‌شیردرهمین‌سال‌بخدمت با بر نپیو سته با شد در آنصورت‌پدر ش پیو ستــه است . قبـــل از رسیدن بدر بار سلطان حسیـــن‌مکاتبه ای را که میر علـــی شیـــر ذکر میکند بین طفل و پیر مـــردبوده .

میر شا هی ما نند همه سبزوار یان شیعه بودو این مانع آن نمیشد که با با یسنقر دو ست نز د یك‌باشد . جدا یی آنها با ین جهـت صورت گر فت که شا عر را ضی‌نشد تخلص خود را به شهز اد ه بدهد . شهزاده می خوا ست این‌تخلص را برای خود ا نتخا ب نماید بعد ها سعی کرد شهزاده را با سرو د ن ا شعاری خو ش بسا زد اما موثر نیفتاد .

---

(۱) حبیب السیر ۱۵۰ .

این روابط شیعی موضوع عقیده دینی خود میر علی شیر را به میان میاورد . بلین (۱) نام علی شیر را برای شیعه بودن وی کافی میداند و برای این تعبیر نا منـــاسبی دارد : ((طریقهٔ متعصـــب فارسی)).

معذالك بابر (۲) میر علی شیر را از اشخاصی میداند که بـــه نصیحت وی سلطان حسین از طریقهٔ شیعه بر گشت . دلایلی موجود است که اختلاف بین شیعه و سنی در دورهٔ تیمور و خانوادهٔ او نسبت بدورهٔ شیبانیها و شاه اسماعیـــل بسیار کم بوده . سلطان با برحامی اول میر علی شیر (۳) سنی بود ، اما با شیعه ها دشمنی نداشت . به قول دولتشاه حتی در آن وقـت میر علی شیر شاعری بود که به دو زبان ترکی و فارســـی شعر میگفت و بابر شعر او رامی پسندید. دخـــل میـــر علـــی شیر در یـــن وقت در امور دولت قابل بحث نیست . سام میرزا میگوید بابر به میر علی شیر علاقه پیدا کرد و او را پسر خواند .

ماخذهای مربوط ، تاریخ دقیق شمول سلطان حسین را بدربار بابر نمی نویسند. ولی این کار باید قبل از اکتوبر ۱٤٥٦ واقع شده باشد . اوایل این ماه بابر از هرات جانب مشهد رفت و در چهاردهم آن ماه بـــه

---

(۱) نوتیس ، ۲۱۹ .

(۲) بابر نامه ۱ ، ۱٦٤ ب.

(۳) عبدالرزاق سمرقندی ، ۳۰٦ الف . کلمات منسوب بـــه بابر راجع به مسکوکات شیعی که در زمان او ضرب زده بودند ((عقیده دینی مرد هر چه باشـــد بگذار آنرا محکم نگهدارد . اما من درسنت و مذهب حنفی ثابتم)).

آنجا رسید .(۱) میرعلی شیـــر و سلطان حسین باوی همراه بو د ند از این جا معلو م میشود که توقیف سلطان حسین در حصار سمر قنـد با ندازه یــی که عبدالرزاق سمـــر قندی آورد ه ا ست طول نکشیـد با بر زمستا ن در مشهد ما ندودر مارچ ۱۴۵۷ درآن جاوفات نمود .(۲)

پس از مر گ ابوا لقا سم با بردودو ست تا دوازده سا ل د یگراز هم جداشدند. این دوازده سال را میر علی شیر به مطالعه گذراند، او ل در مشهد مشغو ل تحصیل بو د و بعداز آ ن در هرا ت و سمرقند. سلطان حسین به قول معا صر ین خودش، به شمول میر علی شیر ، در آنوقت «زندگی قـزا قـی » داشـــت . (۳) در آن اوایل امیر جوان جـــرأ ت ادعا ها ی مستقلی ندا شت ، ودرآشو بی که پس از مر گ با بر در خراسان برخاست ، به طرفداری یکی از مدعیان سلطنت قیا م نمود. ظاهراً پس از فوت بابر به مرو رفت تـــا با یکی از این مد عیان، میرزاسنجر، که بابر در اوا یل سا ل ۱۴۵۶ مروومما خا ن و جا م(۴) را بحیـــث

---

(۱) عبدالرزا ق سمر قندی ۱۴ ذی القعده ۸۶۰ می نو یسد .

(۲) همانــجا و ر ق ۳۰۵ ب دوشنبه ر بیع ا لثا نی ۸۶۱ ــ احتمالا ۲۲ ما ر چ .

(۳) مجالس، ۱۲ ب: قزاقلیق (اصطلاح روسی (کازاك) اصــلا از اصطلاح تر کی گر فته شد ه) .

(۴) عبدا لرزاق سمـــــر قند ی ۳۰۱ الف به سنجر و را بطــــهٔ او با سلطا ن حسین ر جو ع کنید به و .ژو کو فسکــــی در خرابه ها ی مرو قد یم (بزبا ن روسی) .

سیور غا ل به وی بخشیده بود ،پیوندد. هنگام حر کت بابر ازهرات جانب مشهد در ا کتو بـر ۱٤٥٦مردم جام از بی عدا لتی مر د ی که سنجر برا ی شا ن مقر ر نمو د ه بود شکایت نمودند ، اما مشا رالیه تو جه نکرد . (۱) پس از مـــرگ بابر، سنجر نخوا ست تا بع پسر یگانهٔ وی شاه محمد (که در آ نوقت یازده سا له بود) شود یا به سلطان ابرا هیم (پسر علاءالد وله) نوهٔ د یگر با یسنقر که در زما ن بابر محبو س بود بیعت کند . سنجـرسلطان حسین را بخو بی استقبال نمود و دختر ش بیگه سلطا نبیگم را بو ی داد . با ین منا سبت به ا مـــر ا ء ، ا عیـا ن ، شهـزا د ه هـا و نیـن (نو یو ن) ها خلعت دا ده شد (۲) ثـــمره ا یـن از دوا ج پسر بزرگ سلطا نحسین بد یع ا لز ما ن شد .بعد ها پس از آنکه بر تخت نشست ر فیقـــهٔ جوا نی ا ش را طلاق داد و ایـــن جدایی بر ملکه سخت تما م شد(۳). ز و جـه جـد ید بنا ((علو نسب))خود را بر سا یر زو جا ت فا یـق تصور می نمود و کو چکتر ین التفات به یکی از آنها مو جب خشم و ی می گردید . این او ضا ع سلطا نرا مجبور کرد او را طلاق کنـــــد. بنــــاء علی هــــذا آن ملکهٔ حشمت انتما در غا یت حز ن و ملال رو زـ گا ر میگذ را نید تا در شهو رسنه ثلث و تسعین و ثما ن ما ئـــــه (۸۹۳ر۱٤۸۸) مر یض شده بـــریا ض جنت منز ل گز ید .سلطا ن بدیع ا لز مان میر زا و جمیع شاهزاد گا ن (نه پا د شاه عا لـــی

---

(۱) عبدا لرزا ق سمر قنـــدی، ورق ۳۰٤ الف .

(۲) حبیب السیر ،۲۰٤ ،درآنجامعلو ما ت بیشتر ی را جع بـــه جوانی سلطا ن حسین دید ه مـــی شود .

(۳) همانجا ۲٤٥ .

مکا ن) کســـو ت تعــز یـــت پـــو شیده جنازهٔ رحمت انـــدازه اش را بعظمتی هــر چه تمامتر بــر داشتند و در گنبد مدرسهٔ بدیعیــه که بنا کرد ه معما ر همتش بو ددفن کردند .

با بر این وا قعه را غم ا نگیــز نمیداند و عمل سلطان را تـــایید می نماید:

زن بد در سرا ی مرد نکو همد ر ین عالم‌است‌دوزخ‌او

امیر جوان ا عتماد پدر ز ن راجلب کرد . تا بستا ن ۱٤٥۱ (۱) هنگا میکه سنجر به مشهد میر فت‌مرو را به سلطا ن حسین گذا شت امیر بایکی از اعیان بــزرگ حسن‌لالات به ا شتبا ه ا ینکه اخیر الذکر می خواسته ا ست شخص او رادستگیر کند در ا فتاد.سلطان‌حسین مـــرو را بدست آورد و لـــــــی‌از آنجا بیرو ن را نده شد . وی به فعا لیت ها ی نظا می خود د رطول قسمت علیا ی رود مر غا ب از مرو تا مرو چا ق ادا مه داد.

زمستان رابین مر وو خیوه گــذرا ندودر بها ر ۱٤٥۷ در طژ ن بود که بقول خوا ند میر او لین فتـــح (۲) نصیب وی گر دید : بر بابا ـ حسن که بوا سطهٔ هجو م سپا ه(میرزا جها نشا ه تر کمـــا ن)از جرجان گر یخته و از طر ف آ مودر یا عقب مو کب هما یو نی می آمد حمله بر د . بابا حسن دستگیر شد و بقتل رسید و عده یی ا ز

---

(۱) بابرنامه ۱، ۱٦۹ ((میرزاحق بجانب بود))

(۲) قبل ازین شعبا ن(جــو ن ــجولایی) ۸٦۱ ذکر شد ه .

(۳) ونیز در مطلع السعد یــــن‌عبد الر زا ق سمر قندی ص۳۱۸ب.

سپاه او به لشکر سلطا ن حسیـن پیو ست .

بعد از آن فتو حا ت د یگر ی نصیب سلطان شد ، نسا واستر- آباد که در آن ها امیر تر کمـــن حسین بیگ سعد لو حکو مت داشت بدست وی ا فتاد .

پس از تصر ف شهر امیر (حسن سعدلو) را بدار زد ند (۱) سلطا ن حسین که می خوا ست مو قفش راقا نو نی بسا زد ، از نسا باسنجر واز استر آباد با ابو سعید بـــاب مصا لحه را باز کرد ، مطا بق انتظار این سعی اول بجا یی نر سید .ابو سعید مـذاکرا ت را طـول داد تاآنکه با جها نشا ه صلح نمود ، بعداز آن ایلچی سلطا ن حسین را بز ندا ن ا فگند و قصد ش رامبنی براینکه میخوا هد ا ستر آباد را از تصر ف وی بیرو ن بیارد اعـــلام داشت . از این تاریخ به بعد روابط بین سلطا ن حسین و ابو سعید برهم خورد و تا آخر و قت خرا ب ماند.

بسال ۱۴۵۹ عبدالرزاق مؤر خ از طر ف ا بو سعید به گر گا ن به سفارت ر فت . بہا ر سا ل ۱۴۵۹ (۲) د شمنا ن ابوسعیـــد د ر سر خس شکست کر د ند ، سنجر که بین آنها بود بعد ا ز جنگ به امر ابو سعید کشته شد . یك قسمت سپاه به ا ستر آ بـاد گر یخت ، اما سلطا ن حسین آنهارا نپذیر فت وا میری که در رأ س آنها بو د به قتل رسید . سلطا ن حسین به ضر ب مسکو کا تی آ غاز کرد که رو ی آ ن نا م ا بو سعید نوشته شد ه بود . ایلچی خود ر ا با عبدالر زا ق همرا ه کرد و بـه هرات فر ستاد ، و در آنجا از وی استقبال بعمل آمد ، هر چندجنگ با تر کمن ها مد ت ها قبل تما م

---

(۱) کذا درمطلع السعدین، ۳۸ــ الف.

(۲) اواسط جمـــا د ی الا و ل ۸۶۳ ، هما نجا ۳۱۸ الف .

شده بود(۱) این روایت قول خواندمیر را راجع بمخالفت ابو سعید و سلطان حسین رد می نماید.

روایت عبدالرزاق بیشتر قابل اعتبار است به قول او علت اقدامات بو سعید علیه سلطان حسین حملات غارت‌آمیزی بود که از مازندران بر خراسان صورت میگرفت.

طی این حمله ها غارت کنندگان گاه گاهی تا سبزوار و نیشاپور میرسیدند.(۲)

بالنتیجه آغاز دشمنی ازطرف سلطان حسین بعمل آمد. حملات بیشتر از یك مرتبه تکرار شد وصورت غارتگری داشت. یك واقعه از لحاظ تاریخ و جغرافیه در این جنگ مهم است و آن اینکه از فرار سلطان حسین از استر آباد به خوارزم در ۱٤٦۰ و باز در ۱٤٦۱، هر دو مرتبه عبور از رود آمو در جایی ذکر شده

---

(۱) این جمله با اضافه کردن مطلب آتی بهتر فهمیده می شود، وآن اینکه به قول خواند میر قطع روابط بین ابو سعید وسلطان حسین از وقتی شروع شد کهاول الذکر خود را از ترك های قره قوینلو مامون دانست(و.مینورسکی)

(۲) عبدالرزاق سمرقندی ورق ۳۲۱ ـ الف به قول خواند میر این دسته ها در اول علیه اعراب در بیارجمند به حمله پرداختند. حملهٔ آنها بر ایالات خراسان ناگهانی و خلاف آرزوی سلطان حسین بود.

کـــه امـــرو ز بستر خشکیـده‌او زبـــو ی (۱) مـــی با شد حادثهٔ غیر معمو ل مشا بـــــه سیر ابوسعید بر در یاست ابو ـ سعید چند روز پس ازتسخیراستر آباد کنا ر بحر ر فت و به کشتـی نشست از آ ن کشتی به کشتی‌بز رگی سوا ر شد . این سیرو گردش از صبح تا شا م طو ل کشیـــد.(۲)

ابو سعید پسر کوچکش‌سلطان‌محمود را (که بسا ل ۱٤٥۳ بد نیا آمده بود) در ا ستر آ باد گذاشت(۳) . اوایل می ۱٤٦۱ سلـطـا ن حسین از مشکلا ت ا بو سعید د رتر کستا ن ا ستفاده نمود و استر آباد را دوبـاره بدست آورد . (٤)از آ ن جا از راه سبز وار ، نیشاـ پور و سر خس به هرا ت لشکـرکشید . پا یتخت رامحاصره نمـود وسعی کرد لشکرابو سعیدرانگذارداز آمودریاعبورنماید. اما نقشـــهٔ دو می را عملی کـــرده نتوا نست .در ماه اکتوبر (٥)سلطـــا ن‌حسین

---

(۱) در روایت ، عبور او ل‌کشتی‌ذکر شده .

یاد دا شتهای شعبهٔ شرقی‌انجمن‌باستان شنا سی رو س ۱٤:۲٦ و بعد. این رو ایت مـهـم اسـت زیرا سیر دریا ی آمو را به جا نب غرب و پیو ستن آنرا به کسپیــن‌میر سا ند. در حا لیکه ایـن ر ود خا نه امروز به بحیره ارال‌می‌ریزد.رجوع کنید به تاریخ آ بیا ری د ر تر کستا ن ، ۱۹۱٤ ص ۸۸ ـ۹۳و.م) .

(۲) مطلع سعدین ورق ۳۲۲ب.

(۳) بابر نامه ، ۱، ۲٥ ب،سال۸٥۷ .

٤) به قول خـوا ند میر، ۲۰۹ :اوا سط شعبا ن ۸٦٥ .

(٥) محرم ۸٦٦ عبد الــرزاق، ۲۰۹، محا صره بروز دو شنبـــه ۳۱آگست ــ ۲٤ ذیقعده شروع‌شد. هما نجا ۳۲٦ ب .

مجبور گردید از محا صره منصرف گر دد و به جا نب ما زندرا ن رود، یك قسمت از سپا ه را به سرخس گذا شت که بعد ها مطیع ا بو سعید شدند . با ر سیدن لشکر ابو سعید ، سلطا ن حسین باز به خوارزم گر یخت . و در آ ن جا بتدریج بر تما م ایا لت به شمول خیوه تسلط یا فت .در خیوه مرد م علیه والی ابو سعید قیا م نمود ه بود ند ، فعا لیت سلطا ن حسین در خرا سان تحت و قا یع سا ل ۱٤٦٤ با زذکر شد ه ، مو صو ف به سرعت از نسا ، ا بیو رد ، تر شیز وتون عبور نمود ، و در بین راه ا ها لی را کشت و تارا ج کرد. (۱) باوجود فتحی که در تر شیز (۲) نصیب وی شد ، مجبور گر د ید به خوا رزم نیز عقب نشینی نما ید خوارزم نیز از د ستش برو ن رفت وبدست امیر نور سعیدازاولاد شاه ملك فرمانروا ی سابق آنجاافتاد . نور سعید را با وجود آنکه چند مرتبه علیه ا بو سعید قیا م نمودرعیت وی میدا نستند . در ۱٤٦٥ سلطا ن حسین از سر ز مین از بك به خوارز م حمله برد و تا ا ندا زه ای آنرا غا ر ت کرد غفلت ابو سعیداو ل به از بین ر فتن قوا و بعد از آن به قیمت جا ن او تما م شد (۳) در ۱٤٦٨ (٤) سلطان حسین از

---

(۱) عبد الرزاق ۳۳۳ الف وحبیب السیر ، ۲۱۲ .

(۲) به خواند میر گفته است که در این جنگ پا نزده نفر رابدست خود بقتل رسا ند ه ا ست .

(۳) عبدا لرزاق سمر قندی، ۳۳۷ ب، محمد صا لح ، شیبا نی نامه ، چا پ ۱۹۰۸ مقد مه و فصل ۱۵ که در آنجا می بینیم :
((وی جا م شهدا د ت نو شید.)).

(٤) تاریخ مرگ ابو الخیر را در دایرة المعارف اسلام ببینید.

ابوالخیـــر خـــان ازبک ، که یـــک‌وقتی ا بو سعید را به پاد شا هـــی
سمر قند (۱) رساننده بود مـــددخوا ست . خوا ند میر مهما نـــی
سلطا ن را در اردوی خا ن بـــه‌تفصیل بیا ن میکند . و ی یـــك
هفته در آ نجا بود ، مبا حثه د رآ دا ب معا شر ت و کفا یـــت
سلطا ن در نو شید ن باد ه بدون‌آنکه مست شود مقـام اورا بنظر
خان بلند برد (۲) ابوالخیر دریـــن‌وقت به‌مرض افلیج (۳) گر فتـار
شد ودیری نگذ شت که در گـــذشت. اضطرابی که پس از مرگـ
ابو الخیر بین ازبك ها‌پیدا شـد ،امید کو مك را از ازبك ها قطـع
کرد . سلطان حسین ظاهـــراً در مستملکا ت غر بی از بك نفو ذ
یافت . خواهر او به‌ازدواج استـــراخان احمد (٤) درآمد احمـد بـــه
احتمال خان ومعارض (٥) ایـــوان‌سوم می با شد . بعد ها این شاـ
هد خت با دختر و دو پسر ش‌نزدبرادر به هرات بر گشت. (٦)
روز گار طوری با سلطا ن‌حسین‌یاری کرد که توا نست خرا سا ن
را بدو ن کو مك ازبکها بد ست‌آرداوا خر فـــروری (۷) ١٤٦٨ ابوسعید
به قصد فتح.ایران غربی حر کـــت‌کردو این ا قدا م به قیمت جا ن‌او
تمام شد . تیر ماه و زمستـــا ن‌احتما ل حملهٔ سلطا ن حسین بـــر

(۱) الغ بیگ ص ١٦٥ وبعد .
(۲) حبیب السیر ، ٢١٤ .
(۳) (مرض قبیح نه‌می‌تواندافلیج باشد و. م)
(٤) بابرنامه ،ج۱، ٢١٤ .
(٥) (زا رایون سوم از١٤٦٢ـــ١٥٠٥ .)
(٦) حبیب السیر ٢٤٢
(۷) بقو ل عبدالـــرزاق ٣٣٩ ـالف اوا یل شعبا ن ٨٧٢

هرات میر فت و تر تیبا تی برا ی‌دفاع شهر گرفته می شد. حتــی سلطان احمـد پسر ابو سعید بــاپنجاه هزار نفر از سمر قنـــد حرکت کرد و لی در مر غا ب ا زمرگ پدر خبر شد (۱). سلطـان حسین می خوا ست ا ین خبر باو برسد. به‌قول خواندمیرسلطان احمد تااند خو ی رسید ه بود ، در آنجابرادرش سلطا ن محمود باو ملحق شد سلطان مزبور بابقیه لشکـــرازآذر با یجا ن آمده و سعی نموده بود که خود را در هرا ت مستقـرسازد ، اما در این سعی نا کـــا م شدند .

دوبر ا در عزم کردنـد از جنگ تصرف خراسا ن دست بر دارنـــد وبه‌آنطرف آمو دریا عقب نشینند .این او ضا ع چگو نه به سر عت یکی پس از د یگر ی رو ی داد ؟

ازتاریخ هاییکه در مطلع السعدین عبد ا لر زا ق سمر قند ی آمده به خو بـــی روشـــن می شـــود :

روز جمعه ۱۰ مــارچ (۲) پس‌از ادا ی نما ز خبر مر گ ا بو سعید نشر شد و پنجشنبه ۱٦ ما ه‌مذکورسلطا ن محمود به هرا ت دا خـــل گردید . روز جمعه هفدهم (۳) ماه‌مذ کور خطبه بنا م او و برا در ش خوانده شد ، و روز جمعهٔ د یگرنام‌سلطا ن حسین تنها در نما زجماعت ذ کر گردید . چند رو ز قبل‌کو توا ل قلعهٔ ا ختیا ر ا لد یـــن شورش کر د و سلطا ن محمـــودمجبور گردیده بود از شهر بـرو ن شود . در ٢٤ مارچ سلطان حسین‌شخصا به هرا ت آمد ، در اپر یل

(۱) همانجا ۳٤۷ الف.

(۲) ۲۵ شعبان ۸۷۳ هما نجــا،۳٤۳ ا لف .

(۳)۲ رمضان همانجـــا و ر ق۳٤۵ ا لف

میر علی شیر ، که تا آنوقت با لشکر سلطان احمد ، در خدمت احمد حاجی بیگ فرمانروای مقتدر سمرقند بود ، به وی ملحق شد .

گفتیم که تا ۱٤٥۷ میر علی شیر درمشهد اقامت داشت و با سلطان حسین نه به مرو رفت ونه بسفرهای دیگر او . یکی از همراهان بزرگ سلطان حسین در جنگ به قول میر علی شیر (۱) میر سعید مامای (طغایی)ا خیرالذکر بود . عبدالرزاق سمرقندی (۲) و خواند میر میر سعید آقامی‌نویسند وی در ۱٤٦۱ وقتی سرخس تسلیم می شد از بین‌رفت‌شهر طی قرارداد ی تسلیم شد و جنگجو یان دیگر نجات یافتنداما ابو سعید به حدی از امیر نفرت‌داشت‌که بر خلاف پیمان اورابه‌قتل رسانید . سلطان حسین برابو سعید آقا اعتماد کامل داشت.وی‌به ترکی شعر میگفت و تخلصش کابلی‌بود. برادر کوچکی داشت بنام محمد علی و تخلص غریبی . (۳) او نیز بترکی شعر میگفت ، موسیقی شناس بود و خط راخوش می نوشت ، مانند نزد یکان‌دیگر میرعلی شیر از خدمت گذاران قدیمی سلطان حسین بود . علاوتاً سلطان به وی التفات خاص‌داشت و او را به انجام کار های‌شخصی‌مامور میکرد .بعدها از نزد او بیرون رفت و در سمرقند بدست قاتلین برادر بزرگ کشته شد. این مطلب اخیر به ابو سعیدا شاره دارد و از آن میتوانیم نتیجه بگیریم که غریبی مانندا قارب دیگر میر علی شیر در

---

(۱) مجالس ۳۱ ـ الف و نوتیس ۲۲٥ میر سعید و عم ، می نویسد، اگر چه در نوتیس شرح صحیح‌تری داده شده .

(۲) عبدالرزاق ورق ۳۲۷ب ، حبیب السیر ۲۱۰ .

(۳) نوتیس ، ۲۲٥ غربتی .

سا لها ی فعا لیت ها ی نظا مــی سلطان حسین باوی همراه بـــود امیر سعید آ قا پسر ی داشت بنام حیدر (۱) جوا ن شجا ع و زیبا و با ا ستعداد ، که عا قبت او نیز دردربار سلطا ن حسین بد تر ا ز عا قبت پدرش شد . (۲) وی بامیر علی شیر نسبت نزدیك دا شت و او را پسر خوا نده ه بود . ا زطرف پدر و مادر از ملا زمین در بار بود ، و حتی به در بار بد نیاآمده بود . (۳) در او ل مشغو ل مطالعه و سر و د ن شعر شد وبعد از آن در سلك سپا هیا ن د ر آمده ودر تیر انـــدازی و شمشیرزنی مها ر ت پیدا کرد و با لا خر ه زاهد و گو شه نشین گردید. میرعلی‌شیر امید وا ر بود روزی او بجا یی برسد اما حواد ث این آرزو را بی‌نتیجه گذا رد .

مجا لس النفا یس میر علی شیرصفا ت ممیزهٔ ز ند گی مو لف را با اشخاص دیگر مربوط به او بـــه تفصیل بیا ن میکند . متا سفا نه این ا ثر را نمی توا نیم در دو ر هٔمعینی از زند گی مو لف مر بو ط بدانیم ، بد ین معنی که حکمر ا ن‌معاصر مو لف در سمر قند سلطان علی میر زا بن سلطا ن محمو د(٤)خوانده شده . اما سلطا ن مز بور مد ت کو تا هی در ١٤٩٦ و مد ت‌طولانی تری بین سا لهای ١٤٩٨ــ ١٥٠٠ حکومت داشـــت (٥) در ١ــ١٤٩٠ سلطان محمود وحـــتی برادر

---

(۱) را جع به دود ما ن او رجوع‌کنید به حبیب ا لسیر ، ٢٨٢ .

(۲) وی بدو ن شبهه با حیدری که‌صبو حی تخلص می نمود ه و در مجالس ٧٦ ب، بلن هما نجا ٢٢٥)آمده یکی ا ست .

(۳) اتا انادین بودرگاه نیـــنگ بایریسی بلکه تغمه سی دور.

(٤) مجالس ٨٠ حالا بر تخت‌سمر قند قرا ر دارد .

(٥)این تاریخ ها را مثلا با بـــرذکر نمود ه .

بزرگ و پیشر و او در حکو مت ،سلطا ن ا حمد ، زند ه بود . ذکر سلطا ن حسین طو ری آمده کــه گو یا مرده است (۱) ازین جــا معلوم میگر دد که این فقره مربوط به میر علی شیر نیست و لا ا قــل پنج سا ل بعد از و فا ت او نوشته شده ا ست .

از آثا ر میر علی شیر و دیگران معلوم میشود که وی بین سالهای ۱٤٥۷ تا ۱٤٦۹ مد ت پنج سا ل اولا در مشهد ، بعدا در هرا ت و بالا خره در سمر قند بود ه ا ست.

دید یم که ا قا مت وی در مشهد وقتی بود که ا بو سعید بخو بــی برخرا سا ن ا ستیلا یا فته بود .درآن سا لها ی پر آشو ب مشهــد ظا هرا از فعا لیت ها ی نظا می کنارماند ، هر چند سپا هیا ن چند مرــ تبه به شهر نزدیك شد ند. (۲) معذا لك خرا سا ن را جنگها ی داخلی خورد کرد ه بو د که از آ ن حتی پدر میر علی شیر ، که در آن وقت در حضور سلطا ن حسین هم نبود نتوا نست جا ن بدر برد . اوایل سا ل ۱٤٥۸ نزد سلطا ن ابرا هیم نو ۀ شا هر خ در هرا ت بود و با پدر میر خوا ند نزد ا بوــسعید بسفا ر ت به بلخ ر فــت (۳) دیری نگذشت که مــیر عــلی شیردر هرا ت نزد ا بو سعید آمد، اما از مهما نی او رنجید و بــــه سمر قند ر فت (٤) به قول بابــر

(۱) نور الله مر قده .

(۲) مثلا لشکرابو سعید دربهار ۱٤٦۰ ر جو ع کنید به عبد ا لرزاق ۳۲۲ ب .

(۳) حــبیــب السیــر ، ۱۷۹ ،عبد ا لرزا ق ، ۳۱۲ ب درشر ح این سفارت ،شیوخی راکه درآن سهم داشتند ذکر مینماید نه مردم عامی را.

(٤) حبیب السیر ، ۲۱۷.

میـر عـلی شیر را ا بـو سعید با ثر جر می به سمر قنـــــد تبعید کرد. (١) میرعلی شیرخودش‌میگو ید به سمر قند برا ی تحصیل (٢) رفتم . اما ایـن دلیل کـافـی‌نیست ز یرا در آن و قت هیـــچ کس برا ی تحصیل از هرا ت به‌سمر قند نمیرفت . یوسف بدیعی که در همین فقـره آمده ، طـبعـا باید از ا ند جا ن برا ی تحصیل به‌سمر قند میر فت . همچنا نکـه‌محمد بد خشی از ا ها لی قر یـهٔ اشکمش (٣) که از دوستان میـرعلی شیر بود به همین منظور او ل به سمر قند و بعد از آ ن جهت‌اکمال تحصیل (٤) به هرات رفت. اما بیرو ن ر فتن از هرا ت با یدتبعید تلقی شود .

شر ح میر علی شیر از زند گی‌شیخ صدر ا لد ین روا سی جوان زیبا و رعنا که به قو ل خود ا وقلبش را ر بوده (٥) بود تا حدی او ضا ع این دو ره را رو شن می‌سازد . شیخ مورد تو جه مردما ن دیگری چو ن شا ه بدخشا ن نیـز بوده، شا ه مر ید و ی شد و ازوی درس خصو صی میگر فت حتـــی‌پادشاه عصر ا بو سعید نیز به‌وی علاقه پیدا کرد. (٦) .

از ین جا معلو م می شود کـــه‌میرعلی شیر و قتی پا د شا ه‌بد ـ

---

(١) بابرنامه ١، ١٧٠ب.

(٢) مجالس، ٢٨ الف .

(٣) که درآنوقت مربوط ایالـت‌قندز بود.

(٤) مجالس ٥٧ الف.

(٥) مجالس ١٦ ب .

(٦) راجع به علاقهٔ سلطـان‌بـه‌شیخ میگو ید : ((تا چه ر ســـد بمردم د یگر))

خشان به هرات آمد در آنجا بود. خانوادهٔ پادشاه بدخشان (۱) که خود را از اولاد اسکندر مقدونی‌میدانند بدست ابوسعید، که با دختر سلطان محمد پادشاه بدخشان ازدواج کرده بود و از وی پسری بنام ابوبکر (۲)داشت، بر افتاد. بعد ها لشکری به بدخشان فرستاد سلطان محمدتسلیم شد و بهرات آمد و پسرش به‌کاشغر گریخت.

ابو بکر امیر بدخشان گردید ،دیری نگذشت که امیر فراری‌از کاشغر باز گشت و ابوبکر گریخت. بدخشان باید دوباره فتح می شد، که بعد از این فتح‌ابو سعید امر داد تمام اعضای خانوادهٔ سلطنتی به‌قتل برسند .به‌قول دولتشاه (۳) این حمله در ۸۷۱ر ۷ـ ۱٤٦٦ صورت‌گرفت.میرعلی شیر قتل شاه را، که تخلصش لعلی و تخلص پسرش‌ابن لعلی بود، ذکر میکند. اما تاریخ آنرا نمیگوید.

مرگ ابن لعلی رابه همان عبارتی‌که مرگ عمش را آورده بیان نموده : ابن لعلی رانیز قاتلین پدرش به‌قتل رساندند. (٤) مردم بدخشان درهرات اهمیت داشتند، یکی از آنها عبد الصمد بدخشی بود ،که از وی تقاضا کردند شرح سلطنت ابوسعید را ظاهراًبه نظم، بنویسد. میرعلی شیرایرادی در وزن به او گرفت، واین واقعه‌آغاز رابطهٔ دوستی آنها بود. (٥)

---

(۱) راجع به این کلمه رجوع‌کنید به دایرة المعارف اسلام زیر کلمهٔ بدخشان.

(۲) تاریخ رشیدی ۱۰۸. (۳) تذکرةالشعراء ٤٥۳.

(٤) مجالس ۲۱ـ الف.

(٥) همانجا.

این حقا یق نشا ن مید هد کــه‌میر علی شیر بعد از ١٤٦٤ نز د ابو سعید رفت و آ ن و قتی بودکه‌سلطان حسین مو قتا کنا ر رفته بود، واین حاد ثه متعا قبا پس ازفتح بد خشا ن رو ی داد . قبل از آنکه وا قعه مذ کور اتفا ق ا فتــد سلطان محمد هنوز دربدخشان‌بود، ویکی از دخترانش رابه یونس‌خان‌مغول داده بود. دراثر این ازدواج فرزند ارشد که در٨٦٨ر١٤٦٤بدنیاآمد، (١) خان محمد است.

با در نظر دا شتن رو ا بــــط‌نزد یکی که بین میر علی شیر و مردم بد خشا ن و جو د دا شت ،و قا یع ٨٧١ با ید بر و ضـــــع وی تا ثیر دا شته با شد .حسا دتی هم شا ید بین سلطا ن ودو ــ ستا ن شیخ ز یبا ورعنا و جــوددا شته . میر علی شیر که تا آخر عمر نه ز ن دا شت و نه فرزنــدشایــد تمایــلی به‌امر دان داشته* یکی از ا شخا ص طر ف‌تو جه اوحاجی محمد از اها لی مشهد بود فرشته در لباس انسان کــه او راچــون پسر و حتی بیشتـــــر از آن دوست داشت .(٢) .

درست معلو م نیست که میرعلی‌شیر چگو نه از پا د شا هی کـــه ماماهایش راکشته بود توقع احترام‌دا شت . در سمر قند میر علی‌شیر دو حا می از نجبا یافت یکــی درویش محمد تر خا ن (که خوا هـــر اوزن بزرگ ابو سعید و ما د رسلطا ن ا حمد بو د) و دیگر ی احمدحاجی بیگ (٣) کــه مــیــرعلی شیر نا م او را چند جا ذکر

---

(١) تاریخ رشیدی ، ١٠٨ ، بابر نامه ، ١١ ب .

* این نظرصائب نیست. قبل‌از٨٧٣هجری، موقع برای ازدواج میرعلی شیرمساعد نبود. بعدازآن نوایی بازبان، ادب وفرهنگ منهمک گــردید ، کــه حتی بازدواج هم ضرورت احساس نکرد . (واحدی)

(٢) مجا لس ٥٧ ب .

(٣) بابر نامه ١٨،١ ، ٥٧،درجنگ سمر قند در ١٤٩٦ ــ این هر دو بیگ که از طرف مقابل بودنــدفدا کاری کردند .

نموده عسکر حر فو ی بو د امادر خرا سا ن تر بیه شده و مرد درس خوانده و با کمالی بـودبا تخلص و فا یی شعر میگفت و دیوان شعر دا شـت. (۱) ده‌سال وا لی هرا ت بود و بعد از آن حکمرا ن مطلق سمر قند و نا یب‌السلطنـهٔ پادشاه در آن جـا شد . (۲)

معلم میر علی شیر در سمر قندخواجه فضل ا لله ا بو اللیثی از اولاد ا بـو لیـث بـو د. معلو ما ت او در فقه لقب ا بوـ حنیفهٔ ثانی را نصیب وی گردانیـدو تسلطش بز با ن عر بی معا د ل ابـن حـا جب مـو لف کتـاب معروف کافیه (۳) تلقـی میشـد. دانشمندان‌معاصر دیگر میرعلی‌شیر چون‌محمد بدخشی درنزد همیـن خواجه تحصیل‌میکرد. میـر علـی‌شیر دو سا ل باو ی کار کرد و همین دو سا ل طو ری که قبلا ذکر کردیم شا مل سفر وی در سمرقند

---

(۱) مجالس ٤٤ ب، ۷۰ب، میرعلی شیر با ین تخلص اعترا ض‌کرد، زیرابنظر او انتخا ب تخلصی کـه‌قبلا شا عری بر خود نها د ه و شهرت یا فته غلط بود .

(۲) راجع به‌مدرسه یـی کـه‌آباد نمود ه ا ست ر جو ع کنید به هما نجا ۳۲ ـ ا لف .

(۳) همانجا ۱۵ ب: عـربیـتده ابن حا جب کفه سی غه تو تار ایر دی . در تر جمهٔ بلین (اثرمذکور ۱۸۵) خلا یی مو جو د ا ست‌کـه معنی فقرهٔ آ تی را تحر یف مـی‌نما ید :

کلما ت بر کفه صر یحا بـه‌کا فیه ا شا ره دا رد .(این دو کلمه اصل مختلف دارد و التـزام‌آن با ید مبنی بر شبا هت صـدا باشد، و،م) را جـع بـه ا بـن‌حاجب ،برو کلمن ۳۰۳،۱ راببینید.

بـود و در خا نقاه (١) یا مدرسهٔ(٢) شیخ فضل الله ، که اورا پسر خوانده بود ، ز ند گی می نمود .

روز گار سمر قند یگا نه دور هٔزندگی میر علی شیر ا ست که قبل ازشمو ل در خدمت سلطا ن‌حسین‌شنا خته شد ه ا ست و آ ن از مطا لبی که با بر را جع به اطوارعالی میر علی شیر گفته ا ســت روشن میگر دد (ا صطلا ح نزا کت‌یا نازك لو ك با ید با ین معنــی شنا خته شو د) : د یگرا ن این‌خصلت را غر ور و تکبر میدانستند اما این خصلت برا ی میر علــی‌شیر مطلب عاد ی بو د و در سمر- قند همین عاد ت را دا شت .

در ١٤٦٩ میر علی شیر ، بـــا‌احمد حا جی بیگ ، در لشکــر سلطان احمد بود . (٣)

بلین از رو ی سا د گی گما ن‌میکند که سلطا ن‌احمد بنا بـــر احتیا ط به این کار دست زده بوده‌اما این امیر ، ا گر اطلا عی هم از وجود میرعلی شیر در لشکــرشــ میداشت ازاو ترس نــد ا شــت میر عــلــی شیر مــی تــوانســت‌به کو مك مر بی ا ش (ا حمدحاجی بیك) به در بار سلطا ن جو ا ن‌راه‌یابد و لی نه میخواست ا ین کا ر صورت بگیرد ، زیرا میدا نست‌که‌سلطا ن ا حمد از علا یق ادبی‌بیگا- نه است .(٤)

چون خبر و رود سلطا ن‌حسین‌به هرا ت تحقق یا فت ، میر علی

---

(١) خواندمیر ، حبیب‌السیر.٢١٧.

(٢) کذافی بلین باحتمال به‌پیروی‌ازسام میرزا (رجوع کنید بـــه نیکیتسکی ٣٦).

(٣) همان کتاب ١٨٦

(٤) الغ بیگ ص ١٧٥ .

شیر از ا حمد حا جی بیگ ا جا زه‌گرفت و جا نب‌آ ن شهر حر کـت کرد. قول سام میرزارا (١)مبنـی‌براینکه سلطا ن حسین شخصـا از احمد حا جی بیگ خوا هش نمود که‌مـیـر علـی شیـر ر ا بگذا رد نزد وی بیا ید و حا جـی‌بیگ مذ کور او را با جاه و جلال اعـزا م داشـت نبا یـد اعتبا رداد .

در د یوا ن تر کی میر علی شیر،که‌مطا بق چها ر دورهٔ زند گی‌کودکی ، جوا نی اوا سط ز ند گـی‌وپیری (٢) تقسیم شـده وبـایـن تر تیب با ید ا شعا ری بدورا ن‌کودکی شاعر تعلق داشته با شد، لیکن مطالبی خطاب بـه‌ا بـوالـقا سم با بر یا ا بو سعید د ید ه نمیشود.

شاعر با ید نزد خود دلا یلـی‌برای‌مربوط سا ختن شهر ت خـود باشهرت سلطان حسین دا شتـه‌باشد و بهمین منظور شا ید آنچـه راقبلا سرود ه بو د از بین بر د ه‌با شد .

(١) نو تیس١٨٦ وبعد، نیکیتسکی‌که ا سبا ب سفر را به خودسلطا ن حسین نسبت داد ه ــ و شا یــداشتبا ه تر جمه با شد .

(٢) نو تیس ، ٢٣٨.

میرعلی شیر و سلطان حسین

قبل از مغضوبیت اول

(۸۷۳-۸۹۲ه)

میرعلی شیر اوضاع را در هرات نا آرامتر از آن یافت که از سرعت استحکام قدرت سلطان حسین انتظار میرفت. تغییر حکومت بدعتهایی آورد که احساسات مردم را تهییج کرد، وآن عبارت بود از خطبهٔ شیعی شامل بر نام دوازده امام.

طغیان سخت تر دیگری در ۲۲ جون هنگامی که عید اضحی تجلیل می شد در گرفت. درین روز واعظی شیعی وعظی کرد وسنی ها رنجیدند، وبه سلطان شکایت کردند.

سلطان درین وقت از کوچهٔ بزرگ شهر بمسجد می آمد. اشخاصی را فرستاد که واعظ را ازمنبر پایین کنند و باین ترتیب خلوص عقیدهٔ وی ثابت گردید. این واقعه با وقایع دیگری که در آن وقت رخداد (۱) به خوبی نشان میدهد که منازعات مذهبی بی آزار ترا ز قرن شانزدهم (دورهٔ صفوی) صورت می گرفت

---

(۱) عبدالرزاق سمرقندی، ۳۴۹ب.

بابر میگوید (۱) بعدازین تاریخ سلطان حسین جداً مطابق سنت عمل می نمود، اگرچه درپیری مرض (شاید نقرس) مانع ادای نماز و فریضهٔ روزه گردیددیدیم که بابر، علی شیر را از جملهٔ اشخاصی میداند که سلطان حسین رابه سنت برگرداند.

سلطان حسین و میر علی شیرحمایهٔ روحانیون را لازمی شمردند. آنها دراین کارخوشبخت بودند ومانندتیموری های سمرقند مجبور نشدند با شیخ روستایی که‌ازبین مردم برخاسته‌بود (۲) روبرو شوند. پیشوای نقشبندی‌های هرات شاعر متصوف فاضلی بود بنام عبدالرحمن جامی (متولد در ۱۴۱٤ م) که باوی حسن تفاهم به آسانی می توانست صورت گیرد. حتی در منازعاتی که بین شیعه وسنی‌پیداشد، جامی بردباری و اغماض معمول هرات‌را از دست نداد (۳) جامی‌در سفر مکه زمستان ۳-۱٤۷۲را در بغداد ماند در آن جا بعضی‌ازشیعیان بنا بر اشعار ضد شیعی که در سلسلة الذهب گفته‌بود بروی اعتراض کردند و جامی در جواب گفت: که چون‌در نظم سلسلة الذهب حضرت

---

(۱) بابرنامه، ۱، ۱٦٤ب.

(۲) الغ بیگ ص ۱۷٤ به‌بعد

(۳) بدون ذکر مأخذ، جامی راسنی‌متعصب‌خوانده.
برعکس نوتیس، ۱۳٤٦ازقول میر علی شیر میگوید که جامی درحالت نزع نام دوازده امام رامی خواند و آنرا دلیل شیعه بودن او میداند.

امیر واولاد بزر گوا ر ا یشا ن رارضی ا لله عنهم ا جمعین ستا یش کردیم از سنیان خرا سان هــــراسان بودیم که نا گــاه مارا بــر فض نسبت نکنند چه دا نستیم که‌دربغداد بجفای روافض مبتلاخــوا هیم شد. (۱)

روا بط حسنه یی که بین جا می‌وپیر وا ن خوا جه ا حرا ر و جود دا شت ، از آثار جا می و رشحا ت‌معلوم میگر دد ، خوا جه ا حرا ر جا می را حلقهٔ ا تصا ل بین خــودوحکو مت هرا ت میدا نست .سلطان حسین و لشکر ش در ۱۱ سپتمبر۱٤٦۹ علیه محمد یاد گار نو ۀشا هرخ ، که به شو رش پر خا سته‌بود ، بر ا ستر آباد حمله بر د ندو همدر ین و قت خوا جه ا حرا ر به‌جا می نامه ا ی نو شت و در آ ن از بیگ ها ی سمر قند که هنگا م‌جلو س سلطا ن حسین ، بدو ن اجازهٔ وی، از هرات بیرون رفتــه،ا موا ل خود را در آ ن جا گذا شته بود ند،شفا عت نمود . جا می بــه‌خوا هش خوا جه ، به اردو ی‌سلطان که‌درحال حــرکــت بــود، ر فــت‌وازوی ا حترا م ز یاد ی به عمــل آمد (۲) بعداً خواجهٔ مزبور،دربیما ری اخیر خویش از امیر علی شیر مستقیما تقا ضا نمود طبیبی ا زهرات برا ی علاج او بفر ستــد، هرات در آ ن و قت مر کز مهــم‌علما ی طب بود . رو حا نی پیر که

---

(۱) براون ، اثر مذکور ، ایــن‌جمله مرا جعت او را از سفر مکــه می‌رساند اما جامی در مــراجــعت‌ازمکه به بغداد نر فت . جزئیــات آنــرا در ر شحــات بــخوا نیــد (چا پ نو ل کشور ص ۱٤۵ به بعد).

(۲) عبدالرزاق، ورق ۳۵۰وبعد.

تا اینوقت دشمن علوم ظاهری (۱) بود مجبور گـر د ید از علم مـدد بخواهد . میر علی شیر ، نظا م الد ین عبد ا لحی طبیب را نزد او فر ستاد .

ا خیر ا لذ کر نتوا نست خواجۀ پیر را علاج کند ، اما این کار ا ز مقام او نزد میر علی شیر یا سلطان حسین نکا ست .عبد ا لحی طبیب به عیاد ت سلطا ن وخانوادۀ سلطنتی میرفت وهمین شغل طبا بت باعث شدکه درحرم راه یابد (۲).

در ۱۴۶۹ میر علی شیر دراردوی سلطان بود ، مثل ا کثر موا قـع بعدی هرا ت به احمد نوۀ میرا نشاه خواهر زاد ۀ سلطا ن حسین ، گذا- شته شد ، سن او باید از سلطـا ن زیاد تر با شد ، زیرا سلطا ن ا زوی به ا حترا م پد ری یاد کـــرده است. (۳) در ماه دسامبر، سلطان لشکر ش را به ا ستر آباد فر ستادو خود ش قبل از آنکه به شهـــر برسد بر گشت درمارچ ۱۴۷۰ (۴) بـاز بیرون آ مـد ، زیـرا خـطر محمد یاد گار که تر کمن ها به وی کومك می نمو د ند ، بیشتر شد ه بود . در هرا ت نیز بی نظمـــی بر خا ست ، در آنجا مرد م علیـــه ظلم ما موریـن قیـام کـر دنـد. سلطان ، میر عـلی شیر را جهـت

---

(۱) الغ بیگ ص ۱۲۱ . (۲)حبیب السیر ،ص ۳۳۹.

(۳) مجالس ، به قـول بلیـــن،همانجا ، ۲۹٤، در نسخۀ یونیور- سته ، شمارۀ ٦۱۸ ورق ۷۹،ونسخۀ ایشیا تیك موزیم ۲۸۱، ورق ۱۲۰ ب (ا یـن نسخه ظا هرا نقل نسخـۀ قبلی ا ست) کلما ت ، سلطا ن احمد میرزا ، در محل غلط افتاده .

(٤) اوایل ر مضان ۸۷٤، عبـدالر زا ق سمر قند ی ور ق ۳۱۵ب.

تحقیق فرستاد . روز جمعه امیرنظام الدین میرعلی شیر که مورد اعتماد خاص سلطان بود(۱۰) از منبر فرمان سلطان را ، که به نظر او موجب آرام ساختن مردم می شد قرائت کرد . واین اولین موعظهٔ قابل توجه میرعلی‌شیر مزبور است و یگانه موعظه یی است که عبدالرزاق آنرا نقل نموده است .

پس‌ازآنکه میرعلی‌شیر (از شهر) بیرون رفت ، فرمان دیگری رسید که در آن امر عزل و حبس وزیر وتقرر وزیر دیگری داده شده بود . در ماه جون امیر خود به‌هرات برگشت و با جشن وسرور معمول استقبال گردید اما خیانت لشکریان او را مجبور کرد از پایتخت بیرون رود .اوایل جولای (۱۱) محمد یادگار برتخت هرات نشست ولی در آگست(۱۲)مورد حملهٔ ناگهانی قرار گرفت .

میر علی شیر در قضیه دست داشت و شاید این یگانه حادثهٔ زندگی او بوده که در آن دست به شمشیر برده و در آن هم سهم بارز نداشته به قول خواندمیر علی الصباح لشکر سلطان حصاری را که در آن غاصبین جا داشتند محاصره کردند میر علی شیر با جازهٔ سلطان اسپش را به بابا علی گذاشت وبه کوتاه شمشیر برهنهٔ خود که دراینوقت چون عصا از آن کار

---

(۱۰) به عبارت عبدالرزاق: بسبب علایق نزدیک (اویا بادشاه) بنابر قدرت و احترامی که داشت‌حق با او بود .

(۱۱) به قول عبدالرزاق سمرقندی ، ۱۳۵۲ ، خطبهٔ او بروز جمعه ٦ محرم ۸۷۵ خوانده شد

(۱۲) ۲۳صفر، همانجا ،۳۵۳الف.

میگرفت، براهیکه قبلا را هنمایی‌شـــد ه بود بـــا لا رفـــت وامیر قل علی بد نبا ل او بـــوداخیر ا لذ کر با حا جی علی سر باز پیادهٔ امیر را خوا بیده یـا فتـنـدو او را از هما ن را هی که میرـ علی شیر با لا رفته بود ، پا یا ن‌آور د ند سلطا ن ا مر به قتـــل امیر داد . در عبار ت عبد ا لرزا ق‌نام میر علی شیر نیا مد ه . ایـــن مورخ نا گها نی بو د ن حمله ونتا یج آنرا ، که بدو ن خطـــــر، نصیب لشکر سلطا ن حسین شـدذکر می نما ید . زیرا ، ا یشا ن امیر را بدو ن محا فظه ، با دوکنیزروی با م خفته یا فتند . (١٣)

پس از دفع این مد عی سلطنت،قوای سلطان حسین تازمان مرگ وی (٤ می ١٥٠٦) (١٤) بلامعارض‌ماند . حملا تی که به غر ب وشرق وجنوب (١٥) نمـــود همیشه مـوفقا نه نبود ، و لی تا اخیر عمـــر پا یتخت‌زیبا یش هرات ، فر مانده‌امپرا طوری بزرگی با قی ما ند.به قول با بر (١٦) متصر فا ت ا ومشتمل بود بر ارا ضی که بیـــن خوارزم ، ا ز طر ف شما ل ، وقند ها ر و سیستا ن، از طـر ف جنو ب و بلخ و غز نی ، ازجانـب‌مشرق ، ودامغان و بسطـام ، ا ز سمت غر ب ، ا فتاده بو د پایتخت‌او ما نند مرا کز د یگر فر هنگـی

---

(١٣) این روا یت مخا لف شرحی‌است که بلین هما نجا ، ١٨٨، از دخل امیر علی شیر در قضیه داده:((با د ست خود امیر را ا سیر وهم دستگیر نمود ونزد سلطا ن فـــرستاد .))

(١٤) خواند میر تا ریخ آنـرا١١ ذیحجه ٩١١ مـی نـو یسد، حبیب ا لسیر ، ٣٢٦ .

(١٥) به طر ف شما ل‌قلمرو اودور تر از مرو نر فت .

(١٦) بابرنامه ، ١٦٥وبعد.

قرون و سطی در آسیا واروپا ازنظر فرهنگ پیشرفته وفساد شهرت داشت ، از همین جهت است که در زندگی اجتماعی شهر، مطابق مظاهر مختلف آن قضاوتهای مختلفی بعمل آمده ، تعریفی بهتر از ین شهر و بادشاه از تعریفی که در تزك بابری آمده دیده نشده (١٧): ((در ربع مسکون شهری چون هرات نیست در عهد سلطان از برکت توجه وادارهٔ وی ، عظمت و زیبایی آن ده چندان بلکه بیست چندان گردید.)) با آنکه عهد سلطان عهدی بود شگفت آور، خراسان ، ومخصوصا هرات پراز مردان والا مقام وبی همتا بود هر کاری را که مردم به آن اقدام می نمودند، میخواستند به پایان بر سانند(١٨)لیکن همین بابر اعتراف دارد که سلطان حسین و پسرانش بالشکریان و مردم شهر مشغول باده نوشی و می گساری بودند، وبه شرب مدام عادت داشتند تنها شش هفت سال اول سلطنت، حیاتی با اخلاق پسندیده داشت بعد از آن مکرراً به مشروب عادت کرد و تا آخر دورهٔ سلطنت چهل ساله اش هرروز مشروب مینوشید ، اگر چه این شرب روز یك مرتبه بعد از نماز پیشین بود ، شب هیچوقت شراب نمی خورد .

سلطان حسین که در روز کارزرم آزمایی شجاعت خارق العاده از خود نشان داد و در شمشیرزنی بین تیموریان نظیر نداشت ،پس از آنکه به سلطنت رسید به باده نوشی و خوش گذرانی وعیاشی مشغول شد ، در باریان ازاو تقلید نمودند :((زحمت سفر

---

(١٧) همانجا ، ١، ١٨٨

(١٨) بابرنامه ، چاپ اوقاف گیب ١٧٧

وجنگ و خستگی ز ند گی سپا هی‌گری را نتوا نستند تحمل کنند ، بنا بر آ ن جا ی تعجب نیست کـه‌عو ض تو سعه تعداد نو کر هـاو حدود امیر ا طو ری وی کمتر وکو چك شود .)) (۱۹)

با بر ا حتما لا در شر ح دووجه‌امپرا طوری سلطا ن مخصو صا وجه ثا نی آ ن مبا لغه نمود ه .سلطان‌حتی در پیر ی در جنگ ها شرکت دا شت و تنها به اعزا م سپـــاه‌قا نع نبود ، شو رش پسر ا ن را شخصا فرو نشاند ، با بر زیر تاثیرمقاو مت نا چیز ی که از طــر ف ازبك ها در مقا بل و ی بعمل آمدواقع شد ه بود ، در آ ن و قــت سلطا ن سعی نکرد تیمور یا ن رابدور خود جمع نمود ه ، آنها را مقا بل از بك ها دو باره به جنگ‌وا دارد .

سلطا ن پیر و مر یض می خوا ست‌دراین وقت موقف دفاعی داشته با شد ، واین و ضع او با بر را به‌اظهار این کلما ت وا دا شت :((اگر پا د شا ه بزرگی چو ن سلطا ن‌حسین که بر تخت تیمو ری نشسته است عو ض حمله بر دشمن بــــه‌دفاع ا مر دهد به مرد م چه امیدی می ما ند)) (۲۰) سلطا ن ا ند کی‌قبل از مر گ در حا لیکه خرا سان از د ستش بیرو ن رفته بود ،با لشکر ی مقا بل از بك ها حر کت کرد، اما مثل ا ینکه بسیا ر د یرشده بود . در اوا یل حر کــت لشکر یا ن، سلطا ن و فا ت نمود.نه او توا نست مقا بل شیبا نی ها مقاومت کند ، نه پسر ا نش . هرچند لشکر یا ن ا یشا ن در بلـخ وخوا رزم و ظیفهٔ خود را بهتر ا زآنچه انتظار میر فت ا نجا مدادند.

میر علی شیر در در بار سلطان‌حسین او لا ((مهر دا ر)) بود .مقام

---

(۱۹) هما نجا ، ۱،۱٦٦

(۲۰) هما نجا ، ۱، ۱۲۲

اونه بنابر و ظیفه یی بود کـه دردر بار دا شت ، بلکه بنا بـــر صمیمیتی بود که بین او و سلطا نموجود بود . از همین جهت سعی داشت از و ظا یف رسمی درصورتامکان استعفا دهد. آورده اند کـه در مد ت کو تا هی و ظیفهٔ خود رابه نظا م ا لدین سهیلی (۲۱)(شاعر و مشو ق‌اد بیا ت وهنر ، کـــــه‌اسمش در انوا ر سهیلی (۲۲)کتاب معرو ف ملا حسین واعظ کا شفـی برجای مانده) گذاشت. معذ ا لـك در فبر و ری ۱۴۷۲ میر علی شیر رسما ا میر یا بیگ شد ، قبلا نیز اورابااین لقب یاد میکردند. با مرسلطا ن تنها یك بیگ مو سو م به مظفر بر لاس قبل از میر علـــی شیر با ین لقب یاد شد ه بود .

به قو ل با بر مظفر مز بو رهنگا م لشکر کشی ها ی سلطا ن حسین خد مات گرا نبها یی بـــاونموده بود . اما بعد ها جسا ر ت او حد ی نمی شنا خت . میگو یندسلطا ن حسین باوی (مظفر) عهد بسته بود که از ایالات مفـتوحـه‌ثلث آ ن ما ل او با شد . مر گ مظفر کار را آسا ن سا خت . با برمی نو یسد : مشهور ا ست که‌او را مسمو م سا ختند . ا گر چـه‌قول خوا ند میر ، میر سا ند که‌به مـــرگ طبیعی‌از دنیـــا رفتـــــه . (۲۳) جا ی او را بیگ بر لا س دیگری بنا م شجا ع ا لدین محمدپسر برند ق گر فت .

شجا ع ا لدین مز بور و قتـی‌ازتر کستا ن به خرا سا ن آمـده بود . به او نیز ا جا زه داده شـــدکه‌مهر خود را با لا ی مهر بیگهای

---

(۲۱) خوا ند میر ، حبیب‌السیر، ۲۳۰ .

(۲۲) دو لت شاه ۵۰۹ و بعد ،مانند جا می و میر علی شیر فصلی رابه او نیز اختصا ص داده است.

(۲۳) حبیب ا لسیر ، ۲۳۵

دیگر بزند . شجا ع ا لد ین پس ازمرگ میر علی شیر ز نده بود .

سن‌سید حسن ابن ارد شیرکه‌به‌یك روز با امیر علی شیر (٢٤) امیر یا بیگ خوا نده شد ، بسیارزیاد بود . میر علی شیر او راچون پدر ا حترا م میکر د و می گفت‌بهترین مرد ی بو د بین تر کها وتاجکها . (٢٥) به تصو ف بیشتراشتیاق داشت واز امور دنیا یـی کنار می گر فت . سلطا ن حسین‌توانست مد ت کو تا هی او را در خدمت در با ر نگهد ا رد . زندگی‌سید به این دوره ها تقسیم شده بود: زندگی با اسراف وعـیاشی ،تقوی و ریا ضت وزهد دایـــم .

ترکیب ا ین تما یلات برا ی یـــك‌صوفی مطلبی ا ست عادی . نمو نه هایی از ا شعا ر او مو جود ا ست‌که به هردو دوره تعلق دارد.تقر ر او که شا ید به علا مت ا حترا م‌از یك رو حا نی معرو ف صو ر ت گرفت انعکا سی بر امور دو لت‌نداشت . دو ا نتصا ب د یگر ی که در همین سا ل ٨٧٦ (یعنی قبل ازجون ١٤٧٢) صور ت گر فـــت نتایج مهمی بد نبال داشت. نظـام‌الملك خوا فی پسر شهـا ب ا لدین اسمعیل که در قطا ر یکی از وزراءدر آمد ، قبلا قا ضی یکی از شهر های ولایت خوا ف بود . همو طن‌او مجد ا لد ین محمد پسر یکـــی از زما مدا را ن معرو ف ز ما ن‌شاهر خ غیا ث ا لد ین پیر ا حمد خوافی بود. (٢٦) در زمان ا بـــوسعید ، مجد ا لد ین ما نند دو ــ ستش عبد ا لحی که بعد ها طبیب‌شد شغل‌کوچکی درديوان داشت . سپس وزیر میرزا محمد سلطان‌پسراحمد (که خوا هرزادهٔ سلطان‌حسین

---

(٢٤) هما نجا ، ٢٣١

(٢٥) مجا لس ، ٣٢

(٢٦) الغ بیگ ، ص ٨٤ .

وبه کیچیك میرزا معروف بود)شد . سلطان حسین از ین امیر خواهش نمود مجد الدین را برای او بگذارد . بعد از آن او راپروانه مقرر نمود ، و بر کبسا نیکه قبلااین وظیفه را داشتند برتری بخشید .وظیفه پروانه در قرون وسطی ابلاغ فرامین شخصی پادشاه بود (٢٧) . هر وقت سلطان درديوان حاضر میشد ، مجد الدین باید گزارش او ضاع جاری راتقدیم می نمود . فیصله های پادشاه را ثبت میکرد و مهرخود را پهلوی مهر پادشاه میگذاشت . باین ترتیب او را نایب پادشاه میدانستند . خواندمیر علاوه می نماید که از برکت میر علی شیر و نایب مجد الدین محمد، سلطنت واقتدار پادشاه رونق تازه یافت و نظم یك بار دیگر بین لشکریان ورعایا قایم شد (٢٨) .

بنا بر آن زمام امور بدست دونفر از اعیان بود ، که تا جاییکه از اوضاع بعدی معلوم میگردد، نتوانستند با هم کار کنند . در سال ٨٧٨/١٤٧٣ ـ٤ وزیردیگری بنام خواجه افضل الدین کرمانی مقرر شد . میر علی شیراین وزیر را بسیار توصیف میکند.(٢٩) او از خانوادهٔ وزرای کرمان بودودر دورهٔ ابو سعید وظیفهٔ استیفا داشت . یعنی عامل دفتر مالیات بود . نظام الملك وافضل الدین در دسیسه یی علیه مجد الدین باهم متحد شدند و نزد سلطان به مجدالدین تهمت زدند . چون هر دوی آنها یکجا صحبت می

---

(٢٧) سیاست نامه .

(٢٨)حبیب السیر ((نوتیس))١٩١ این کلمات را تنها به میرعلی شیر نسبت میدهد .

(٢٩) مجالس ، ٧٣ ب وبعد.

کر د ند سلطا ن گفت یکی یکـــی حر ف بز نید و دو نفـر علیه یك نفر بیرون نیا یید . این کو مك غیـرمستقیـم به مجد الدین جر ئـــت داد ، د شمنا نش را که از نزد یکان سلطان بودنـــد خا مـوش کند . او ضا ع واحوال ، بیشتر از آنچه مجد الدیـــن انتـظار داشت بـــه نفع او تمام شد. اورامجبورساختندشصت هزار دینار (سه هـــزار پوند) بپر دا زد وو ظیفه او رابه حیث پروا نه به وی گذا شتند ،به شرط آنکه در امور د یوا ن مداخله نکنند (۳۰) چو ن به قو ل خوا ند میر بین عزل مجد ا لد ین و تقرراودر ۱٤۸۷ (۳۱) نه سا ل فا صله بود ، ا ختلا ف بین وزرا ء با یدور۱٤۷۸ تما م شد ه با شد . دریـــن فقره نا م میر علی شیر نیا مـده جز آنکه ا شا ر تی به وی در کلمۀ نزدیکان سلطــــان مو جود است .اما او بدو ن شبهه د شمن بزرگ مجد ا لد ین بود زیرا تقر ر مجدداخیر الذکر قبل از عزل نوا یـــی صورت گر فت . (۳۲)

قبل از تقر ر ا فضل ا لد ین ومرگ امیر مظفر ، میر علی شیر در جنگی که علیه احمد مشتا ق و الی یا غی بلخ به و قو ع پیوست شرکت کرد . ا حمد مز بو ر با سلطا ن احمد و سلطا ن محمود ازتیمو ری های تر کستا ن و سمر قند ،رابطه پیدا کرد ه بود . محا صره مد تی طـــول کشید و پس از سه ـ چهارماه میر علی شیر را برا ی تهیـۀ مهمات به هرات فرستادند. میر علی شیر ظا هرا به بلخ باز نیا مد.اما توانست شور ش ابو ا لخیر زامو فقا نه فرو نشا ند . ا بو ا لخیر

---

(۳۰) هما نجا .

(۳۱) حبیب ا لسیر ، ۲۳۵

(۳۲) هما نجا ۲٤٤

مذ کور را در حصار (۳۳) محبوس‌ساخت . محا صر ۀ بلخ از راه‌مصا- لحه پا یا ن یا فت ، ا حمـــــدمشتنا ق شهر را تسلیم نمود وموردـ عفو قرا ر گر فت ، بلخ را به امیربا یقرا برادر بزرگ سلطا ن‌حسین دادند . (۳٤) .

بـــه قـــو ل جـــامی، میرعلی شیر ،که بوا سطۀاو(بایقرا) به رموز طر یقت نقشبند یه آشنـاساخته شد (۸۸۱/ ۱٤۷٦ ــ۷) به میل خود زند گی پر تجمل در باررا ترك کردوراه‌فقرو فناپیش‌گرفت. این ا نکا ر نفس تنها می توا نـدظا هری با شد .

سال های بعد ، میر علی شیــراعتبا ر بیشتر ی یا فت و پایتخت را عوض سلطان اداره می کـــرد .میرزا ابوبکر پسر ابو سعید ،که به خد مت سلطا ن حسین در آمده‌بود و آنگاه علیه‌اودر افغا نستا ن شما لی به شو رش بر خا ســتمغلو ب سا خته شد و جا نـــب استر آباد گر یخت . با لا خر ه‌دستگیر شد و در نزد یکی رو د- گر گا ن بد ست تعقیب کنند گان،که سلطا ن نیز بین آنها بود ، کشته شد ، و سر او را به هرات‌فر ستنا د ند و این وا قعه دراواخر رجب ۸۸٤ / اکتو بر ۱٤۷۹ـــاتفاق‌افتاد ، و چو ن سلطا ن حسین به پا یتخت خو د ش باز گشت ،میرعلی شیر در آنو قت نیا بت حکو-

---

(۳۳) تفصیلا ت ا خیر را بلین‌نیاورده ، ا ثر مذ کور ۱۹۷

(۳٤) بلین ، اثر مذکور ، ۲۹٤،با شتبا ه مطا لبی را که میر علـــی شیر (مجا لس ۷۹ ا لف) را جـع‌به برادر سلطا ن آورد ه ، مربوط به‌جد او میداند. بابر نـامه، ورق۱٦۳ بـا یـقـرا را بـرادر بزرگ سلطان حسین خوا ند ه .

مت هرا ت (٣٥) را دا شت و باتشر یفا ت رسمی او را ا ستقبال نمود .

سال بعد ٨٨٥/ ١٤٨٠-١سلطان حسین مو قع یا فت تما یل شیعی خودرا به یاد آرد، و ظاهراً امیــــرعلی شیر باوی مخالفت ننـــمــود .

یکی از اخبار شگفتی انگیز که در قر ن دوازده شا یع شد کشف آرامگاه خلیفهٔ چهارم پیغمبر علــی (کرم الله وجهه) بود، دردورهٔ سنجر در حوالی بلخ ـ جا ییکه وی اصلادر حیا تش بدا نجا پای ننهـــاده است. (٣٦) پس از ویــرانی بلــخ و تا را ج آ ن بد ست چنگیز خا ن این مزار فرا مو ش گردید ، ودرین وقت از رو ي کتب و آثار بواسطهٔ شمس ا لد ین محمد از اولاد بایزید بسطا می که از کابل و غز نــــی آمده بود دو باره کشف شد. درجا ییکه به آن ا شا ره شد لو ح سنگی پیدا شد که روی آ ن نـوشته شده بود : «هذا قبر اسد الله اخ رسول الله ، علی ولی الله»میرزا با یقرا که هنگا م کشف ایـــــن لوح سنگ حا ضر بود به برادرش خبر داد و سلطا ن حسین شخصابا امیران و در باریان به بلخ آمد ند،واین آثار مقد س ، اصلی وو ا قعی تشخیص داده شد . سا ل بعـــــد(٣٧) با ر گا هی بر آن تعمیرگردید ومحلی با حما م ها و بازار پهلوی آن بو جود آمد. یکی از نهر ها ی بلخ را وقف بارگاه متبـــر ك ساختند ، سلطا ن به هرا ت مرا ـ

---

(٣٥) حبیب ا لسیر ٢٣٧

(٣٦) رجوع کنید به ابو حا مداندلسی (غـرناطی) د ر بـا ر ـ تو لد ، تر کستا ن متو ن ٢١ ـ٢

(٣٧) تاریخ بنای بار گاه را C. E. Yate در Northern Afghanistan ١٨٨٨ ، ص ٢٨١ : ٨٨٦ = ٢ ـ ١٤٨١ ثبت کرده است .

جعت نمود و به منا سبت این فر صت سعید ا نعا ما تی بین لشکر-
یا ن ومردم تقسیم کرد . مرد م‌ازین‌کار تقلید نمو د ند ،قبر معجـــزه
آمیزی در خود هرا ت بوا سطهٔعرابه‌چیی کشف شد ، و پیر وان جـدی
پیدا کرد . کشف ها یی نظیر این‌درهرا ت و در مجا و ر ت آن ودر
شهر ها ی د یگر به و قو ع‌پیوست‌عرابه کش د یری نگذ شت که‌خطر
کا ر خودش را درك کرد ، و بـــه‌زودی از نظر ها غا یب شـــد
شیا دا ن د یگر د ستگیر ومجازا ت‌شدند واین سیا ست به فعا لیـت
آنها خا تمه داد . و لی قر یه ا ی‌که‌قبر علی (رض) در آ ن وا قـــع
بود به هما ن حا ل با قی ما نـــد(۳۸) وزوار از اطراف واکنـــــاف
بـــه آنـــجـــا شتـــا فتنـــد . در قر ن نزدهم این قر یه بـــه
شهر بزرگ مزار شر یف تو سعه‌پیدا کرد .

روا یت خواند میر نشا ن‌میدهدکه پا یتخت آ سو د هٔ سلطا ن‌حسین
از خرافات خا لی نبـــود . اگـــرچه معا ر ف تقر یبا به مرد م عامه
رسید ه بود . میر علی شیر اشعاری‌را میسرود که همه مرد م آنـــرا
میخوا ند ند . طبعا این ا شعا ربید وا م که شهر ت عا مه یا فته
بود بزو د ی فرا مو ش گرد یددر زما ن با بر تقر یبا در هر خا نهٔ
سمر قند ا بیا تی پیدا میشد که‌میر زا با یسنقر پسر سلطا ن‌محمود
(۳۹) آنرا نو شته بود ، معذ ا لك‌نسخه ای از آ ن شعر ها ا کنو ن
در د ست نیست . آثار ی که‌بایدبه اخلاف گذا شته می شد بیـــن
شا ها ن واعیا ن د ست به د ست‌می‌گشت.با ین تر تیب سفیر ا بو-

---

(۳۸) حبیب ا لسیر ۲٤۰ (۲٦۰چا پ تهرا ن)
(۳۹) بابر نامه ٦۸ ب .

سعید در ۱٤٥٦ نسخه یی از زیج‌الغ بیگی (٤٠) را برا ی ابوا لقا-
سم با بر به هرا ت آورد . روز ی‌میرعلی شیر عزم کرد برای سلطان
یعقو ب (٤١) ترکمن کلیـــا ت‌جامی را بفرستـد . کتا بدار بـه
اشتبا ه کتا ب د یگر ی (٤٢) را که‌و قا یهٔ شبیه آ ن دا شت داد :((و
امیر حسین آ ن کتا ب را احتیا ط‌ننموده با دیگر تحف و تبر کا ت
مضبو ط سا خت ، و چو ن بـــه‌ملا زمت سلطا ن یعقوب میر زارسید
و پیشکش گذرا نید ، پاد شا ه‌عالیجاه از کمال مکارم اخـــلاق او
را پرسیده بر زبا ن مبا رك‌گذرانید‌که درین سفر بو ا سطهٔ بعد مسا-
فت ملو ل شد ه با شی امیر حسین‌جوا بداد که بنده را در راه‌مصا-
حبی بود که ملا لت در پیرا مـن‌خاطر نمیگذاشت . سلطان‌یعقو ب
میر زا از حقیقت این سخن‌استفسار نمود ، جنا ب سیاد تمآ بی فرمود
که کلیا ت حضر ت مو لو ی کـه‌مقرب حضرت سلطا نی جهـة ملا -
زمان قا ضی فر ستاد ه ا ند همراه‌داشتم و هر گاه اند ك ملا لتی‌دست
میداد نظر بر آ ن کتا ب ا فاد ت‌مـآب می انداختم ،پادشاه فر مود
که کلیا ت را بیاو ر ید تا مشاهده‌نما یم ، وامیر حسین کس فر ستاد
تا آ ن مجلد را به مجلس آور د ندوچون با ز کردند که فتو حا ت‌مکی
است نه کلیا ت مو لانا جـــا مـی .لاجر م جنا ب سیاد تمـــآبی‌از چند
حیثیت منفعل گشت و از ین جهت‌د یگر منظور نظر ا لتفا ت میرعلی-
شیر نشد)) (٤٣) ، با اینکه مردم‌می خوا ستند خود را عا لم نشا ن

---

(٤٠) عبد ا لر زا ق سمر قندی‌ورق ۳۰٤ ا لف .

(٤١) از خا نوادهٔ آ ق قو یینلو.

(٤٢)فتو حا ت مکی ظا هرا ازتا لیفا ت ابن عر بی . رجو ع کنید به برو کلمن ٤٤٢:١ .

(٤٣) حبیب ا لسیر ، ۳٤٤ .

دهند ، مردما ن د یگر ی ، مخصو صا بین تر کها ،بودند ، که تهذ-
یب‌ادبی را با ذوق ها ی نا هنجارآمیخته بود ند ، واز اظها ر آ ن
باك ندا شتند .سلطا ن حسین به‌دستهٔ اخیر تعلق دا شت ،شعرترکی
را به اندازه یی که ا نسا ن بتواندشنید ن آنرا تحمل کند مـــی
سرود ، و سر گرمی مقد ما تی ،چون کبو تر بازی از خو شگذرانی
های او بود (٤٤) .رسم و روا ج‌سمر قند خشن تر از هرا ت بود
میر علی شیر ترك مردی از ملا زمین احمد حاجی بیگ را نقـــل
میکند که جز نگهدا ری با ز وسوا ری بر ا سپا ن ا صیل ، سرگرمی
دیگر ندا شت . با ذکر اشعا ربدی‌که به او نسبت داده است، میگو-
ید که علت آ ن ممکن ا ست‌شیو ه‌های شوخ و ناپسندیدهٔ مـــردم
سمر قند باشد (٤٥) .

ده سال بعد ا ز میـــر علـــی‌شیر در ٨٨٦/١٤٨١ـ٢ (٤٦)برادر
کوچك او در ویش‌علی نیز امیر یا بیگ شد . او نیز ا هل مطا لعه
بودزیرا میر علی شیر برا ی اووظیفهٔ کتا بدا ری را بدست آورد .
اصطلاح کتا بدار تا دو ره ها ی‌بعد نیز با نا م درو یش علی ذکر می
شد. ا گر چه در آ ن و قت ممکن‌است برا ی ا ستخفا ف بو د ه‌باشد
لیکن در شهر ادبی چو ن هرا ت‌وظیفهٔ خا ز ن کتب با ید مهـــم

---

(٤٤) با برنامه ، ١٦٥ .

(٤٥) مجالس ٧٢ ب : سمرقنـــد نینگ‌شوخ وخبیث شیوه لاری.

(٤٦) تاریخ در مجا لس ، ٥٣الف آمده ، ر جو ع کنید به بلین ،
اثر مذ کور ١٩٢ قو ل بلین راجع به‌درویش علی جا ییکه می گو ید:
((معرو ف به برادر علی شیر))(هما نجا ، ٢٠٢) ا سا س ند ا رد
آثار مو جود مخا لف ا ست با ینکه‌او برا در میر علی شیر باشد .

باشد. در حکا یتی که را جع بـــه‌کتا بدار سلطان آمده عبا ر ت‌داروغه نیز ذ کر گر دید ه که می توا نیم‌آنرا آمر کتا بخا نهٔ شا هی ترجمه کنیم (٤٧). درو یش علی پس ا زآنکه بیگ شد چند مر تبه مو رد التفات سلطا ن قرار گر فـــت‌واین لطف را از د ست نیز داد.وقتی که وا لی بلخ بود به خیا نت متهم‌شدو به مکه ر فت . در مرا جعت بین او و سلطا ن‌باز صمیمیت پیداشد. پس از مرگ برادر متقا عـد گر د ید و در نزد یکی بلخ ز ندگی‌شخصی دا شت . هنگا م حملـــه شیبا نی ها بر بلخ ، در ۱۵۰۳ به‌ازبکها ملحق شد و از طر ف شیبا نی ها به آ ن شهر ر فت .و ظیفهٔ‌او این بود که رؤسای قبـــا یـــل محلی را مجبو ر کند تا دروازه های‌شهر را بر رو ی ا زبك ها بـــاز نما یند . د لیل او این بو د کـــه‌سلطهٔ تیمور ی ها به پا یا ن‌رسیده ا ست ، اما با امتنا ع قطعی مواجه‌شد .(٤٨)

پس از مر گ شیبانی‌نزد با بربه قند زر فـــت و باآکـــراه او مواجه شد (٤٩) معذا لك در ۱۵۱۱هنگا میکه با بر به گر فتـــــن سمر قند مو فق شد هنوز د رنزدوی بود . به قو ل با بر (٥٠)میرعلی شیر از سلطا ن حسین تحفـــــــه‌نمیگر فت ، بلکه خو د ش برا ی

---

(٤٧) حبیب ا لسیر ، ٣٤٣:اول‌درخدمت میر علی شیر بود و بعد از مرگ و ی نزد سلطا ن حسین‌رفت. (دارو غه) مطلقا به معنـی ((مبا شر)) آمده ، بدو ن آنکـــه‌دلا لت ضمنی به وظیفهٔ عسکر ی داشته با شد .

(٤٨) حبیب ا لسیر ، ٣١٣ .

(٤٩) بابر نامه ١٧٣ .

(٥٠) هما نجا ، ١٧١ .

او هر سال هدا یا یی می فرستاد .ازین عبار ت نبا ید اینطور فهمید که او از مقا مش به در بار هرا تاستفاده مادی نمی کرد . دارا یی شخصی او برای فعالیت های زیادش به حیث مشو ق اد بیا ت و هنر و عمر ان ، که در تمام مآ خذ ذکر شد ه ، کفایت نمی کرد . واین از قول سام میرزا (٥١) را جع به ا را ضی که سلطا ن به میرعلی-شیر در هرا ت بخشید رو شن میشود . میر علی شیر برین اراضی موسسات خیریه بنام اخلاصیه یا خلاصیه تعمیر نمود . این نا م اخلا ص تعمیر کننده را به سلطان (٥٢) میرسانید . بعد ها میر خوا ند مورخ ازخا نقاه و مد رسه خلا صیه د ر تحصیل (٥٣) خو د ش استفاده نمود . میر علی شیر ، خود ا زعبدالمؤمن سمر قندی که مؤ منی تخلص می نمود و در خا نقا ه خلا صیه تحصیل میکرد (٥٤) ذ کری به عمل آورد ه. دو لت شا ه که تذکره ا ش در زما ن ازنظر افتاد-گی میر علی شیر (٨٩٢ ر ١٤٨٧) تکمیل گردید ، فهر ست عمرا ناتی را که میر علی شیر قبل از آ ن تا ریخ سا خته بود بر جا ی گذا-شته ا ست . (٥٥) از ین عمارات بنا ها ی آ تی در هرا ت بود: مسجد جا مع ، مد رسه ، خا نقا ه ، بیمار ستا ن و حما م ها ی عمو می

---

(٥١) بلین اثر مذ کور ، ٢٢٩.

(٥٢) کذا فی قو ل بلین ، ا گرچنا نکه از نسخهٔ خطی بر می آید املا ی کلمه خلا صیه قبو ل گر دد، ممکن است خلا ص دا نشمندا ن را از احتیا جا ت ماد ی به نظر داشته با شد .

(٥٣) متن در نیکتسکی ، ٤٦.

(٥٤) مجا لس ٧٢ .

(٥٥) دو لت شا ه ٥٠٥ و بعد.

همهٔ این عما را ت در یك نا حیه‌به کنار نهر ا نجیل ا فتاد ه بود .
از این جا معلوم میگر دد که همهٔ‌آنها به خلا صیـه تعلــق داشت.

در بین عمارات دیگر :

۱ـ ر با ط ا سحا ق بر راه‌خرا سا ن تا جر جا ن وا ستر آبادنیز آمده ، این ربا ط در نزد یکی دربندشقا ن وا قع بود و در زما ن ها ی قدیم قا بو س بن و شمگیر (٥٦)آن را بنا نها ده بود .و لیکــن این بنا و یرا ن شد ه بود و از نظر بلند میر علی شیر دو باره آبـاد گردید . (٥٧)

۲ـرباط سنگ‌بست درملتقای راه‌نیشاپور به‌مرووطوس به‌هرات واقع بوداین رباط را میرعلی شیر پهلوی‌ربا ط ار سلا ن جا ذب که معا صر محمود غز نو ی بود سا خت.(٥٨)بقا یا ی این عما را ت را در این اوا خر به تفصیل مطا لعه نموده‌اند . (٥٩) عما را ت د یگر ی که‌در آن وقت سا خته شد عبارت بود:

۱ـ مقبرهٔ قاسم انوار شاعر که‌به‌سال ۸۳۵/ ۱٤۳۱ ـ ۲ در خرـ جرد و فات نمود (در غــــر ب‌هــــرات) ایــن بنــــا د ر

---

(٥٦) امیری از ا مرا ی آ ل زیارکه گنبد قا بو س را سا خت.رجوع کنید به مقا لهٔ من در سا لنا مـهٔروس ، مو سسهٔ تا ریخ هنر (به زبان روسی ،۱، ۱۹۲۲، ۱۲۱ به‌بعد .

(٥٧) دو لتشا ه ، ٥٤ ا یــــن بنا تا حا ل بر جا ی مانده .

(٥٨) هما نجا ، ۱۷٦ .

(٥٩) E. Diez Churasanische Baundenkmaler بر لین ۱۹۱۸ ، از ٥۲ به بعددر آ ن جا تنها نا م ار سلا ن‌جاذب آمده (ص ٥٤) و ذ کر ی ازمیرعلی شیر نیست .

تا ریـــخ معما ری اســـلا مـــی‌دارای اهمیت خاصی است .(٦٠)

۲ـ مقبر ۀ معرو ف فر ید ا لدین‌عطار در نیشا پور (مربو ط بـــه قرن ۱۳) . این بنا بعد ها تما م‌شد و هنوز بر جا ی ما ند ه.(٦١)

۳ ـ رباط دیر آباد در نزدیکـــی‌نیشا پور . علاوه بر آ ن میر علی شیر می خوا ست نهری از چشمۀ‌گل تا مشهد به فا صلۀ ده فرسخ حفر کند .

فعا لیت ها ی عمرا نی میر علی شیر تا حد ی باعث مشکلا تی شد که خزانۀ سلطان حسین گر فتا رآن گردید ، و همین کار با عث‌از نظر افتاد گی مو قتی او شد .

---

(٦٠) هما نجا ۷۱ میر علی شیردرینجا نیزذکرنشده قابل ملا حظـه است که قبر قا سم ا نوار را به‌خانیکو ف جا ی دیگر ی نشا ن دادند و آ ن عبار ت از لنگر بـود Diez نیز (هما نجا ۲۵) به آ ن اشا ر تی دارد . اما آبد ۀ تاریخی‌رادر آنجا تعیین نمی کند هر زفیلد (۱۹۲۸ـ ۲۷٤ و بعد) مد رسـۀ‌شا هر خ و بقا یا ی مد رســۀ نظام‌الملك را در خر جرد ذ کـــرمیکند .

(٦١) ر جو ع کنید به خا نیکف‌در (یاد داشتنها) (خاطـــرا تی در احوال حصه ها ی جنو بی آسیای‌مرکزی) پا ریس ۱۸٦۲ ، ۹۵ ، جیکسن در کتاب ((از قسطنطنیـه‌تا و طن عمر خیا م)) نیو یارك، ۱۹۱۱ ، ص ۲٤۰ ، بار تو لـــد،جغرا فیا ی تاریخی ا یرا ن (بزبان روسی) ، ص ٦۹

سالهای ازنظر افتادگی وتخفیف اعتبار

(۸۹۲ ـ ۸۹۹ هجری)

سلطان حسین یک وقتی خواست مجد الدین را دو باره مقرر نماید. میر علی شیر نمیخواست(۱) برای حل این مشکل سلطان، میر علی شیر را والی استرآباد مقرر نمود. پس از امتنان زیاد میر علی شیر را مجبور کرد ندکه آن وظیفه را قبول نماید. علت این اقدام سلطان را بابر (۲) این طور بیان می کند: روزی سلطان حسین به مقداری پول احتیاج داشت، اعضای دیوان گفتند موجود نیست وپولی نبایدخواسته شود. مجدالدین که در آنجا حاضر بود، تبسم نمود وچون سلطان علت آنرا پرسید. مجدالدین خواهش نمود که به‌وی اجازهٔ بار یابی خصوصی داده شود. وقتی سلطان تنها اورا به حضور پذیرفت مجدالدین اظهار داشت که هر گاه اختیارات لازم به وی داده شود حاضراست مبلغ مطلوب را تهیه کند، واقتصاددولت را طوری ترتیب دهد که خزانه همیشه پر و رعایای سلطان (عساکر و مردم) راضی باشند. وچون صلاحیتی که خواسته‌بود به وی اعطا شد به‌وعده وفا

---

(۱) حبیب السیر ۲۴٤، تجویزآن‌معنی نمیفرمود.

(۲) بابرنامه، چاپ بریل، ۱۷۶ به بعد.

نمود، ووضع ا یا لات را بهتـــرساخت . اما در عین حا ل علیـــه بیگ ها و عما ل دو لت خصو متی‌ازاو دید ه شد این کار از زما ن میر علي شیر آغا ز یا فته بود .

از روا یت با بر را نمي تـوا ن‌معلو م کر د که وا قعهٔ مذ کو ردر کجا و چه و قت صور ت گر فت‌به‌عز یمت میر علی شیر در مـرو (۳) حکم شد . سلطا ن در آنـجابا حتما ل در اوا یل ۱٤۸۷م‌زمستان رامیگذرا نید . بعد از آن مجـــدا لد ین امور د یوا ن را بد ست گرفت و در او ل قدر ت خا صـــی‌به‌وی داد ه نشد ه بود . و زرا ی مهم ما نند سا بق عبار ت بو دند از: افضل ا لد ین و نظا م الملك از وزرا ی د یگر خوا جه‌امین الدین‌محمود برا در افضل ا لد ین بودکه در ۱٤۸۲/۸۸۷ و زیر مقر ر شـدبه‌زن و شرا ب میل تما م‌دا شـت ((وهمواره خیال همنشینی و مجـالست اهل طبع واصحا ب فضـل بر لو ح خا طر می نگا شت)) ومشربی داشت دوست داشتنـــی (٤) روی هم رفته او رابـــراد ر واقعی‌برادرش می توان‌خواند.رویداد قاطع بین دوا میر بزرگ وسلطان‌ونتا یج آنرا خوا ند میر (٥) نقل کرده ا ست ، و روا یت او با روایت‌بابر ا ند کی اختلاف دارد. در وقتی که‌خوا جه مجد ا لدین محمد درپایهٔ سریر جها نبا نی ا یستاده بود خواجه نظا م ا لملك و خوا جه‌افضل‌را گفت که مبلغ دو تو ما ن‌کپکی (حدود ۱۰۰۰ پو ند) جهت مهمی‌که رو ی نمود ه سر ا نجا م مـی با ید کر د و آن دو وزیر چنا نچه‌می با ید این سخن را جوا ب‌نگفتند،

---

(۳) حبیب ا لسیر ۲٤۳ .

(٤) هما نجا ۳۳۲ .

(٥) هما نجا ص ۲٤٤ .

وچو ن از بار گاه بیرو ن ر فتندخوا جه مجد ا لدین محمد در نظر آن پادشاه مؤ ید بزا نو در آمـده‌عر ضه دا شت کرد که ا گـــــر حضرت‌اعلی را دو هزار تو مـــا ن‌ضرور ت با شد با ید که این دو خوا جه (که هریك هر سا ل‌مبلغ‌های کلی از ا موا ل د یوا ن تصرف می‌نما یند) فی ا لحا ل کفا یـــت‌فر ما یند ، تا بد و تو ما ن چـــه رسد . از شنید ن این سخن خاقان‌منصور متنبه گشته همگی همـــت بر تر بیت آ ن مهر سپهر مکر مت‌مقصور گر دا نید و روز د یگرقامت قا بلیتش را به خلع گرا نما یـــه‌آرا یش داد ، فرما ن وا جـــب الا ذعا ن شر ف نفا ذ یا فت که‌بدستور پیشتر تو قیع رو ی نشان هما یو ن و جوا ب عر ضه داشت‌وتشخیص مهما ت، داد خوا هـا ن مفوض به‌خواجه مجد الدین محـمد باشد و هیچ یك از امراء و صدور ووز را و ایجکیا ن و مقر با ن‌هیچ‌مهمی از مهمات ملکی مالی را بـی وقوف و شعور آ ن جنا ب بـــه‌موقف‌عرض نر سا نند و مقر رشد که منشیان آ ستا ن سلطنت‌آشیان‌در فر ا مین مطا عه ، آ ن خوا جه والا نــژاد را معتمد السلطنـــــةومؤتمن المملكة نو یسنـد. افضل ــ الدین که به آیندهٔ خود مطمئـــــن‌نبود با جا زه مجد ا لدین نـــزد میرعلی شیر به ا ستر آباد رفت ،باین بهانه که محاسبات سنو ا ت سابقه را مفـروغ گـــر دا نـم،وبقایای ا موا ل د یوا نی رابحصول مو صو ل سا خته به خز ا نـــــهٔعا مره رسانم . حکو مت مجد ا لدین رعا یا ومزار عا ن و محتر فـــات‌وپیشه و را ن‌را خو ش نگهدا شت زیرا از دست اندا ز عما ل‌د یوا ن‌نجا ت یا فته در مها د عدا لت و نصفت فارغ البال نشستند. عمـــال‌مزبور به نسبت ا عما ل گذ شتـهٔ خود مورد با ز جو یی قرار گرفتندودو هـزار تو مان (حدودیك ملیون

پـوند) از با بت وزراء عملهٔ دیوان اعلی وبقایـای تحو ـ یلـداران در خـزانهٔ عامره مخـــزون شد . هیچ عوا نی آ ن ز هره نداشت که به مقدارسر مو یی آزاری به با زار ی رسا ند . و خوا جـه مجد ا لدین هر رو ز از صبا ح‌تاوقت پیشین‌همت بر فیصل مهما ت سلطا نی و سر انجام ا مور دیوانی‌می گما شت وبعد از آ ن تا نیم شب با طایفه یی از افاضل ر و زگار و علما ء رفیع مقدار صحبـــت میدا شت ، ودر مجلس او سخنان‌هزل آمیز ولطا یف طر ب ا نگیـز بسیار می گذشت . » باماموریـــن‌دو لت بسیا ر تند و آتش مزا ج بود و همین امر با عث تبا هی وی‌گردید ، سه سا ل بعد مورد بـی مهری و ز جر و آزار قرار گر فت‌جانب‌مکه حر کت کرد و در ۱٤۹٤ (۸۹۹ هـ)بین راه درگذشت.

تاریخ ها یی که ذکر کر د یم‌نشان مید هد که جدا ل برای‌رسیدن به ا قتد ا ر ، سه سا ل دوا م‌داشت . دا ستا ن آنرا حبیب‌السیر در فقرا ت مختلف ثبت کر د ه‌است .

افضل الدین به موافقـهٔ میـــرعلی شیر به مکه رفت . یعقو ب سلطا ن تر کمـــان در ا یرا ن غربی او را امیر الحـج مملکت خودش مقرر نمود، تـا خـوا جـه‌زیارت حج رابه آرا می انجام دهد . در مرا جعت در عرا ق وآذر بایجان یعنی سلطنت‌آق قوییـنلو مقیم شد . میرعلی شیر (٦) ازو با همدردی ودلسوزی یادمیکند و مجد الدیـــن ر ا بـه سبب فتنـه و آ شو بـی(بـو ز و غلیغ) کـــه د ر آ ن مـر دی نما ند بد ست مجد الدین‌کــه کــار و بـــــا ر ا و بر هم نه خورد ه با شد ، سخـت‌ملا مت میکند . مجد ا لدین برخواجه

---

(٦)مجا لس ۷٤ .

افضل تهمت زد و او را پـــس ازپانزده سال وزار ت (که تا حد ی مبا لغه ا ست) مجبو ر نمود ا زکشور بیرو ن شو د . در ملـك ترکمان او امیر حاج شد امـــا دربازگشت با خواهش مکرر سلا طین تر کمان عهده یی را قبــو ل ننمود. با و جو د آنکه و طن ا و کر ما ن ا ز مد ت‌ها با ین طر ف در تصرف ترکمن ها بو د او تیمو ر ی ها را پـاد شا هان واقعی خـــود میدانست و می گفت نمی توا ند خدمت شخص د یگـــر ی ر ا بنماید .هنگا میکه میر علی شیر ، ایـــن فضل مجا لس را می نو شت ،خوا جه افضل درقم بود . خوا هیم دید که در سا ل ۱٤۹۸ به هرا ت بر گشت ((برادر او امین ا لدین محمو د پس از آنکه خوا جـــه‌افضل ا لد ین محمد به جا نــب عراق شتا فت معزو ل گر د ید ،اما آسیبی باو نر سید ، و بعـــد از چند گا ه، با حتما ل بعد ا زمغضو بیت مجد ا لدین دو با ر ه بسر ا قتند ار آمد)). (۷)

میر علی شیر در ا ستر آبادهمان‌ا حترا م هرا ت را دا شت . تحف و هدا یا از هر طر ف حتی ا زسلطان خا رجي یعقو ب به وی‌میر- سید . تبعید خود را توا نست یك‌سال تحمل کند در ۱٤۸۸ بدر- الدیـــن را بجا یش گذاشت و به‌هرات با ز گشت . از سلطا ن‌تقاضا نمود که به‌وی اجازه د هـــد در پا یتخت بماند ، ووظیفهٔ خود را بـــه شخص دیگری گذارد . جـــواب‌سلطا ن جوا ب مساعد نبـــود ، میر علـــی شیـــر مجبـــو ربود به ا ستر آباد بر گر دد و د ر آن جا چند ما ه‌دیگر بما ند . به‌هرات پسر مامایش حیدر را فـر- ستاد . حید ر ا ظهار دا شت :((که‌مقر ب حضر ت سلطا نی چنـــا ن

---

(۷) حبیب ا لسیر ، ۳۲۳

استماع نموده که ملا زمان آستان خلافت نشانی، گاکلی بکاولرا تطمیع کرده اند که طعامی مسموم بخورد او دهد، لاجرم تو هم عظیم دارد. (۸) و به قلم تدبیر، اندیشهٔ مخالفت بر ضمیر می نگارد)) با ملاحظه مهربانی که میر علی شیر و دوستان او از پادشاه ترکمن دیده بود نداین اشارت باور کردنی بود سلطان از شنیدن این سخن مضطرب شد و یکی از درباریان رابا نامه یی به استرآباد فرستاد. در آن نامه به میر علی شیر اطمینان داده شده بود که خبری که باو رسیده است، اساس ندارد و سلطان قصد جان او را ننموده (۹) میر علی-شیر فوراً از استرآباد حرکت کرد و به ده-دوازده روز به هرات رسید، در آنجا سعی نمود سلطان را قانع سازد که چنین چیزی به حیدر نگفته، و مؤخرالذکر این داستان را جعل نموده است. حیدر بنا بر دروغ (یار است بیمورد ش) آزادی و بعداً زندگی در باری خود را ازدست داد (۱۰) درین موقع به میرعلی شیر اجازه

---

(۸) حبیب السیر. این تفصیل واقعی را بلین، همان اثر، ۲۰۱، ذکر نمیکند.

از توضیحات بعدی معلوم میگردد که سلطان باید از این دسیسه اطلاع میداشت.

(۹) حبیب السیر، ۲۸۲.

(۱۰) همانجا ۱۹۵، اصلا میرعلی‌شیر او را به استرآباد برد، باین امید که شاید بتواند نیابت حکومت آنجا را به اوگذارد اما در سالهای آخر زندگی میرعلی‌شیر، عاقبت بدی نصیب حیدر گردید.

داده شند که در هرا ت به حیـــثیکی از مقر با ن حضر ت سلطانی بماند . همین و قت ها بود کـــهشکل پیچید ۀ عنوا نی که درنوشته هابرای میر علی شیر ا ستعما لشد به میا ن آمد .(۱۱)

امیر مغو ل سلف میر علیشیر،بار د یگر وا لی ا ستر آبـــاد مقر رشد.

خواجه شمس الـــد ین کـــردصاحب د یوا ن میر علی شیر به حیث مامور ملکی با قیما ند .

در ۱۴۹۰/۸۹۵ امیر مغو ل بهعلتی به شو ر ش بر خا ست ،و صا حب د یوا ن او لین قر با نیاو بود .سلطا نحسین پسر بزر- گش بد یع ا لز ما ن را وا لـــیاستر آبا د مقر ر نمود . امیرمغول نزد تر کمن ها گر یخت . در۸۹۶ر۱۴۹۰ ــ۱ سلطا ن یعقو ب تر کمن مردو تخت او به پسر ش بایسنقررسید . ا خیر ا لذ کر امیر مغو ل را نزد خود نگهدا شت ، و لـــیباظهور نخستین علا مت خیا نت ، او را به قتل رسا نید (۱۲)

در هرا ت ، مجد ا لد ین هنوزهم بر سر اقتـــدار بود. اما بـــا

---

(۱۱)بلین آنرا مر بو ط بو قایعقبلی طوری ذکر میکند که با متن روضة الصفا مطابق است. حبیـــب السیر ۲۶۵ عو ض ا عتمادالملك والد وله ، رکن السلطـــنه عمـــدةالمملکة ، اعتضاد ا لد و له مـــی نو یسد .

(این القاب صریحا نشان میـــدهد که مقر ب الحضر ت ا همیـــت زیادی دا شته . و .م) .

(۱۲) حبیب ا لسیر ۲۴۸

مراجعت میرعلی شیر نفوذ او روزبروز کم می شد . مجد الدین که میدیدنو ئیناں ودربار یان یعنی طرفدا ران میر علی شیر ، قوی ترمی شو ند ، خواست باوزیر سابق نظام الملك از در آشتی پیش آید باوی عهد بست که هیچ نوع مخالفتی نخوا هد کرد .

ازین جا ، واز رو ی د لا یل دیگری معلو م می شود که مجد ـ الدین باندازه یی که خواند میر وبابر میگو یند دشمن اعیا ن نبود. آنگاه شو ر ش درو یش علی کو کلتا ش برادر میر علی شیر بو قو ع پیو ست . او درین و قت از طر ف ا برا هیم حسین در بلخ حکو مت دا شت . درو یش علی مزبور که نفو ذ مجد ا لدین و روابط خرا ب او را با میر علی شیر میدید ، از خود بیمنا ك شد ، و باسلطا ن محمود فر ما ند ه حصار با ب مذا کر ه را باز کرد .

وچون این خبر ها به هرات رسید قصد کردند که مجد الدین باید به نفع دو لت مو قتا بر کنار گر دد . عزل او آبرو مندا نه صورت گر فت .مبلغ صد هزار دینا ر(حدود ۵،۰۰۰ پو ند) و یك عبا ی زردوز به او خلعت دادند (۱۳) در ینجا باید مجلسی را که سا م میر زا ذکر کرده ا ست یاد آور شد وآن اینکه مجد ا لد ین افتخار د عو ت سلطا ن را در منز لش دا شت وبر عبا یی که سلطا ن باو خلعت داده بود ، عبا یی راکه میر علی شیر باو بخشید ه بود پو شید (۱٤) به هر حا ل این کنار ساختن مجد ا لد ین رو ی علل سیا سی، اولین کنا ره گیری بود که پس ازسه سا ل ا قتدار صور ت گر فت وبه آ ن قبلا ا شا ر ت رفت.این وا قعه به سا ل ۱٤۹۰ وا قع

---

(۱۳) همانجا ۲٤۹

(۱٤) ((نو تیس)) ۱۹۵ وبعد، نیکتسکی ،٤۱ به بعد .

شد، و نظا م ا لملك بعد از یسـن تما م قدرت وزا رت را بد ست گرفت . حوادثی که به عزل مجدالدین انجا مید نتوا نست درویش علـــی را قانع سا زد برای اینکه آزادی عمل داشته باشد عزم کرد حامی خود ابراهیم حسین را از بلخ دور کند . با ین منظور فرمانی از جانب سلطان جعل نمود و شهزاده را به هرا ت احضار کرد. با و رود شهزاده بهرا ت ، خیا نت درو یش علی رو شن گردید سلطان حسین علناً خشم خود را نسبت به خیا نت والیی که به وی آنهمه احسان نموده بود ظـــا هر ساخت. دشمنان میر علی شیر گفتند که درو یش علی نمی تو ا ند مقابل دولت کاری کند که برادر او ازآن اطلاع ندا شته با شد . سلطا ن از میرعلی شیر نیز شکا یت کر د وآن با عث پر یشا نی بیشتر و ی گر دید . (۱۵)

با لا خره مرد د لیر ی بنا م خوا جه غیا ث ا لدین محمد د هدار (۱٦) پیش آمد واد عا کرد کـــه حا ضر ا ست این غلا مك کتا بدار را در غل و زنجیر کشید ه نـــزد سلطا ن بیا رد .

به وی ا جا زهٔ این کار داده شد دیری نگذشت که سلطان و لشکر یانش به آن طـرف حرکت کردند خواجه به مجرد رسید ن به بلخ، به درویش علی فهما ند که ا قدا م او چه عوا قب و خیمی بر ا یش

(۱۵) و زیر درین زمینه ذ کـــر نشد ه .

(۱٦) با این کار میخوا ســت میر علی شیر را ممنو ن بسا زد غیاث ا لد ین از زمان تخت نشینی سلطان حسین از منسو بین و زیر بود (قبلا نزد ا بو سعید خد مــت میکرد) ر جـــوع کنید به خمسة المتحیرین ، ترجمهٔ بلین، ص ۳٤۳ .

خواهد داشت ، و او را بر آن داشت که باوی نزد سلطان برود . درین وقت سلطان به مرغاب رسیده بود . خواجه ، درویش علی را سه چهار فرسخ عقب گذاشت و با ردو وارد شد و به عرض رسانید که غلامك کتابدار را که از عملش پشیمان شده با خود آورده ، و چون بین راه آهنگری نیافته است که زنجیر را پرچین کند ، اجازه میخواهد از اردو بازار (۱۷) (جهت پرچین کردن زنجیر) یکی را با خود ببرد.(۱۸)سلطان بسیار خوش شد ، و عفو درویش علی را ابلاغ کرد. و چون اخیر الذکر باردو رسید او را در آنجا پذیرفتند وحتی اجازهٔ دعوت کردن سلطان را بخیمهٔ خود نیز حاصل کرد .

سلطان بعد از آن به بلخ رفت وزمستان در آنجا ماند .(۱۹) عزم نمود در بهار علیه سلطان محمود بر حصار حمله نماید . امیر علی شیر را در بلخ گذاشت وهمد ران وقت امر نمود برادر خود (درویش علی) را در قلعهٔ آنجا زندانی نماید . (۲۰)

نمیدانیم که این را علامت اعتماد به دوستی سلطان بگیریم یا عمد به تحقیر.

---

(۱۷) راجع باین اصطلاح ،رجوع کنید به رسالهٔ الغ بیگ ص ۱٤٦ .

(۱۸) روایت بلین راجع باین واقعه بسیار مختصر است. او حملهٔ سلطان را علیه بلخ ذکر میکند : ((باثر هنر ولیاقت خواجه دهدار والی بلخ مطیع سلطان شد .))

(۱۹)آیا این زمستان ۱٤۹۰ـ۱ـ بوده یا ۱٤۹۱ـ۲ ازروی مآخذ درست معلوم نمی شود . (۲۰)حبیب السیر ، ۲۵۰ .

حمله به‌جایی نرسید. سلطان‌حسین‌مجبور گر دید با سلطا ن محمود صلح نماید، و باوی روا بط خـــویشا و ند ی قایم سازد . سلطا ن محمو د ارا ضی تحت تسلط قبلی‌خود را به شمو ل ا یا لات وا قع‌در جنوب در یای آمو مـا نند : بـــدخشا ن ، قندز و بغلان حفظ نمود.

سلطا ن حسین او لا به بلـــخ‌وپس از شکار بز ر گی به هرا ت بر گشت . میر زا حید ر محمد را تحت حما یت امیر مبارز ا لد ین ولی بیگ دربلخ گذاشت . میـــرعلی شیر شا ید با سلطا ن بـــه هرا ت مرا جعت کرد .(۲۱)

در زمستا نـی که در بلـــخ‌گــذشت او لین علا مت بی ا عتما دی سلطا ن به مجد ا لد ین د یـــده‌شد . و نظا م ا لملك ، که عهد ش را فرا مو ش کرد ه بود ، خوا ست‌از حوصلهٔ سلطان استفاده نماید . بیگ ها ی بر لاس که یکی از آنهاشجا ع ا لد ین محمد پسر برندق بود از مجد الدین دفا ع میکرد نظا م‌الدین فـوراً دسایس خـــو د را متو جه او سا خت .

مجد ا لد ین حا می د یگر ی نیز پیدا کر د و آن عبا ر ت‌بو د ا ز جا می ـ نما یندهٔ قدر ت مذ هبی‌ـ که تا جا ییکه میدا نیم ، د سیسه براو تا ثیر ندا شت . او به حضورسلطان‌بار یا فت و به او عر ض نمود که‌مملکت و قتی پیشرفت میکنـدومردم ولشکریان وقتی خو شنـود میگر د ند که مجد ا لدین بر سراقتدار با شد . (۲۲) سلطا ن را توانستنند به طر ف خود آ رند وبه پیشقد می بیگ ها ی بر لا س مجد الدین به حضور پذ یر فتــه‌شدومبلغ ۰۰۰ ر ۲۰ دینا ر(حدود

---

(۲۱) هما نجا ، ۲۵۲

(۲۲) هما نجا ، ۲۵۳

یکهزار پوند) به او انعام داده شد، معذا لك چند روز بعد به حبس امرای برلاس و مجدالدین امر داد . حتی بیگ بزرگ محمد بن برندق یك سال کامل در حصار ماند . هر چند پس از آنکه رهایی یافت، مورد نوازش قرار گرفت و مقام بیگلر بیگی یافت . طبعاً علیه جامی که بین این حوادث بروز جمعه ۹ نوامبر ۱۴۹۲ از دنیا رفت اقدامی بعمل نیامد. تاریخ دقیق بار یابی اخیر مجدالدین و توقیف او را درست نمیدانیم و بنابر آن نمی توانیم بگوییم که بین آن واقعه و وفات جامی چند روز فاصله بود . بهر صورت سلطان و درباریان کمال سعی را نمودند که از متوفی احترام لازم بعمل آید .

سلطان شخصاً به تشییع جنازه حاضر شد ، و اعیان و ملتزمین با او بودند (اگر چه نام وزیر درین جمله ذکر نشده) و حضرت خاقانی و جناب مقرب سلطانی متعاقب یك دیگر اکابر و اشراف و سادات و علماء اطراف را در عیدگاه جمع ساخته جهة ترویح روح حضرت مولوی باطعام طعام و ختمات کلام قیام و اقدام نمودند (۲۳)

میر علی شیر راجع به شفاعت جامی از مجدالدین چیزی نمیگوید . او کتابی در ترجمهٔ حال وی پرداخته است . (۲۴) که در آن از دوستی خود به تفصیل بحث می نماید و می نویسد که چگونه در مریضی اخیر به عیادت او می رفت ، در شب مرگ جامی ، میر علی شیر دربستر آرام نداشت، نیمه شب جهت احوال پرسی

---

(۲۳) همانجا ، ۳۳۷

(۲۴) خمسة المتحیرین، که قسما در ((نو تیس)) ترجمه شده ۳۰۰_۳۵۷

سواره به منز ل جا می ر فت وروزدیگر بر جنازۀ او حاضر شـــــد. بین اشخا صی که در آنجا بو دندخواجه دمندار از اطرافیان میـر ـ علي شیر بودکه قرآن بر محـتضرخواند . پس ازمراسم تدفین پیام های تعز یت به میر علی شیررسیدوبین آن ها نا مه ای بود ا ز بدیع الزمان میرزا والی استر آبادودیگری پیام شفا هی از طر ف یکی از ملکه ها. باو جود توا فق نا م (۲۵)، این ملکه نمی توا ند ما در بد یع الزمان باشد، ز یرا موصو فه در آن وقت فوت نموده بود. میگو ینـــد : دوستی بسیار صمیمی بین بد یـع الز ما ن و میر علی شیر و جو د داشت .

تحقیقا ت از مجد ا لدین و زیردرحالیکه درغل و زنجیر بود، صورت گرفت میرعلی شیر واعوان او نتوانستند اد عا نا مۀ اتها م وزیرمعزول را تنظیم کنند . او تو انست حساب هر دینا ری را که مصر ف نمود ه بود بد هد . و لی چو ن او رابه مرد پستی بنا م محمد عمر وآبادی که از منشیا ن متقا عد بود ،سپردند، حا ضر شد تما م ا تہا ما ت را اعتراف نماید ،ولی، به استنطـا ق این مرد تن در ند هد . بعد ا ز آن تحقیقی از دا را یی مجد ا لدین به عمل آمد و ثرو ت هنگفتی پیـدا شد . میگو یند سلطا ن در حق اوگفته بود : ((ما را ا عتقاد به خواجه مجد ا لدین محمد چنا ن بو د کـه هر گا ه تحفۀ نفیسی بد ست ا و افتد ، فی ا لحا ل پیشکش مـا میکنند و ا کنون چنان معلوم مـی شود ، که با ما سر را ستی نـداشته .» شکنجه تا جا یی کـــه آسیبی به جا ن او نر سد ا نجا م شد . بعد از ا ستنطا ق مجد الدین

---

(۲۵) و بر خلاف ((نو تیس))

آزاد شد . اما قبلا تعهد ما لی را امضاء نموده بود . و چو ن پر-
داخت آ ن و جه مقدو ر او نبو د، مصحوب فر نگها (۲۷) مخفیا نه
بکر ما ن گر یخت و از آنجا جانب مکه حرکت نمود وبین راه در ذی-
قعده ۸۹۹ر۱٤۹٤ در تبو ك د رگذ شت . (۲۷)

و قتی از این مواد ا ستفا د ه میکنیم ، با ید ملتفت با شیم که
خوا ند میر از طر فدا را ن میر علی‌شیر بود .باز هم می توا نیم بگو-
ییم که موادی را که به طر فدا ری‌مجد ا لدین دا رد اتفا قی نیست
البته خواند میر را جـع بـا وحقـایقی را نیز ذکـر میکند که نظر
دیگری را میر سا ند .مجد ا لد ین‌مانند و زرا ی د یگر به د شمنانش
مهلت ز یاد ی نمیداد و بد یـن‌ترتیب مثلاخوا جه نعمت ا لله‌سرخ
با مر او شکنجه شد و به قتـل‌رسید . (۲۸)

خوا ند میر با ین حقیقت کـه‌درو یش علی ـ برادر میر علی-
شیر ـ د شمن مجد ا لد ین ا جازه‌می‌یابد با او (مجد ا لد ین)یـك
جا به مکه برو د اهمیت مید هـد. اما مجد ا لد ین‌در عر بستا ن‌در
گذ شت و درو یش علی صحیحا وسا لما به هرا ت بر گشت . (اگر
چه‌این مراجعت در ۱٤۹۸ م بـود)وبار د یگر بیگ شد . وی مجددا
به‌دیوان ا علی مقر ر شد و ما مورگشت که مهر ش را پهلو ی مهر

---

(۲٦) «مصحوب طا یفهٔ فرنك»این تنها مأ خـذی است کـه
ازوجود ارو پا یی ها در زما ن‌سلطان حسین در هرا ت خبـر
مید هد .

(۲۷) این تا ریخ درحبیب‌السیر، ۲۵۵ (چاپ تهرا ن ۲٦٦) آمده .
(۲۸) حبیب ا لسیر ، ۳۳۳

امیر ناصر الدین عبد الخالق (٢٩) نوهٔ معروف فیروز شاه که یکی از امرای بزرگ زمان شاهرخ بود (٣٠) بچسپاند .

(٢٩) حبیب السیر ٢٧٩ ، ناصرالدین‌را خواند میر در اکثر جا ها ذکر نموده، بابرنامه ١٧٢: که‌او چند بار والی خوارزم مقرر شد .

(٣٠) الغ بیگ ص ٨٤و١٤٤.

سالهای آخر زندگی میر علی شیر

(۸۹۹- ۹۰۶ هجری)

سال های اضطراب (بوزو غلوغ) که میر علی شیر در مجا لس النفا- یس (۱) ، از آن بحث می نما ید، به پیروزی کا مل وی وطرفدارا- نش پا یا ن یا فت .ظا هر و ضع بر موفقیت نظام الملك وزیر دلالت میکرد، او مانند میر علی شیر حامی علم و فضیلت بود ودانشمندان و شیوخ نزد او مر تبتی داشتند . تا ریخ هرا ت معین ا لدین محمد ا سفزا ری یکی از آثاربزرگ تا ریخی این عصر ا ست که به وی اهدا شد . (۲) خا نهٔ او حا جب ودر با ن ندا شت و هر که به آنجا می آمد ، می توا نست آزادانه شکایاتش رابه وزیر بگو یـد .

وزیر دو پسر دا شت : یکی خواجه کما ل ا لدین حسین ودیگری خواجه رشید الدین عمید ا لملك.اولی خو ش ا ندا م و سخنور بود ودومی عسکر قا بل . هر دو ازاطرا فیا ن سلطا ن بو د ند . به و زیر لقب امین الدولة ا لقا هـره داده شد ه بود . (۳)

---

(۱) مجا لس ۲۷۲ آ .

(۲) فهر ست ریو ، نسخ خطی فارسی ، جلد اول ، ص ۲۰۶ .

(۳) حبیب السیر، ۲۵۳ .

نظا م ا لملك مد ت ز پاد ی بەوزارت نما ند . دو چیز با عث سقوط او و خا نواد ه اش گر د ید .اولین وبز ر گتر ین علت د سیسه یــی بودکه تا آنو قت بین در با ر یا ن دوام دا شت . علت دو م آشو ب هایی بود که بین خا نوادۂ خــودسلطا ن بر خا ست .

روز گا ری بو د که نظا م الملك باافضل ا لد ین ا شترا ك مساعی داشت.ولی اکنون از اشتراك درمقام با او بیزا ر بود . امین ا لد یــن محمود برا در افضل ا لد ین پس ازتقرر مجددش باعث آزار خاطــر نظام الملك گردید وبزندان افتاد . پس از یك یا دو سا ل به جامۂ زنان از زندا ن گر یخت و تا بازگشت برادر در خفا میز یست .(٤)

اضطر ا ب در خا نواد ۂ سلطان ا زحاد ثۂ نا چیزی بر خا ســت هنگا میکه جنگ بیهو د ۂ حصا رآغاز شد ، بد یع ا لز ما ن بــه خواهش پدر از استر آباد با قــوایی درین عملیا ت نظا می شر کت کرد ، و لی بر خلاف تو قع پسرش محمد مؤمن که به ا مر پــدر در استر آباد مانده بود ، بحکو مت آن ولایت قبــول نشــد . سلطـــــان حسین ا ستر آباد را به پسر دیگرخود مظفرحسین، کەدرنزد او مقرب بود، داد . (٥) این کار را بطـــۂسلطان وپسر بزرگ او را بر هم زد، واخیر الذکر بەمحمد مؤ مــــن دستـــور داد کـــه بامظفر حسین

---

(٤) هما ن کتا ب ، ۳۳۳ .

(٥) این است شرحی که بابرراجــع بــا و دارد، بــا بــر نامــه ١٦٦ و نیــز علا وه مینمــا یــدکه نه شخصیت اینشهزادەمستحق این محبت بو د ونه اخلاق او .

مخالفت نماید، واگــر لازم افتــداز قوا ی نظا می ا ستفاده کنــد
در ۱٤۹۷ میر علی شیر بــرا ی‌اینکه پسر را به ا طا عت پــدر
وادارد به بلخ ر فت .این ماموریت به سبب پیمان شکنی سلطان
بجا یی نر سید ، زیرا او در خفا به بلخ ا مر داده بو د شهزاد ه را
دستگیر نمایند. این امر بــدست بدیع ا لز ما ن ا فتاد و میر علی
شیــر مجبــو ر بمــرا جعــت بهر ا ت گر دید . شهزاده بجنگ
پدر بر خا ست و در ۲می ۱٤۹۷(٦) شکست خورد .

از تصاد ف عجیب روز بعــد پسر او محمد مؤمن در استر آباد
بدست مظفر حسین افتاد، ومؤخر الذ کر او را به هرا ت فر ستــاد
درآنجا در صفر ۹۰۳ ر ۲۹سپتمبر۱٤۹۷ (۷) در قلعهٔ ا ختیا ر الدین
محبو س شد . شبی که سلطا ن‌دراردوی خود در کنا ر مر غا ب‌غرق
باده نو شی بو د ، خد یجه بیکی‌مادر مظفر ا لدین به اجا ز هٔضمنی
نظام الملك، امر قتل مؤمن میــرزارا از سلطا ن گر فت . روز د یگر
سلطا ن به هوش آمد مرد ی رابه‌هرات فر ستا د و ا مر ش رامنسوخ
ساخت . امــا و قــت گــذ شتــه‌بود . میر علی شیر درین و قت به
زیارت مشهد رفته بود ، و چو ن‌بر گشت ازین خبر ا طلاع یافت.

خوا ند میر میگو ید در آ ن‌ایام‌چند مر تبه از میر علی شیر این
پیشگویی راشنیده بود که‌میگفت :«واقعهٔ قتل محمد مؤمن میر زا،حکم
قتل مجدالدین بغدادی را دارد.زیراهمچنا نکه در آ ن زما ن تما مــی
ولایات ما ورا ء ا لنهر ، خرا سان‌و عر ا ق به سبب لشکر کشیدن
چنگیز خا ن (۸) از مغو لستا ن به‌ماوراء ا لنهر و خرا سا ن‌وایرا ن

---

(٦) دو شنبه ۲۹ شعبا ن ۹۰۲،حبیب ا لسیر ۲٦۲ .

(۷) هما نجا ۲٦٤ . (۸) (شیخ‌مجد ا لد ین در ۱۲۱٦ م به ا مر
خوارزم شا ه کشته شد ، ر جو ع‌کنید به تر کستا ن ، ۳۷۵) .

قتل عام یافته و یران گشت ،درین او قات نیز بوا سطهٔ شقاوت ، این حادثه فتنهٔ عظیم که مستلزم تخریب بلا دو تعذیب عباد باشد به وقوع خوا هد پیوست .)) میر علی شیر درین پیشگو یی به حملهٔ ازبك ها نظر داشت .

در می ۱۴۹۸ (۹) خوا جه افضل الدین ، یا خوا جه افضل، پس از آنکه ، در ایران غربی شنید ، که امیر از او به نیکو یی یاد کرده است ، و میر علی شیر جای او را خالی می بیند نا گاه در هرات پیدا شد . سلطان بسیار خوش شد ، زیرا پس از قتل نوه، دل سلطان از نظام الملك سرد شده بود . (اگر چه معلوم نیست راجع به خدیجه بیکی چه می اندیشید) افضل دشمنی خود را به نظام الملك پنهان نکرد. یکشنبه ۱۳ می (۱۰) عماد الاسلام برادر زن نظام الملك (خال پسران او) که بیست سال عهدهٔ وزارت راداشت (و باین حساب نزد مجد الدین نیز وزیر بود) به زندان افتاد . این اولین علامت آغاز فتنه شد. سلطان در ولنگ نشین خیمه زد و منتظر حملهٔ دیگر بدیع الزمان نشست .اخیر الذکر درین وقت در افغانستان جنوبی بود و برای انتقام ازپسر تهیهٔ مهمات میدید . لشکری مقابل او به اسفزار فرستاده شد ، و عمید الملك فرزند ((عسکر)) نظام الدین با این لشکر بود . وزیر و میر علی شیر با سلطان دراردو ماندند . سلطان بامیرعلی شیر راجع به خلاف رفتاری های نظام الملك که روشن شده میرفت ، مشوره کرد ، و بالاخره فیصله کردند که تمام خانوادهٔ

(۹) اوا سط رمضان ۹۰۳ ،حبیب السیر ، ۲۶۷ .

(۱۰) ۲۱ رمضان ، هما نجا .

نظام ا لملك را تو قيف نمود ه ،دارا يی آنها را مصا د ره كنند .
او ا يل جو ن (۱۱) نظا م‌الملـــك‌وخويشا و ند او نظا م ا لد ين كرد
در ولنگـــك نشين تو قيف شد ند.چا پا ری به ا سفزا ربا ا مر توقيف
عميد ا لملك و آورد ن او به هرات‌اعزام گرديد. كمال الد ين پسر
ديگر نظا م الملك ، پسر ا ن نظا م الد ين كر د و عبد ا لعز يـــــز
واقعـــه نو يس دربار و خوا هـــرزادهٔ نظا م ا لدين همه تو قيـــف
شدند . ا مر تو قيف ا يشا نـــرامير علی شير شخصا به هرا ت‌آورد
وبه مير زا ا حمد كه متصدی‌ا مورآنجا بود ، ا بلاغ كر د . نام كمال‌ــ
الدين عبد ا لوا سع (۱۲) وا قعـــه‌نويس د يگر نيز ذ كر گرديده .
اما او ظاهراً از توقيف نـــجـــا ت‌يافته بود . مير علی شير دراثريكه
راجع به جا می نو شته ا ست ازاوبه احترام يـــاد مـــی نما يد . اورا
از ا شخا صی ميدا ند كه مقا مات‌جا می را تا ليف نمود ه . (۱۳) به
قول‌خواند مير ، عبدا لو ا سع يكی‌از جملهٔ ا شخا صی (۱٤)بود كه
در اوا يل سلطنت سلطا ن حسين،ميخوا ست تا ريخ هرا ت را بنو ــ
يسد . ولی سلطا ن كار او راتقليدی‌يافت و آنرا قبول نكرد . مجدالدين
او را بسبب خو ش مشر بی وبذل‌گويی ا ش دوست دا شت ، بعد ها

---

(۱۱) اوا سط شوال .

(۱۲)را جع به او رجو ع كنيد به‌حبيب ا لسير ، ۳۳۸ .

(۱۳) تر جمه درنو تيس‌ص۳٤٤.

(۱٤)مير علی شير بين ا يشان، نام خوا جه مسعو د قمی را كـــه ۱۲/۰۰۰ بيت در مو ضو ع ساخته‌است ذكر ميكند . مجا لس ۲۲ب‌را ببينيد . و نيز ر جو ع كنيد بـــه‌حبيب ا لسير ، ۳۳٦ ، درين جـــا او را تنها شا عر ودو ست سلطا ن‌خوانده ا ست.

نزد نظام الملك و دو پسر ش مقرب شد واشعاری به مدح آنها ساخت .

این اشخاص در حصار اختیارالدین توقیف شدند .شبی پسران نظام الدین توانستند فرار کنند، اما فردای آن دستگیر شدند، ودوباره به زندان افتادند .اواسط ذیقعده (اوایل جولای) «امر سلطان در سیاست شان به اسم سلطان احمد میرزا وامیر عبدالخالق که او نیز در شهر هرات بود صدور یافت)) و فورا اجرا شد . جلادی به حصار فرستادند و سر پسران نظام الملک رادر حضور پدر ایشان بریدند. بعد از آن نظام الملک را به در حصار آوردند وپوست کندند ((وهمدر آن روز خواجه عماد الاسلام نظام الدین کردو محمود شاه فراهی که نسبت به بدیع الزمان طریقه دولتخواهی به ظهور رسانده بودند ، به غضب حضرت پادشاهی مغضوب گردیدند .)) (۱۵)

خواجه افضل بعد از رفع معاندین ، وزیر مقتدری شد القابی که برای او اختراع گردید، به اندازهٔ القاب میر علی شیر پیچیده بود:((ناظم اعاظم قواعد السلطنت و الخلافة معتمد الملك صلاح اندیش خواجه افضل الدین محمد و فا کیش)). افتخار بزرگ ، پس ازمرگ میر علیشیر نصیب او شد . در آن وقت در حالیکه وزیر بود ، رتبهٔ امراء ونوئینان را یافت ، و باین حساب قدرت نظامی وملکی در شخص او تمرکز یافت ، و آن وقتی

(۱۵) اطناب حبیب السیر دلالت دارد به اینکه به قتل رسیدند، ۲۶۸.

اتفا ق‌افتاد که با بر به کابل آمد، یعنی ۱۵۰٤ میلا دی (۱٦) .درست نمیدا نیم‌که را بطۀ او دو ستا نه‌ماند یا خیر . ا شیا را ت غیـــر مستقیم خلاف آنرا میر سا ند .

بین ا عیا نی که او ل از دوستان‌خواجه افضل بودوبعدازآن دشمـــن او شد امیر مبا رز ا لدین محمدولی‌بیگ است، که غا لبا با امیر علی شیر همنشینی دا شت . به قو ل‌خواند میر خواجه ا فضل او راپامال کرد، وا ز کو چکتر ین ا ثر جـاه‌محروم سا خت .

سلطا ن ، تا بستا ن ۱٤۹۸رادر ولنگ نشین گذرا نید . روزجمعه ۲٤ شوال (۱۷) قبل ازآنکه‌بخت‌نظام‌المـــلـــك واژ گـو ن شود، خبر نزدیك شدن بدیع الز مان رسید. به‌امر سلطان ، میر علی شیربامبارز ـ الدین وعـــده یـــی از رجـــا ل‌دیگر ، قوا یی را که در هرا ت متمرکز بو د جمع نمو د ند وهمان‌شب آنها را جا نب اردو ی سلطان حر کت داد ند .

روز بعد بدیع ا لزما ن حملـــه‌کرد (۱۸) و عقب زده شد .سلطان جهت مصا لحه‌با پسر درو لنگـــ‌نشین ما ند.نوا یی ، روز دوشنبه ۲۸ ـ آگست (۱۹) از هرا ت‌بـــه‌سوی اردو ی سلطان حر کت کرد وروز بعد به آنجا رسید ، وپادشاه‌را به‌استر ضا ی بد یع ا لز ما ن

---

(۱٦) با بر نا مه ۱۷۷ .

(۱۷) حبیب ا لسیر ۲٦۹ ، بلین، همانجا ۲۰۷

(۱۸) متن حبیب ا لسیر ،۲۷۰، ۲۵شعبان میر سد ، که در روضة الصفا نیز آمده اما این ا شتبا ه‌است و با ید شوال با شد .

(۱۹) ۱۰ محـــرم ۹۰٤، حبیب‌السیر ۲۷۹

تر غیب نمود . سلطا ن جمعه ۳۱ـآگست از اردو بیرو ن رفت ، و دوشنبه ۳ سپتمبر (۲۰) به هرات‌رسید .

تیرماه ۱٤۹۸دوپسرسلطان حسین‌در مرووابیورد به‌شورش‌قیام‌کردند.

۱۹اد سمبر (۲۱) سلطان بر مــروحمله‌برد ، وپسر ش محمد قا سم، میرعلی شیر وامیر عبدا لخا لق رابه‌هرات گذا شت. محا صره مرو سه یا چها ر ما ه طول کشید که بالاخره‌صلحی بین پدرو پسر (۲۲)بامضاء رسید . هنگا م محا صره ، میرعلی‌شیر به مشهد رفت ، و از آ ن‌جا عبد ا لحی طبیب در بار را (که‌قبلاذکری از وی بعمل آمد ه) فرستاد تا از سلطا ن ا جازه زیا ر ت مکه رابگیرد . حید ر محمد یکی ازپسران دیگر سلطا ن حسین ، که قبلا درمشهد بود ،با جازۀ پد ر با تفا ق امیر شیخ ا حمد سهیلی بر ا بیورد حمله برد. این قوه‌به شکست‌موا جه شـــد و به مشهد بر گشت . میرعلی شیر که درین وقت در مشهــد بود، طر فدا ری شهزاده وامیر رانمود. در جوا بی که عبد ا لحــی آوردسلطا ن به‌مهر با نی پیشنهادمیر علی شیر را قبول نموده بود . ولی به وی توصیه کرده بود که‌این‌سفر خیر را بسبب نا آرا می هایی که‌در منصر فا ت تر کمن بر خا سته ا ست به تعویق ا ندا زد ، واز وی تقا ضا نمود که در پا یا ن‌دیوارمرو به‌اردو بپیو ند د . میر علی‌ـ شیر با سا دات مشهد مشو ر ه‌نمود ، فیصله یی که از اثر ایـــن مشورۀ یکد ل و یکز با ن بعمل آمداین بود که میر علی شیر به آنجا

---

(۲۰) ۱۳ و ۱٦ محر م

(۲۱) روز چها ر شنبه ٥جمادی‌الا و ل، هما نجا ، ۲۸۰ .

(۲۲) نا م او ابوا لمحسن است.

برود و سعی کند پدر و پسر راآشتی د هد . میر علی شیر د ر اوا یل بهار سا ل ۱٤۹۹ حر کت کرد. بین راه مرودر منطقهٔ سرخس به‌او خبر رسید که صلح به‌اشتراك برادر او درو یش علی بر قرا ر شده ا ست .درو یش علی‌راسلطان، به تقا ضای شهـــزا ده به مـــرو فرستاده بود. دیری نگذشت کـه‌سلطان شخصا به سر خس آمد و در با زر گان تپه با میر علی شیرملا قا ت نمود . دو سه رو ز بعد میرعلی شیر ا جا زه یا فت به‌هرات‌بر گر دد . باو گفتند تا و قتی د ر اقلیم سلطان است تمام تقاضا های‌او پذیر فته خوا هد شـــد .

در هرا ت میرعلی شیر ا عا ظــم‌سادات واکابر مــشا یخ و قــضاة وعلما ء و فضلا وا شرا ف واعیان رادرسرمزارگازرگاه (بضم‌زاء)(۲۳) جمع کرد وآشی عظیم تر تیـــب‌نموده به نیت ا ستقا مت بر جادهٔ درو یشی و گو شه نشینی ا زایشان ا ستعا نت جست . (۲٤)

ازین جامعلوم میگر دد که میـــرعلی شیر به شغل‌رسمی‌خوداطمینان نداشت. ومیخواست‌نه‌تنها ازخدمت‌سلطا ن بیرو ن برود ، بلکه ا ز قلمر و او نیـــز خـــا ر ج شو د .بـــه هـــمین سال ۱٤۹۹ سلطا ن ضر بهٔ دردناک دیگری با کشتن‌پسر ماماپش بروی وارد ساخت.

حیدر بعد از آنکه در ۱٤۸۸ ازنظر افتاد به درویشی گرایید .

---

(۲۳) ا صلا کار زار گاه ، رجوع‌کنید به مطا لعه در تا ریخ ا یرا ن (بز با ن روسی) ص ٤۰ .

(۲٤) حبیب ا لسیر ، ۲۸۱ ،نوتیس ، ۲۰۹، می‌نویسد: دعوتـــی به دا نشمندا ن داد و ا یشا ن را با شو ق تمام ملا قا ت نمود .

واین دروویشی ، ما نند دروویشی‌میر علی شیر ، لفظی نبود ، بلکه عملا نیز بـــه آن عقیـــده داشت .خانقا هی در محلی که به چشمهٔ ماهیان معــــرو ف است ودر نـــزدیکی نما ز گا ه وا قع شد ه آباد کرد ، روز یکی دو بار با حلقهٔ قلندران (۲۵) به با زار ها ی هرا ت‌می آمد، و پو ل وآذ و قه برای خانقاه‌جمع می نمود . ا ند کی بعد بـــه بلخ رفت ، و در آنجا به حما یت‌ابرا هیم حسین پسر سلطا ن(که از ۱٤۹۷ به بعد در آ ن شهـــــــرحکو مت دا شت) در آمد . حید ر در خا نقاه سیا هیه (سپا هیـــه) اقامت گزید ، ومصا رف نگهدا ری آنرا تحویل گر فـــت . روز ی‌درویش و لی نا می که شهـــزاده ، او را دو ست دا شت بدو ن اجازهٔ‌حیدر به خا نقا ه آمد ، ا خیرالذکر امرکر د او را دو یست کف پا یی‌بزنند ، ودر مطبخ به کار وادا رند شهزاده خشمگین شد ، و درو یش‌از تر س غضب او به قندز گر یخت درآنجا خسرو شا ه‌او را به ا حترام‌پذ یر فت ، در ۱٤۹۹ خسرو شا ه برمتصر فا ت سلطا ن حسین حمله‌برد و بلخ را محا صره نمود . و چو ن سلطا ن حسین بمعاو نـــت‌پسر از سر خس حر کت کرد ، خسرو شا ه محا صر ه را بر داشت‌وبه قندز بر گشت ، و از آنجــا حیدر را برا ی مذا کره با سلطا ن‌حسین فر ستا د .در ا ردو ی‌سلطان حیدر را متهم سا ختند با ینکـــه‌خسرو شاه را به حمله علیـــــه سلطا ن تحر یك نمود ه ا ست ،اورا توقیف نموده چند روز بعـــد کشتند .میر علی شیر از شنید ن‌این خبر بسیار غمگین شد .

جنا زهٔ حید ر را از میدا ن‌جنگ‌بابا خا کی که در آنجا کشته شده بود به هرا ت آورد، و در خا نقاهی‌که سا خته بو د د فن کرد و بـــه

---

(۲۵)خوا ند میر اورا حیدرقلندر می نا مد .

اطفال و خو یشا و ندا ن او نیــز کومك نمود (٢٦)

ا ندوه میر علی شیر طو ر ی نبود که مانع خدمت او دردربار شود یا از اجابت امرسلطان ، وقتــی از او مشوره میخوا ست ، با ز ش دارد . (٢٧) جنگ علیه پسرا ن برای سلطا ن حسین خطر دا شت اما با ز مجبور شد از بابا خا کی بر مرو وا بیو رد حمله کند . امیر مرو به بــــرا درش در ابیورد پیوست و هر دوامیر شرو ع بـــــه عقب نشینی نمود ند . ا یشا ن دراول توا نستند معقبین را شکست دهند ، اما بعدا خود شا ن شکست خوردند . امیر مرو ، به شهر خودش بر گشت ، اما امیر ابیو رد بـــــه ا ستر ا باد رفت. در آنجا محمد حسین یکی از پسر ا ن با غی دیگر سلطا ن ، والی بو د . سلطا ن بر استر آباد حمله نمود ، آنجا رامتصرف شد ، و پا نزده روز در آن شهر ما ند .در هرا ت در یـــــن وقت امیر مبا رز ا لد ین فر ما ن میراند، ودر اوج اقتدار بود. (٢٨)

---

(٢٦) حبیب ا لسیر ، ٢٨٢ ،بلین ، این رو یداد را که نمو نـۀ واقعی روا بط سلطا ن و میر علــی شیر ا ست حذف می نما ید .

(٢٧) مقا ر ن همین ا حوا ل ،میرعلی شیر آخرین اثرش (محاکمة اللغتیـــن) رانو شت . در یـــــن کتا ب از سلطا ن حسین به همان شغفی که در آثار د یگر ش بحـث نموده یاد کرده ا ست .

(سال تالیف مـحاکـمة اللغتین ٩٠٥ هجر ی ا ست . نوا یی محبوب القـــــلو ب را در ســــا ل ٩٠٦ تا لیف کر د که در وا قع آ خرین کـــتــــا ب او ست) . «واحدی»

(٢٨) حبیب ا لسیر ، ٢٨٣ .

او به سلطا ن خبر داد که بدیع الز مان بار دیگر، به شورش بر خاسته ا ست . سلطا ن بسر عت جا نب شر ق حرکت کرد ، و هما ن محمد حسین رابه استر آباد گذاشت . میر علی شیر به یاری مبا ر زا لدین ،دفاع هرات راتنظیم کرد، وچون خبر نزدیك شد ن لشکر سلطا ن راشنید ، رسو لانی به بد یع ا لز مان فر ستاد ، تا مو جبا ت قنا عت او را به تر ك دشمنی در مقا بل پدر فرا هم آرد. قوا ی سلطا ن کمتر از لشکر یان پسر ش بو د ، وبعد از مشوره با امیر علی شیر را ضی گر دید که شهر بلخ وارا- ضی بین آمو و مر غا ب را به بدیع ا لزما ن بگذا رد . و نیز قرار گذا شتند که نا م بد یع ا لز ما ن در خطبه با نام پدر ذ کر گر دد . حتی خسرو شا ه در حما یت بد یع الزمان درآمد ،وبه ذکر نام اودر خطبه وسکه درقند ز ، بغلان ، تر مذ، حصا ر ، قبا د یا ن ، ختلا ن وبد خشا ن رضا داد . (۲۹)

در محرم ۹۰٦ (۳۰) سلطان حسین ، علیه محمد حسین که باز در ا ستر آباد با غی شد ه بود لشکر کشید .میر علی شیر وامیر مبا رز ا لد ین برا ی ادارۀ هرا ت در آن شهر ما ندند . تیر ماه و زمستا ن ، با و جو د آنکه در آن اوقا ت بین ازبك ها بر سر شهر سمر قند جنگها ی قا طع بر پا بود به آرا می گذ شت . شیبا نی پس از آنکه سمر قند را گر فت وسلطان علی وا لی آنجا را کشت ، مجبو ر گردید مو قتاً آن رابه (ظهیر الدین) با بر (که در آ ن و قت در

---

(۲۹) هما نجا ، ۲۸٦ .

(۳۰) این ماه در ۲۸ جولای ۱۵۰۰م آغاز گشت.

عنفوا ن جوا نی بود) بگذا رد ، تا آنکه پس از مرگ میر علی شیــر بصورت قطعی بد ست از بکهـــا افتا د . با بر حق دا رد شکا یت کند (۳۱) از اینکه چگو نه پا دشاه باتجربه یی چو ن سلطا ن حسین که از فعا لیت ها ی شیبا نـــی کاملا مطلع بود ، درین جنگ شر- کت نکرد وباوالی آنجا معاونت ننمود. باری حمله بر سمر قند مهمتر ا ز لشکر کشی بی هد فی بود که بــه استرا باد انجا م شد ، وبه صلــح پایا ن یا فت . بلین این عملیا ت جنگی را ((تما شا ی عسا کر))می نا مد (۳۲) در اینجا از بد یــــع الزما ن نیز کو مك نر سید ، را جع به میر علی شیر ، با بر ، ا ینقد رمیگو ید که د رسمر قند نا مه یی از او بمن رسید که به آ ن جو ا ب دادم . بعد از آ ن شعر تر کـــی فر ستاد ، و لی نتوا نست جوا ب آنرا د ریا بد . (۳۳)

روز دو شنبه ۲۸ دسمبر (۳٤)خبر مرا جعت سلطا ن رسید .میر- علی شیر مطا بق معمو ل ، جهت استقبال سلطان حرکت کرد. ولی این آخرین ا ستقبا ل او بو د .

درین و قت سلطان ووزیر هردو به ضعف پیری گرفتار شد ه بودند میر علی شیر ٦۰ سا له و سلطا ن ٦۲ سا له شد ه بود . ا گر چــه میرعلی شیر قوی تربود، میتـــوانست براسپ سوار شود درحالیکه سلطـــا ن در تـــخت روان سفــر میکرد . و قتی میرعلی شیـــــر از اسپ پیا ده شد ، تا بـــه محمل سلطا ن نزدیك شو د ، بر-

---

(۳۱) بابر نامه ۸۸ (۳۲) همانجا ۱۱۱ ۲

(۳۳) بابر نامه : ۸٦ ب وبعــد

(۳٤) ٥ جما د ی ا لثا نی ، حبیب ا لسیر ، ۲۸۸ .

شا نهٔ دو تفر ؛ ز ملا زمین تکیـــه‌داده بود . او توا نست به سلطا ن
نزدیك شو د ، و دست سلطا ن راببوسد ، ولی فورا به‌زمین افتـاد.
نتوانست برخیزد، یـــابه سو ا لات‌سلطا ن جو ا ب دهد . با بـــر
رویداد را همین طور تعریـف مـــی‌نما ید و میگو ید میر علی شیـــر
نــــوا نســـت بـــه سلطـــــا ن‌تعظیم کند و لی نتو ا نست بـــر
خیزد .(۳۵) او را بر تخت روا نی‌خوا با ند ند . اطبا ء در معا لجهٔ
او اختلا ف نظر دا شتند . مو رخ‌جوان خواند میر که درروزهای آخر
زندگـــی میـــر علـــی شیر درنـــزداوبود ،دراین مباحثات شرکت‌کرد .
عـــده یـــی مـــی‌خواستنـــد او رادرآنجــــــا بگذا رند و منتظر باشند
تابهبو د پیدا کند ، و بعد از آ ن‌به هرا ت ببر ند(۳٦) دیگر ا ن‌به
شمول بزرگتر ین طبیب عصـــــــرعبد ا لحی تونی (۳۷) میگفتنـــــد
وزیر علیل را با ید به هرا ت‌بردودر آنجا مشورهٔ بزرگترین اطبـــاء
را در معا لجه او گر فت . به اصرارخواند میر فیصله شد که اقدامات
فوری بعمل آید ، اما قبل از آنکه‌اجازه سلطا ن را بگیرند سه فـــ
سخ د یگر طی گر دید و مو قع‌ازدست رفت فصد انجـــا م شـــد
اما فا یده نکر د ، و روز ســـه‌شنبه سه‌جنوری ۱۵۰۱ دا عی اجل
رالبیك گفت.
تشییـــع جـــنا زه (۳۸) به تجلیل تمام بعمل آمد، سلطان وزنان او ،

---

(۳۵) بابرنامه ۱۷۱ب .
(۳٦) ، خوا ند میر ظا هرا باین‌نظر موا فق بود . (۳۷) را جع باین شخص خواند ا میر عبـــا ر ت‌توهین‌آمیزی دارد :((د م از طبا بـــت میزد)).
(۳۸) را جع به تشییع جنازه‌رجوع کنید به حبیب السیر،۲۸۹، «نو تیس» . ۲۱۵ به بعد .

بشمول ملکه خدیجه بیکی که مسؤول واقعهٔ مایهٔ تاسفی بود، که میر علی شیر از آن بهبدی یاد کرده است، حاضر بودند سلطان سه روز در قصر ماند، و بر دوست از دست رفته ماتم گرفت. محلی درمسجد جامعی که خود میر علی شیر آنرا بنا نهاده بود برای قبر انتخاب شد. بروز هفتم درکنار حوض ماهیان که بهشمال نمازگاه هرات واقع است مجلسی بیاداو بر پا شد. وآن شاید همان چشمهٔ ماهیان است که در آن خانقاه و قبر حیدر واقع شده درین مجلس ختم مردمان زیادی جمع شده بودند، سلطان، خیمه هایی برای خود زده بود که هفت پایه میخورد (حبیب السیر: ۱۲ پایه) حاضرین (البته از شریف زادگان) نزد سلطان بار یافتند و سلطان ایشان رابااین ضایعهٔ بزرگ مشترك دلداری داد. (۳۹)

اهمیت تاریخی میر علی شیر، غیر از کارهای ادبی خودش، در آبادی ها (۴۰) ومخصوصا حمایت او از علوم و هنر است. ازین لحاظ در خدمات او جای شبهه نمی ماند. زیرا نام او همیشه با نامهای مورخین معروف میر خواند (وفات ۱۴۹۸ به عمر ٦٦ سالگی) (۴۱) و خواند میر ((تولدحدود ۱۴۷۵ و فات ۹۴۱ ر ۱۵۳۴ ـ ۵))

---

(۳۹) بلین آنرا خطا به یـی میداندکه سلطان ایراد کرده است ولی او ظاهرا اشخاص راانفرادی نزد خود پذیرفته است، وایشانرا مورد تفقد قرار داده.

(۴۰) اینکه این آبادی ها مثلا بهمقایسهٔ آبادی های دورهٔ شاهرخ سبك مخصوص داشته متخصصین در آن بحث ننموده اند.

(۴۱) میر علی شیر در مجالس میگوید: میرخواند اثر بزرگ تاریخی اش را به التماس این فقیر شروع کرد. ورق ٥٦ الف،

و هنر مند معرو ف بهزاد و عدۀزیاد ی د یگر ذ کر گردید ه .البته این مشو ق اد بیا ت و هنر همـه‌التما سها را اجا بت نمیکرد ، و کسا نیکه در پناه او بودند ، برا ی‌همیشه به همان حا ل نمی ما ندند براون در مقدمۀ تذکرة الشعـرای‌دولت شا ه شکایت وا قعی مو لف را از نا دا ری وکلما ت ا ختصاصی‌میر علی شیر را که دو لتشا ه مزبور به امید جلب تو جه او قصید ه یی‌در مد حش سا خته بود ، نقل می نما ید ، میرعلی شیر دو لتشا ه‌را تعریف میکند ، زیـرا با وجـود شر یفزادگی (۴۲) با عا ید کـم‌قا نع بود ، در ا نزوا ز ند گی‌میکرد و عمرش راو قف مطا لعه و کتاب‌نموده‌بود. (۴۳)

میر علی شیر به چیز های‌زیادی‌علا قه دا شت . علاوه بر شعر ، مو سیقی و خطا طی را تشو یـق‌مینمود . در کتاب او هنر مندا ن‌و شعرا ذکـر شده ما نـند مـؤ رخین دیگر فصل مخصو صـی (۴۴) از کتـا بش را به خطاطا نیکـه‌کتیبه ها ی بزرگ را نو شته ا ند اختصاص داده . بین اشخاصی‌که‌درخد مت میر علی شیر بو دند وازو نا را ضی شد ند حا جی محمدنقاش‌است،که ممکن ا ست با محبو ب

---

(۴۲) وی برا درزادۀ فیروزشاه‌ا ست که یك وقتی بیگ مقتد ری بود ، و با ین حسا ب عمو ز ادۀعبد ا لخا لق یکی از نجیب تر ین بیگ های عهد سلطا ن حسین‌است.

(۴۳) میر علی شیر در همیـــن‌فقره خبر مرگ دو لتشاه راافوا ه خوا ند ه .

(۴۴) مجا لس ، ۱۵ ، را جـع‌به کتیبه قلعۀ عماد (رجو ع کنیدبه الغ بیگ ص ۱۴۹) ور ق ۲۳ ب‌را جع به کتیبه ها ی عما را تــی که به آ ق سرا ی معرو ف ا ست‌ودر و قت ابوسعید سا خته شد .

زیبا ی او (فر شته در جا مـــۀانسان) که‌حتـــی او را بیشتر از فرزندش دوست داشت،یکی باشد. (٤٥) حا جی محمد در کشید ن اشکال ولعاب کــاری مــهارت داشت ، زیرا تامدتی در چینی سازی کار میکر د ، و پس‌از تجا ر ب‌زیادبه سا ختن ظروفی شبیه ظرو ف چین مو فق شد ، ا گر چه رنگ‌آن به رنگ‌ظروف آنجا نمیر سید، نزد میر علی شیر به کتا بدا ری‌مشغو ل شدودر کتا بخا نه ساعتی به‌شکل صندو ق سا خت ، در آ ن‌شکلی تعبیه شده بود که سا عات رابـــا ضرب عصانشان میـــداد .در٩٠٤/ ١٤٩٨ ـ٩ (با ید ٩٠٥ باشد) حاجی محمد با امیر علـــی‌شیر مخا لف شد، و نزد بد یـــع الزما ن که در آ ن و قت ها هرا ت‌را محا صره نمود ه بود ، رفت.در نزداو وظیفۀ کتابداری داشت ودرا یل حملۀ ازبك درگذشت .(٤٦)

مرد ی که از میر علی شیـــربسیا ر شکا یت دا شت بنا ئـــی شاعـــر ومـــورخ بود (٤٧) کـــه بسال ٩١٨ ر١٥١٢ م،در قرشـــی درقتل عامیکه پس از سقوط محـــاصرۀ آنجا بعمل آمد، به‌قتل رسید بنا ئی پس از نزا عی که بین ا ومیر علی شیر وا قع شد ، بنز د سلطا ن یعقو ب به آذ ر با یجا ن‌رفت . د یری نگذ شت که بـــیاد یار و دیا ر ا فتاد ، و با ز بـــه‌خرا سا ن آمد، اما با ز بین او و میر علی شیر نزاع رخداد و بـــه‌سمر قند رفت .

در آنجا سلطان علی ا ستقبا ل‌شایانی ا ز او نمود . پس از سقوط تیمو ری هـــادر تـــر کستا ن نز د از بکها ر فت .(٤٨) میرـ

---

(٤٥) مجا لس ، ٥٧ ب

(٤٦) حبیب ا لسیر ، ٣٤٢(٤٧)را جع به و ی ر جوع کنید بـــه سمو یلو ویچ ، یاددا شتهای شعبۀشرق شنا سی،ج٩١ ص ١٦٤،وبعد

(٤٨) حبیب السیر، ٣٤٣

علی شیر (٤۹) او را عا لم بسیا رمستعد ، بی همتا در رشته ها ی علمی مختلف ،اما مغرور و خلا ف رفتا ر میخوا ند . او طر یقـــت فقر را بر گزید اما مر شد ی انتخاب نکرد و بد لخوا ه خود ر فت وبجایی نرسید. نتوانست در هرات بما ند، زیرا با اها لی آ ن نزا ع دا شت لهذا به عر ا ق (عجم) (٥٠) رفت. چون جوان است و مقبل وشکستگی غربت دید ، امید است که بنفس او هم شکست رسیده باشد .

بنا ئی به او سط ا لنا س تعلق داشت، وآن میتوا ند د لیل زودرنجی او درزندگـی بـا اشراف بـا شدمعذا لك از روا یت بابر (٥١)معلوم میشود که نزا ع دو م بنا ئـــی با میر علی شیر به سبب جو ا ب زنند ه یی بود که بیك شو خـــی ناشا یست میر علی شیر داد. روزی میر علی شیر شطر نج می با خت، پایش را دراز کرد. ا تفا قا بـــه محلی که بنا ئی نشسته بود خورد، ودر اثر آن گفت :
در هرا ت چو ن پا یت را در ازکنی به ... شاعری می خورد. بنا ئی جوابی داد که قابل تر جمه نیست. (٥۲) و قتـــی شیبا نـــی هـر ا ت را گـــر فت ، ر ا جـــع به سخاوت امراء وا عیان خـــرا ســـان

(٤۹) مجا لس ۳٤ ب و بعد ،نام بنائی درنسخهٔ خطی نیست.
(٥٠) ظاهراقبل ازمراجعت بنا ئی به خرا سان بوده .
(٥۱) بابرنامه، ۱۸٠ .
(٥۲)(معنایی را که بار تو لـــداز سو ء تعبیر میر علی شیر میگیرد مبنی بر غلط فهمی ا ست . جوا ب بنائی این بود که : ((و چنین است چون پایت را جمع کنی.)) تا ریخ ادبی ا یرا ن ج ۳ ،٤٥۷ ،(انگلیسی) و.م) .

وثــروت شعــرا نظر مبالغه‌آمیزی‌داشت . بنا ئی را مو ظف ساخت از ایشــا ن پــو ل جمع کنــد سعی او برا ی بد ست آورد ن طلا از شعر ا ییکه ر نگ طلا را درعمر خود ند ید ه بودند با عــث شد که شعر ا ء ا شعا ر هجو یه‌یی‌در حق او بسا زند .(۵۳)

حکا یت د یگری هم را جــع‌به نزا ع میر علی شیر با خوا جـه علاء ا لد ین (صانعی) شا عر ومرددر با ری عهد سلطان حسین مـی خوانیم .(٥٤) وی به شاعری‌شهرت‌زیاد داشت ، در وظیفه در با ری میگویند بربینوایان ظلـم میکر د .روزی از روی جد یا هزل ایــــن بیت را سا خت :

فردا که‌شود معر کـهٔضربت‌شمشیر معلوم شودقوت بازوی علی‌شیر

سلــطـان ، آهسته آ هستــه‌بـــه صا نعـــی بـــد گمـا ن شد . رو زی بیکی از یسا و لا ن‌گفت دستا ر را ازسر اوبــر دارد وبه گر د ن وی افگند . در یـــن‌وقت میر علی شیر مصر ع ذیـــل را خواند :

چو بار سر سبك کر د ی سبك‌کن با ر گرد ن هم

صا نعی را بز ندا ن ا فگند ند.در آنجا آثار زیـادی نـــوشت . در زندا ن غز لی برای میر علی شیرسا خت که با ین مطلع آ غـــا ز میگر دد :

آنکه هر گز نشنو د گو ش توفریاد من ا ست

و آنکه هرگز نگذ رد بر خاطرت‌یاد من ا ست

---

(۵۳) بابرنامه ، ۲۰٦ .

(٥٤) حبیب ا لسیر ، ۳۳۲ .

اما میر علیشیر رحم نکرد .

سلطا ن حسین و پا یتخت اوپس از مر گ میرعلی شیر مد ت زیادی نماند. نافهمی اعیان‌ودر باریان‌که با بر (۵۵) به آ ن ا شا ر تی دارد ، زمینه رابرای فتح از بکهافراهم کرد. ۱۵۰۷ م هـــــر ات در د ست از بکها بود و رو ستایی‌نادیده کیشی در مـــــر کز مدنیت تیمو ری بر تخت نشست .

عبا ر ت فصیح دوز ی (۵٦)دربارهٔ وقایع قرن یازدهم هسپانیه‌که میگو ید :((دلها پا ره میشو دوقتی‌فرهنگ ظریف را زیر پـــای بربر ها و تازه به دو لت رسید ه ها ی‌گستا خ خورد شده مــــی بیند» خیلی معرو ف ا ست . در رو زگارمــــا عبا ر ا ت احسا سا تــــی ادبی محلــی ندارد . مــــا (در عصر خــود) از نا پدید شدن مد نیــت ها (که ما نند هر چیزی درطبیعت‌وزندگی بشر هستهٔ نا پد ید شدن آن در خود آن نهفته ا ست) بـه‌خو نسر د ی صحبت میکنیم . نیکو تریــن چیز های مد نیــت بشری ازبین نمیرو د ، بلکه به نسلها ی‌آینده منتقل میگر دد . (۵۷)شیبا نی‌خودراجع به این حقیقتی که رو شنتراز

---

(۵۵) بابرنامه : ۱۸۳

(۵٦) تحقیق در تاریخ اد بیا ت‌هسپا نیه (به زبا ن فرا نسو ی) ۱، ۲۷٦

(۵۷) عوض سه جملهٔ فـــوق بار تو لد تر جمهٔ آلمانی ایـن مضمو ن را می نویسد : ((بهترین قسمت این‌فرهنگ‌ازبین نر فــت و با قی ما ند)) ر جو ع کنید بـــه Abhandlung f. die Kunde des Morgenlandes جلد ۲۲، شمارهٔ ۸، ۱۹۳۷ ص ۸۸.

آفتاب و یقینی تر از دیروز است میگوید : از زمان پیغمبر تا امروز پادشاهی فاضلتر، هو شیارتر ومهذبتر از سلطان حسین نگذشته . (۵۸) این کلمات اگر از زبان شیبانی بر آمده باشد، علامت احترام به سلطان حسین که شاید این پادشاه ازبك بدرستی، او را نمی شناخت نیست ، بلکه تقدیر از فرهنگ ممتاز پایتختی است که بدست او وهمکار را نش بوجود آمده بود . هراتی که به قول بابر در جهان همتا نداشت.

---

(۵۸) واصفی ، بدایع الوقایع، نسخهٔ خطی موزهٔ آسیایی ، ۳۰۳ـ الف وبعد.

ضمـايـم

فهرستهای نامهای مردان و زنان، اماکن و مؤسسات، اسمای کتب و رسایل ونامهای قبایل وزبانها و فهرست مختصر تحلیلی

باهتمام : آیخان بیانی

علامات:

، : فاصل شمارهٔ صفحات

ح : حاشیه یعنی پاورقی صفحات

رك : رجوع کنید.

الف-نامهای مردان و زنان

ابراهیم حسین (پسر سلطان حسین میرزا) ۷۸، ۷۹، ۹۵

ابراهیم سلطان (نوهٔ شاهرخ میرزا) ۱۶، ح ۲۷، ۳۳

ابراهیم سلطان بن علاءالدوله بن بایسنغر ۳۳

ابن حاجب (نحوی معروف) ۴۷، ح ۴۷

ابن عربی ح ۶۵

ابن لعلی (پسر پادشاه بدخشان) ۴۵

ابوبکر میرزا (پسر سلطان ابوسعیدمیرزا) ۴۵، ۶۲

ابوحامد اندلسی غرناطی ح ۶۳

ابوحنیفهٔ ثانی (فضل‌الله ابواللیثی) ۴۷

ابوالخیر خان اوزبک ح ۳۸، ۳۹

ابوالخیر میرزا ۶۱

ابوسعید چنگ (جد بزرگ مادری نوایی) ۲۳

ابو سعید میرزا (سلطان) ۱۹، ح ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ح ۳۶-
۳۷تا ۴۱، ۴۳تا ۴۶، ۴۹، ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۵، ح ۷۹، ح ۱۰۱

ابوالقاسم بابر (رک: بابر)

ابو لیث (فقیه) ۴۷

ابوالمحسن میرزا ح ۹۳

احرار (خواجه عبیدالله) ۲، ۲۶، ۵۲، ۵۳

احمد (استراخان - شوهر خواهر سلطان حسین میرزا) ۳۹

احمد بن طاهر طیفور ح ۹
احمدحاجی بیگ (حامی میر علی شیر درسمر قند) ۳۱، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۶۶
احمدسهیلی (امیر نظام الدین شیخم) ۵۸، ۹۳
احمد مشتاق ۶۱، ۶۲
احمد میرزا (خواهر زادهٔ سلطان حسین میرزا) ۵۳، ح ۵۳، ۹۰، ۹۱
ارسلان جاذب ۶۹، ح ۶۹
اسکندر (پادشاه شیراز که کتاب معین الدین نطنزی باو تقدیم شده) ح ۱۰
اسکندر مقدونی ۴۵
اسماعیل حکمت ۵
اسماعیل صفوی (شاه) ح ۲۸، ۳۱
افراسیاب (پادشاه تورانی) ۷
افضل الدین محمد کرمانی (خواجه) ۶۰، ۶۱، ۷۲ تا ۷۵، ۸۷، ۸۹، ۹۱، ۹۲
امیرسعید آقا (رک: میرسعید کابلی)
امیرمغول (رک: مغول - والی استراباد)
امین الدین محمود (برادر خواجه افضل الدین) ۷۲، ۷۵، ۸۷
اوزون حسن ترکمان ۲۰
اولاد شاهرخ میرزا ۱۹
اولاد عمر شیخ میرزا ۱۷، ۲۲، ۲۸
اولاد میرانشاه ۱۷
اولوغ بیگ میرزا ۱، ۲، ۳، ۶، ۹، ۱۶، ۱۸، ح ۲۶
اویس (سلطان - نواسهٔ عموی سلطان حسین میرزا) ۲۸
ایت (Mr. yate) ح ۶۳

ایوان سوم (تزار روسیه) ۳۹، ح ۳۹
باباحسن ۳۴
باباعلی (امیر - نوکر میرعلی‌شیر) ۴۵
بابر (میرزا ابو القاسم) ۴، ۱۸ح، ۱۹، ۲۶ تا ۳۳، ۴۹، ۶۵
بابر (ظهیر الدین محمد) ۶، ۱۰، ۱۰ح، ۱۹ح، ۲۳، ۲۳ح، ۲۷ح، ۳۱، ۳۴، ح ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۴، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۸، ۸۷ح، ۹۲، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶
بارتولد (واسیلی‌ولادیمیر وویچ)(الف)تا(د)، ح ۱، ح ۳، ح۹، ح ۲۶، ح ۶۳، ح ۷۰، ۱۰۳ح، ح ۱۰۵
بایزید بسطامی ۶۳
بایسنقر میرزا (پسر شاهرخ میرزا) ۱۶، ۳۰
بایسنقر (پسر سلطان محمود پادشاد سمرقند) ۶۴
بایسنقر (پسر سلطان یعقوب ترکمان) ۷۷
بایقرا میرزا (جد سلطان حسین میرزا) ۲۳، ۲۴
بایقرا میرزا (برادر بزرگ سلطان حسین میرزا) ۶۲، ح ۶۲، ۶۳
بخاری (مترجم ترکی شرقی ظفرنامهٔ یزدی) ۱۷
بدرالدین (امیر - قایم مقام میرعلی شیر در استراباد) ۷۵
بدیع الزمان میرزا ۳۳، ۷۷، ۸۳، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۷، ۹۸، ۱۰۲
براون (ادوارد) ۴، ح ۴، ۵، ح۹، ح ۲۳، ح ۵۲، ۱۰۱
برندق برلاس (امیر) ۸۱
بروکلمان ح ۴۷، ح ۶۵
بلین (موسیو) ۳، ح ۳، ۴، ۲۳، ح ۲۳، ۳۱، ح ۴۲، ح ۴۷، ح ۴۸، ح ۵۳، ح ۵۵، ح ۶۲-

ح ۶۶، ح ۶۸، ح ۷۶، ح ۷۷، ح ۷۹، ح ۸۰، ح ۹۲، ح ۹۶، ۹۸، ح ۱۰۰
بنایی (کمال الدین) ۱۰۲، ۱۰۳، ح ۱۰۳، ۱۰۴
بووا (لوسین) ۵، ۶، ح ۲۱، ح ۵۱
بهزاد (کمال‌الدین) ۱۰۱
بیکهای برلاس ۸۲
بیکه سلطان بیگم (مادر بدیع الزمان میرزا) ۳۳، ۸۳
بیوریج (مترجم انگلیسی بابرنامه) ح ۱۰
پدر میرخواند ۳۴
پدر میرعلی شیر ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۴ (و نیز ر ک: کیچکینه بخشی)
پسران ابوسعید میرزا ۲۰
پسران نظام الدین کرد ۹۰
توره بیک خانم (خوارزمی) ۸
تیمور کورگان (امیر) ۹ تا ۱۷، ۱۹، ح ۲۰، ح ۲۲، ۲۴، ۳۱
جامی (نورالدین عبدالرحمن) ۵۱، ح ۵۱، ۵۲، ح ۵۲، ح ۵۸، ۶۲، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۹۰
جعفر اوغلو (احمد) (د)
جمال قرشی ۹
جهانشاه (میرزا) ۱۶، ۲۰، ح ۲۱، ۳۴، ۳۵
جهانگیر میرزا (پسر تیمور) ۱۶
جیکسن (مستر) ح ۷۰
چغتای خان کیبک ح ۲۹
چغتای پسر دوم چنگیز خان ۸

چنگیز خان ۸، ۱۱، ۶۳، ۸۸

حاجی علی (پیادۂ یادگار میرزا) ۵۵

حاجی محمد نقاش مشهدی ۴۶، ۱۰۱، ۱۰۲

حافظ ابرو ۵، ح ۵

حسام الدین حامدی العاصمی ۹

حسن اردشیر (سید) ۵۹

حسن ارلات ۳۴

حسن صباح ۲۴

حسین بیگ سعدلو (ترکمان) ۳۵

حسین (امیر کمال الدین ابیوردی) ۶۵

حسین (خواجہ کمال الدین پسر نظام الملک خوافی) ۸۶، ۹۰

حسین (سلطان نوۂ تیمور) ۲۸

حسین (معز الدین کرت) ۱۳، ۱۴

حسین میرزا (سلطان حسین میرزا) ۲، ۵، ۶، ۲۰ تا ۲۵، ۲۷ تا ۴۳، ۴۶، ۴۸
تا ۶۰، ۶۲ تا ۶۴، ۶۶، ۶۷، ح ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۶ تا ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰
تا ۹۴، ۹۶، ۹۸ تا ۱۰۱، ۱۰۴ تا ۱۰۶

حسین واعظ کاشفی (مولانا) ۵۸

حمداللہ مستوفی قزوینی ۱۵

حمزہ سرداد ور ح ۱۵

حیدر دوغلات (میرزا محمد حیدر) ح ۲۶، ح ۲۷

حیدر قلندر (پسر خال میر علی‌شیر) ۴۲، ح ۴۲، ۷۵، ۷۶، ح ۷۶، ۹۴، ۹۵،
ح ۹۵، ۱۰۰

حیدر محمد میرزا (پسر سلطان‌حسین میرزا) ۸۱، ۹۳

خاقان منصور (رك: حسین میرزا)

خان محمد (پسر یونس خان مغول) ۴۶

خانیکوف ح ۷۰

خدیجه بیگی (مادر مظفر حسین میرزا) ۸۸، ۸۹، ۱۰۰

خسرو شاه (حکمروای قندز) ۹۵، ۹۷

خوارزم شاه (قطب الدین محمد) ح ۸۸

خواند میر هروی ۴، ح ۴، ۵، ۲۲، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۴، ۳۶، ح ۳۶، ح ۳۷، ح ۳۸،
۳۹، ۴۰، ۴۱، ح ۴۸، ۵۴، ح ۵۵، ۵۸، ح ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۷۲، ۷۸، ۸۴، ح ۸۵،
۸۸، ۹۰، ۹۲، ح ۹۵، ۹۹، ح ۹۹

درویش علی کوکلتاش (برادر رضاعی نوایی) ۲۲، ۶۶، ح ۶۶، ۶۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۴، ۹۴

درویش محمد ترخان (حامی میر علی شیر در سمرقند) ۴۶

درویش ولی (دوست ابراهیم حسین میرزا) ۹۵

دوا (خان اندجان) ۱۰

دوزی (ر.) ۳، ح ۳، ۱۰۵

دولتشاه سمرقندی ح ۹، ح ۱۳، ح ۲۳، ح ۲۵، ۲۹، ح ۲۹، ۳۱، ۴۵، ح ۵۸، ۶۸،
ح ۶۸، ح ۶۹، ۱۰۱، ح ۱۰۱

دهدار (رك: غیاث‌الدین محمد دهدار)

دیز (E. Diez) ح ۶۹، ح ۷۰

راس (دنیسن) (ج)
رستم ۱۵
رشیدالدین عمیدالملک (رک: عمیدالملک)
ریو (چارلس) ح ۱۸، ح ۲۶، ح ۸۶
ژوکوفسکی (و.) ح ۳۴، ح ۳۲
سام میرزا صفوی ح ۲۳، ۲۸، ح ۲۸، ۳۱، ح ۳۸، ۳۹، ۶۸، ۷۸
سلطان احمد میرزا (پسر سلطان ابوسعید میرزا) ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۶، ۳۸، ۶۱
سلطان علی میرزا (نوهٔ سلطان ابو سعید) ۳۲، ۹۷، ۱۰۲
سلطان محمد (پسر بایسنقر میرزا) ۱۶ تا ۱۹
سلطان محمد (پادشاه بدخشان) ۳۵، ۳۶
سلطان محمود (پسر کوچک سلطان ابوسعید میرزا) ۳۷، ۳۰، ۳۲، ۶۱، ۸۱
سمویلوویچ (الکساندر) ح ۵، ح ۱۰۲
سنجر (سلطان سلجوقی) ۶۳
سنجر میرزای تیموری ۳۲ تا ۳۵
سیورغتمیش (پسر شاهرخ میرزا) ۱۶
سیدی احمد (پسر میرانشاه) ۲۵
شاه بدخشان ۳۴، ۳۵
شاهرخ میرزا (سلطان) ۱۵ تا ۱۹، ۲۴، ۲۵، ح ۲۶، ۳۴، ۵۲، ح ۷۰، ۷۳
۸۵، ح ۱۰۰
شاه محمد (پسر ابوالقاسم بابر) ۳۳
شاه ملک (فرمانروای خوارزم) ۳۸
شاهی سبزواری (میر آق ملک) ۳۰

شجاع الدین محمد بن برندق برلاس ۵۸، ۵۹، ۸۱، ۸۲

شرف الدین علی یزدی ح ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ح ۲۴، ۲۵، ۲۶، ح ۲۷

شمس الدین کرد (صاحبدیوان) ۷۷

شمس الدین محمد (از اولاد بایزید بسطامی) ۶۳

شیبان خان (محمد خان شیبان) ۶۷، ۹۷، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۶

صدر الدین رواسی (شیخ) ۴۴

طغرل سلجوقی ۸

عبدالحی تونی (نظام الدین طبیب) ۵۳، ۵۹، ۹۳، ۹۹، ح ۹۹

عبدالخالق (امیر ناصر الدین) ۸۵، ح ۸۵، ۹۱، ۹۳، ح ۱۰۱

عبدالرزاق سمرقندی ۶، ۱۶، ح ۱۶، ۱۸، ۱۹، ح ۱۹، ح ۲۰، ح ۲۱، ح ۲۴،
ح ۲۷، ۲۹، ح ۲۹، ح ۳۱، ۳۲، ح ۳۲، ح ۳۳، ح ۳۴، ۳۵ تا ۴۱،
ح ۴۳، ح ۵۰، ح ۵۲، ح ۵۳، ۵۴، ۵۵، ح ۶۵

عبدالصمد بدخشی ۴۵

عبدالعزیز واقعه نویس ۹۰

عبداللطیف میرزا (پسر الوغ بیگ) ۱۸

عبدالله (میرزا) ح ۲۷

عبدالمؤمن سمرقندی (مؤمنی) ۶۸

عبدالواسع (کمال الدین واقعه نویس) ۹۰

علاءالدین صانعی (خواجه) ۱۰۴

علی (کرم الله وجهه) ۵۲، ۶۳، ۶۴

علی شیر بیگ ح ۲۳

عمادالاسلام (خسرزادهٔ نظام‌الملك وزير) ۸۹، ۹۱
عمرخیام ۲۳
عمر شیخ میرزا ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۲، ح ۲۲، ۲۸
عمیدالملك رشیدالدین (پسرنظام‌الملك وزیر)۸۶، ۸۹، ۹۰
غربتی (رك : محمدعلی غریبی)
غیاث الدین پیر احمد خوافی ۵۹
غیاث الدین‌محمد دهدار (خواجه) ۷۹، ح۷۹، ۸۰، ح۸۰، ۸۳
غیاث الدین منصور ۲۵
فضل‌الله ابواللیثی (خواجه) ۳۷
فیروزشاه (از امرای دورهٔ شاهرخ میرزا) ۸۵، ح۱۰۱
فیروزه بیگم (مادرسلطان‌حسین میرزا) ۲۸
قابوس بن وشمگیر ۶۹
قاضی عیسی (قاضی سلطان یعقوب میرزا) ۶۵
قاید و (فرمانروای قندهار)۳۲
قرایوسف ترکمان ۱۶
قزدغان (قازاغان ـ بیك‌چغتای) ۱۳
قل علی (امیر)۵۵
کابلی (تخلص میرسعید ـ خال میرعلی شیر)
کاترمر (موسیو) ح۸، ح۱۷
کاشغری (محمود بن حسین)۷، ح۷
کاکلی بکاول ۷۶

کیچکینه بخشی (غیاث‌الدین) ۲۳ ، ح ۲۳
کلاو یخو ۱۳
کمال‌الدین حسین ابیو ردی (رك :حسین)
کمال‌الدین حسین (رك :حسین)
کوردییه (سو سیو) ح۹
کیبك خان (رك : چغتای‌خان کیبك)
کیچیك میرزا (محمد سلطان بن سلطان احمد) ۵۹ ،۶۰
کیلر (ناشر کتاب بغداد) ح۹
گیب (پروفیسور) (ج)
لطفی هروی (مولانا) ۱۷، ح۱۷
لعلی (پادشاه بدخشان)۴۵
مادر بدیع الزمان میرزا (رك : بیکه بیگم)
مارکو پولو ۹
مأمون عباسی ۹، ح۹
مبارزالدین (امیر ولی بیک)۸۱،۹۲،۹۶،۹۷
مجد الدین بغدادی (شیخ) ۸۸، ح ۸۸
مجدالدین خوافی(خواجه)۵۹، ۶۰، ۶۱، ۷۱تا۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۱تا۸۴، ۸۹، ۹۰
محمد(پدر سلطان اویس)۲۸
محمدالله‌داد (مولوی) ح ۱۴، ح ۲۴
محمد بدخشی ۴۴، ۴۷
محمد بن برندق (رك : شجاع الدین محمد)

محمد حسین میرزا پسر سلطان حسین میرزا ۹۶، ۹۷
محمدسلطان بن سلطان احمد (رک : کیچیک میرزا)
محمد صالح (مؤلف شیبانی نامه) ح ۳۸
محمدعلی غرنیبی (خال میرعلی شیر) ۱۳
محمد عمر و آبادی ۸۳
محمدقاسم پسر سلطان حسین میرزا ۹۳
محمدمؤمن میرزا ۸۷، ۸۸
محمدولی بیک (رک :سبار زالدین امیر ولی بیک)
محمود غزنوی (سلطان) ۶۹
محمود (سلطان - فرمانده حصار) ۷۸، ۸۰
محمود شاه فراهی (خواجه) ۹۱
مسعود قمی (خواجه) ح ۹۰
مظفربرلاس (امیر) ۵۸، ۶۱
مظفرحسین میرزا ۸۷، ۸۸
معین الدین محمد اسفزاری ۸۶
معین الدین نطنزی ح ۱۰
مغول (امیر - والی استرآباد) ۷۷
میر آق سلک (رک : شاهی سبزواری)
میر انشاه (پسر تیمور) ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۵، ۲۸
میر حسین شاه (پوهاند) (ه)
میر خواند هروی م، ح م، ۵، ۳۳، ۶۸، ۱۰۰

میر سعید کابلی (طغایی میر علی‌شیر) ۱۴، ح ۱۴، ۴۲
میرشاهی (رك: شاهی سبزواری)
میر علی شیر (نوایی) (ب)، ۱ تا ۷، ۱۰، ۱۴، ح ۱۴، ۱۷، ۲۰ تا ۳۲، ۴۱ تا ۵۵، ۵۷ تا ۸۴، ۸۶، ۸۸ تا ۹۸، ۱۰۰ تا ۱۰۵
سینایيف (مترجم روسی سفرنامهٔ مار کوپولو) ح ۹
سینورسکی (و.) (ج)، (د)، ح ۱۰، ح ۱۲، ح ۲۳، ح ۳۶، ح ۳۹، ح ۴۷، ح ۷۷، ح ۱۰۳
سیولر (آ.) ح ۱۳
نطنزی (رك: معین الدین نطنزی)
نظام الدین کرد (از اقارب نظام الملك وزیر) ۹۰، ۹۱
نظام الملك خوافی (وزیر) ۵۹، ۶۰، ۷۲، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۶ تا ۹۲
نظام الملك طوسی ۳۴
نعمت الله سرخ (خواجه) ۸۴
نور سعید (اسیر- از اولاد فرمانروای سابق خوارزم) ۳۸
نیکیتسکی ۳، ح ۶، ح ۲۸، ح ۴۸، ح ۴۹، ح ۶۸، ح ۷۸
واحدی (دکتور محمد یعقوب) ح (د)، ح ۲۶، ح ۴۶، ح ۹۶
واصفی (زین الدین) ح ۱۰۶
ولی بیک (رك: مبارزالدین امیر ولی بیک)
هرزفیلد ح ۷۰
هنز (والتر) (د)، ح (د)
یادگار محمد (میرزا) ۵۲ تا ۵۴

یعقوب میرزا (سلطان آق قویونلو) ۲۰، ۲۱، ۶۵، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۱۰۲

یوسف بدیعی اندجانی ۳۳

یول (ه.) ح ۹

یونس خان مغول (کاشغری) ۲۶ح، ۲۶، ۲۷ح، ۳۶

ب– نامهای جایها و مؤسسه ها

آذربایجان ح۵، ۱۶، ۱۹، ح۲۱، ۴۰، ۷۴، ۱۰۲

آرامگاه حضرت علی (کرم الله وجهه) ۶۳، ۶۴

آریانا (افغانستان باستان) ۱۳

آریائی (شهر) ۱۴

آسیا (براعظم) ۸، ۵۶

آسیای مرکزی ۸، ۱۳

آسیای میانه ۸، ۹

آق سرای ح۱۰

آلمه لیق ۹

آمو (رود) ح۲۰، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ح۳۷، ۴۰، ۸۱، ۹۷

ابیورد ۳۸، ۹۳، ۹۶

اتحاد شوروی ح۵، ح۱۰

اخلاصیه (مدرسهٔ نوائی) ۶۸، ح۶۸، ۶۹

اراضی بین آمو و مرغاب ۹۷

اراضی شرقی اسلامی ۱۶

ارال (بحیره) ح۳۷

اروپا ۵۶

استانبول ح۱۷

استرآباد ۳۰، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۵۲، ۵۳، ۶۲، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ح۷۶، ۷۷،
۸۳، ۸۷، ۸۸، ۹۶، ۹۷، ۹۸

اسفزار (هرات) ۸۹،۹۰

اشکمش ۳۳

اصفهان ۱۷

افغـانستـان (د)

افغانستان جنوبی ۸۹

افغانستان شمالی ۶۲

اکادمی روس (الف)

اکادمی علوم اتحاد شوروی (ب)، ح ٥

امپراتوری تیموری ۱۷،۲۰

امپراتوری چنگیز خان ۸

امپراتوری سلجوقی ۸

انجمن باستان شناسی روس ح ۹، ح۱۷

انجیل (نهر) ۶۹

اندجان ۱۰۹، ح۱۰، ۳۳

اندخوی ۳۰

انستیتوت شرق‌شناسی اتحادشوروی ح ۱۰

انگلستان (ج)

اورگنج ۸

اوزبوی (بستر خشکیدهٔ رودآمو) ۳۷

اوبانگیب (مؤسسهٔ نشراتی) ح ۱٥، ح ۲۳، ح٥٦

ایالات جنوبی رودآمو ۸۱

ایالات‌خراسان ح٣٦
ایران (ج)، ٨، ح١٢، ١٣، ١٥، ١٩، ٨٨
ایران بزرگ ح١٢
ایران خارجی ح١٢
ایران غربی (ایالات غربی ایران) ١٩، ٢٠، ٣٩، ٧٤، ٨٩
ایران مرکزی ١٦
ایسیق کول ح(الف)
ایشیاتیک موزیم (در پتربورگ) ح٥٣
باباخاکی (اردوگاه) ٩٥، ٩٦
بازرگان تپه (درنزدیك سرخس) ٩٤
باکو ح٥
بحرخزر (کسپین) ١٥، ١٩، ح٣٧
بخارا ٩
بدخشان ٤٤، ٤٥، ح٤٥، ٤٦، ٤٦، ٨١، ٩٧
بدیعیه (مدرسه) ٣٤
برچکند ٨
برلین ح٦٩
بریل (مؤسسهٔ نشراتی) (د)، ح٧١
بسطام ٥٥
بغداد (درسمرقند) ١٢
بغداد (شهر معروف) ٥١، ٥٢، ح٥٢

بغلان ۸۱، ۹۷

بلخ ۴۳، ۵۵، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۷۸تا ۸۱، ۸۸، ۹۵، ۹۷

بلیکاش ح (الف)

بمبئی ح ۲۲

بندرستم ۱۵

بیارجمند ح ۳۶

پارس (فارس) ۷

پاریس ح ۶، ج ۸، ح ۷۰

پایتخت امپراتوری تیموری (هرات وسمرقند) ۱۵

پایتخت شاهرخ (هرات) ۱۹

پتر بورگ (سینت پتر بورگ) (الف)، ۳ ، ح ۳، ح ۲۸

پوهنتون سینت پتربورگ (الف) ۳، ح ۴، ح ۱۶، ح ۲۰، ح ۵۳

پوهنځی زبانهای شرقی سینت پتربورگ ۳

تبریز ح ۲۱

تبوک (درعربستان) ۸۴

ترشیز ۳۸

ترمذ ۹۷

ترکستان (ماوراءالنهر) ۱۱، ۱۳، ۲۰، ۲۲، ۳۷، ۵۸، ۶۱، ۱۰۲، ۱۱

تفت (درنزدیکی یزد) ۱۸، ۲۵، ۲۶

تون ۳۸

تهران ح۴، ح۱۴، ح۱۵، ح۶۴، ح۸۴
جا م (مدفن شیخ احمد ژنده پیل) ۳۲، ۳۳
جر جا ن (گر گا ن) ۳۴، ۳۵
جمعیت ادبی آذربا یجا ن (انجمن ادبی) ح ۵
جمهو ری دمو کر اتیک افغانستان (د)
چشمهٔ گل ۷۰
چشمهٔ ما هیان (ر ک :حو ض ماهیان)
حصا ر (درشما ل رودآمو) ۸۰ ، ۸۷، ۹۷
حصا ر سمر قند (قلعهٔ سمر قند) ۲۸، ۲۹، ۳۲
حوض ما هیا ن (در هر ات) ۹۵ ، ۱۰۰
خا نقا ه تو ره‌بیگ خانم ۸
خا نقا ه سپاهیه (سیاهیه) ۹۵
خانقاه شر ف الدین علی یزدی ۲۶
خا نقاه شیخ فضل الله ابو اللیثی درسمر قند ۴۸
ختلان ۹۷
خر اسان (د) ، ۱، ۶، ۷، ح۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۸ ، ۲۰، ح۲۰، ۲۵، ۲۷،
۲۸، ۳۲، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۷، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۸۸ ، ۱۰۲، ح۱۰۳
خرجرد (درغرب هر ات) ۶۹
خلا صیه ر ک :ا خلا صیه . (ظا هراً نام مد رسه ا خلا صیه و نام خانقاه
خلاصیه بو د. (و احد ی)
خو اف ۵۹
خو ارزم ۷، ۸، ۱۲، ۳۶، ۳۸، ۵۵، ۵۷، ح۸۵

خیوه ۳۴،۳۸

دامغان ۵۵

در بند شقان (کوتل) ۶۹

دمشق(درسمر قند) ۱۲

دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان (د)

دو لتخانۀ هرات ۲۵

رباط ارسلان جاذب ۶۹

رباط اسحاق (در بین خراسان واسترا باد)۶۹

رباط دیر آباد (دیز باد ـدر نز دیکی نیشابو ر) ۷۰

رباط سنگ بست (در ملتقای راه نیشابو ر ،مرو وهرا ت)۶۹

رود گرگان ۶۲

روسیه ح۹

ری ۱۶

سبز وار (در ایر ان) ۳۰، ۳۶، ۳۷

سرخس ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۹۴، ۹۵

سر زمین اوزبك (قلمرو ابو الخیر خان اوزبك) ۳۸

سلطانیه (در سمر قند) ۱۲

سلطانیۀ ایر ان ۱۶

سمر قند ۲، ۶، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ح ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۷،
۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ح ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ح ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۲،
۶۱، ۶۴، ۶۶، ح۶۶، ۶۷، ۹۷، ۹۸، ۱۰۲

سیمیریچیه (جیتی سو - هفت رود) ح (الف)
سنگ بست (رباط) ٦٩
سیر دریا (میحون) ٧، ٩، ح ٣٧
سینت پتر بورگ (رک: پتر بورگ)
سیستان ١٥، ٥٥
شرق ایران (افغانستان) ح ١٣
شهر سبز ٩
شیراز (در نزدیکی سمر قند) ١٢
شیر از (شهر معروف) ١٣، ١٦، ١٧، ح ٢٧
طبرستان ١٥
طژن ٣٤
طوس ٦٩
عراق (قسمتهای مرکزی ایران اسروزی ـ عراق عجم) ١٩، ٢٥، ٢٤، ٧٤،
٧٥، ٨٨، ١٠٣
عربستان ٨٤
غزنی ١٦، ٥٥، ٦٣
فرانسه (ج) ٣٠
فرغانه ١٠
قاهره (قریه یی درسمر قند که تیمور آباد کرده بود) ١٢
قبادیان ٩٧
قبر حیدر پسر مامای میر علی شیر ١٠٠

قرشی (نسف ـ نخشب قدیم) ۹، ۱۰۲

قزوین ۱۶

قسطنطنیه (استانبول) ح۷

قسمت علیای رود مرغاب ۳۴

قلعهٔ اختیارالدین ۴۰، ۸۸، ۹۱

قلعهٔ عماد ح۱۰۱

قم (شهر معروف) ۱۶، ۷۵

قندز ح۴۴، ۶۷، ۸۱، ۹۵، ۹۷

قندهار ۱۶، ۲۴، ح۲۴، ۵۵

قومس ۱۵

قوهستان (کوهستان ـ قهستان) ۱۵

کابل ۱۶، ۶۳، ۹۲

کاشغر ۷، ۴۵

کارزارگاه (رک: گازرگاه)

کتابخانهٔ انستیتوت شرق شناسی اتحادشوروی ح۱۰

کتابخانهٔ نورعثمانیه (استانبول) ح۱۷

کرچوا (شهر کوچک درروسیه) (ج)

کرمان ۶۰، ۷۵، ۸۴

کسپین (رک: بحر خزر)

کلکته ح۱۴، ح۲۴

کنار رود مرغاب ۸۸

کنگرهٔ اتحادیهٔ ترك شناسی ح ٥
گازرگاه ۹۴، ح۹۴
گرگان (رك: جرجان)
گنبد قابوس ح۶۹
لرستان ۱۹
لندن ح۲۳، ح۲۶
لنگر (محل قبر قاسم انوار) ح۷۰
لنین گراد (الف)، ح۱۰
لیپزیك (شهر) (د)، ح(د)
لیدن (د)، ۱، ح۲۳
ماخان ۳۲
مازندران ۱۵، ۳۶، ۳۸
ماوراء النهر (ترکستان) (د)۸۸
مدرسهٔ اخلاصیه (رك: اخلاصیه)
مدرسهٔ بدیعیه ۳۴
مدرسهٔ شاهرخ میرزا ح۷۰
مدرسهٔ شیخ فضل الله ابو اللیثی ۴۸
مدرسهٔ نظام الملك (در خرجرد جام) ح۷۰
مرغاب (رود) ۳۴، ۹۷
مرغاب (نواحی) ۴۰، ۸۰
مرغینان ح۱۰

مرو ۳۲، ۳۴، ۴۱، ح۵۵، ۶۹، ۷۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶
مروچاق ۳۴
مزارشریف (شهر) ۶۴
مسکو (ج) ح۹
متملکات غربی اوزبك ۳۹
مشهد ۴، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۱، ۴۳، ۷۰، ۸۸، ۹۳
مصر (درحوالی سمرقند) ۱۲
مصر (کشورمعروف) ح۲۱
مغولستان (سرزمین چنگیز) ۸۸
مغولستان (ترکستان شرقی امروزی) ۲۶
مقبرهٔ فریدالدین عطارنیشابوری ۷۰
مقبرهٔ قاسم انوارتبریزی ۶۹، ح۷۰
مکه ۵۱، ح ۵۲، ۶۷، ۷۴، ۸۴، ۹۳
موزهٔ آسیایی (ایشیاتیك موزیم پتربورگ) ح۱۰، ح۱۰۶
مؤسسهٔ تاریخ هنر (دراتحادشوروی) ح۶۹
نسا (شهر-درنزدیك ابیورد) ۳۵، ۳۸
نشین (اولنگ) ۸۹، ۹۰، ۹۲
نمازگاه (درهرات) ۹۵، ۱۰۰
نول کشور ح۵۲
نیشابور ۳۶، ۳۷، ۶۹، ۷۰
نیویارك ح۷۰

ولگا (دریا) (ج)، ۸

هرات ۲، ۱۲ تا ۱۶، ۱۸ تا ۲۲، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ح۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۵۶ تا ۶۲، ۶۶ تا ۶۸، ۶۹، ۷۵، ۷۹ تا ۸۱، ۸۴، ح۸۴، ۸۸ تا ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶

هسپانیه ۱۰۵

هند (هندوستان) ۶، ح۱۹، ۲۴

یونیورستی سینت پتربورگ (رک: پوهنتون ...)

ج- نامهای کتب و رسایل

آثار بارتولد ح ۹

Abhandlung f. die Kunde des Morgeenlandes ح ۱۰۵

احوال وآثار میر علی شیر نوایی تألیف بلین ح ۳

اخبار اکادمی علوم (اتحادشوروی) ح ۳

از قسطنطنیه تا وطن عمر خیام ح ۷۰

افغانستان شمالی (Northern Afghanistan) ح ۶۳

امپراتوری مغول تالیف لوسین بووا (فرانسوی) ح ۶

امیر نظام الدین علی شیر واهمیت او بحیث سرد اداره وادب ح ۳، ح ۲۸

انوار سهیلی ۵۸

انونیم اسکندر (نسخهٔ خطی مجهول المؤلف) ح ۱۰

اولکو (مجله) (د) ، ح (د)

اولوغ بیک وزمان وی ح ۲، ۹، ح ۱۴، ح ۱۷، ح ۱۹، ح ۲۵، ح ۲۶، ح ۲۸، ح ۲۹، ح ۳۹، ح ۴۸، ح ۵۱، ح ۵۳، ح ۵۹، ح ۸۰، ح ۸۵، ح ۱۰۱

بابر نامه ح ۱۰، ح ۲۷، ح ۳۱، ح ۳۴، ح ۳۷، ح ۳۹، ح ۴۴، ح ۴۶، ح ۵۱، ح ۵۵، ۵۶، ح ۵۶، ح ۵۷، ح ۶۲، ح ۶۴، ح ۶۶، ح ۶۷، ح ۷۱، ح ۸۵، ح ۸۷، ح ۹۲، ح ۹۸، ح ۹۹، ح ۱۰۳، ح ۱۰۴، ح ۱۰۵

بدایع الوقایع واصفی ح ۱۰۶

تاریخ آبیاری در ترکستان ح ۳۷

تاریخ ادبی ایران ح ۴، ح ۱۰۳

تاریخ تمدن جهان ح۶
تاریخ رشیدی ۲۶ ، ح۲۶، ح۲۷، ح ۴۵، ح۴۶
تاریخ هرات ۹۰
تاریخ (نامهٔ) هرات ۸۶
تحفهٔ سامی (تذکره) ح ۲۸
تحقیق در تاریخ ادبیات هسپانیه ح۱۰۵
تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران ح۱۵
تذکرة الشعرای دولتشاه سمرقندی ح۹ ، ح۱۳، ح ۲۳، ح۴۵، ۱۰۱
ترجمهٔ ترکی زندگانی سیاسی میرعلی‌شیر (د)
ترجمهٔ ترکی‌شرقی ظفرنامهٔ یزدی ۱۷
ترجمهٔ منظوم ظفرنامهٔ یزدی ۱۷
ترکستان بارتولد (ب) ،(ج) ،ح۹، ح۶۳، ح۸۸
تمدن دورهٔ تیموری (مقاله) ۵
توزوک بابری (رک: بابرنامه)
توزوک تیموری (ملفوظات) ۶
جغرافیای تاریخی ایران ح۷۰
چهار رساله در تاریخ آسیای مرکزی (د)، ح۱
حبیب السیر ح۲۲، ح ۲۳، ح۲۴، ح۲۷، ح ۲۸، ح۳۰، ح۳۳، ح۳۸، ح۳۹، ح۴۱،
ح ۴۲، ح۴۳، ح۴۸، ح ۵۳، ح۵۸، ح۶۰، ح۶۱، ح۶۳، ح۶۴، ح۶۵، ح۶۷، ح۷۱،
ح۷۲، ۷۴، ۷۵ ، ح۷۶، ح ۷۷، ح۸۰، ح۸۴، ح۸۵، ح۸۶، ح۸۸ تا ح۹۲،
ح۹۴، ح۹۶، ح۹۸، ح ۹۹، ح۱۰۲، ح۱۰۴

حدود العالم (ج)
خاطراتی در احوال حصه های جنوبی آسیای سرگزی ح ۷۰
خرابه های سرو قدیم ح ۳۲
Churasanische Baunden kmaler ح ۶۹
خمسة المتحیرین ح ۷۹، ۸۲، ج ۸۲
دایرة المعارف اسلام ح ۵، ح ۲۹، ح ۳۸، ح ۴۰
Der Islam im Morgen und Abandland ح ۱۳
دیوان ترکی میر علی شیر ۴۹
دیوان لغات الترک ح ۷
رسالۀ بارتولد (میر علی شیر) (ج)
رشحات ۵۲، ح ۵۲
روضة الصفا ۴، ح ۷۷، ح ۹۲
زندگانی سیاسی میر علی شیر (ب)، (ج)، (د)
زیج اولوغ بیکی ۶۰
ژورنال آزیاتیک (مجلۀ آسیایی) ح ۳، ۵، ح ۲۱، ح ۲۳
سالنامۀ روس ح ۶۹
سفر نامۀ مارکوپولو ح ۹
سلسلة الذهب جامی ۵۱
سیاستنامۀ نظام الملک ح ۶۰
شیبانی نامه ح ۳۸
ظفرنامۀ یزدی ح ۱۴، ۱۷، ح ۲۴
فتوحات مکی ۶۵، ح ۶۵

فهرست نسخه های خطی فارسی ریو ح۴، ح١٨، ح٨٦
قرآن شریف ٨٣
کافیه ۴٧، ح۴٧
کتاب بغداد ح٩
کلیات جامی ٦٥
مجالس النفایس ح۴، ح١٠، ح١٧، ح٢٠، ح٢١، ح٢٥، ح٢٦، ح٢٩، ح٣٢، ح۴١، ۴٢، ح۴٢، ح۴۴، ح۴٥، ح۴٦، ح۴٧، ح٥٣، ح٥٩، ح٦٠، ح٦٢، ح٦٦، ح٦٨، ح٧۴، ٧٥، ٨٦، ح٨٦، ح٩٠، ح١٠٠، ح١٠١، ح١٠٢، ح١٠٣
مجلهٔ آسیایی (رك: ژورنال آزیاتیك)
محاکمة اللغتین نوایی ح٨، ح١۴، ح١٧، ح٩٦
محبوب القلوب نوایی ح٣، ح٩٦
مسکوکات اولوغ بیك (مقاله) ح٢
مطالعه در تاریخ ایران (روسی) ٩۴
مطلع سعدین ح١٦، ح١٨، ح١٩، ح٣۴، ح٣٥، ح٣٧، ۴٠
المظفریه (مجموعهٔ مقالات) ح٥، ح٢۴
مقامات جامی ٩٠
مقدمهٔ حدودالعالم (ج)
ملفوظات تیموری (رك: توزوك تیموری)
منتخبات ترکی شرقی ح٨، ح١٧
میر علی شیر (مقاله) ح٥
میر علی‌شیر (کتاب) (د)

نزهة القلوب مستوفی ح ١٠

نو تیس (یادداشت در بارهٔ زندگانی و آ ثار میر علی شیر نو ایی) ح۴ ، ۵،
ح ۲۳،ح۲۴ ،ح۲۵، ح۲۸، ح۳۱، ح۴۱، ح۴۹، ح۵۱، ح۶۰،ح۷۸،ح۸۲،
ح۸۳، ح۹۰، ح۹۴، ح۹۹

هرات در تحت فرمان حسین بایقرا (د)

یادداشتهای شعبهٔ شرقی انجمن باستان شناسی روس ح۹، ح ۱۷،ح۳۷

د- نامهای قبایل، اقوام و تیره‌ها

آریایی ۱۳

آق قویونلو (رک: ترکمانهای آق‌قویونلو)

آل‌زیار ح ۶۹

اروپاییها ح ۸۴

اوردوی طلایی (آلتین اردو) ۸

اوزبکها (شیبانیان) ۱۷، ۲۲، ۳۱، ۳۹، ۵۷، ۶۷، ۸۹، ۹۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶

اولادتیمور (رک: تیموریان)

بیگهای برلاس ۸۱

تات (غیر ترک) ح ۷

تاجیک (تاجیکها) ح ۷، ۱۴، ۵۹

ترکان قدیم ۷

ترکها (ترکی زبانها) ۷، ۸، ح ۱۴، ۱۷، ۲۹، ح ۲۹، ۵۹، ۶۶

ترکمانها (آق قویونلو و قره قویونلو) ۱۶، ۲۰، ح ۲۰، ۲۱، ح ۲۱، ۳۴، ۳۵، ح ۳۶، ۵۳، ح ۶۵، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۹۳

تیموریان (تیموریها) ۱، ۲، ۵، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹ تا ۲۲، ۲۶، ۵۱، ۵۶، ۵۷،

۶۱، ۶۷، ۷۵، ۱۰۲، ۱۰۵

چغتایها (بیکهای چغتای) ۱۳، ۱۴

خانوادهٔ شاهرخ ۱۷

دری زبانها ح ۱۴

روافض ۵۲

سارتها ۸

سبزواریان ۳۰

سنیان ۵۰، ۵۲

شیبانیها (رک: ازبکها)

شیعه ها ۳۰، ۳۱، ۵۱

عربها (اعراب) ح ۳۶

غوریها ۱۳

فرنگها ۸۴، ح ۸۴

کرتها (سلوک کرت هرات) ۱۳، ح ۱۳، ۱۴، ۱۵

کورگانی هند ح ۱۹

مردمان آسیای مرکزی (ب)

مسلمانها ۷، ح ۲۳

مغول (مغولها) ۸، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ح ۲۷

نقشبندیها ۵۱

هـ -- نامهای زبانها و لهجه ها

آسیایی (زبانهای آسیایی) (ج)

آلمانی ح (د) ، ح ۱۰۵

اروپایی (زبانهای اروپایی) (ج)

السنهٔ شرقی (ج)

انگلیسی ح ۱۴، ح ۲۶، ح ۱۰۳

ترکی (ب)، ح (د)، ۷، ۹، ۱۰، ح ۱۰، ح ۱۱، ۱۳، ح ۱۴، ۱۷، ح ۲۳، ۳۱، ح ۳۲، ۴۱، ۶۶، ۹۸

دری (فارسی) (ب)، ۳، ۷، ۹، ح ۱۴، ۳۱

روسی ح ۲، ح ۹، ح ۲۸، ح ۳۲، ح ۶۹، ح ۷۰، ح ۹۴

فرانسوی ح ۱۰۵

لهجهٔ اندجان ۱۰، ح ۱۰

عربی (ب)، ۹، ۴۷، ح ۴۷

و-فهرست مختصر تحلیلی

آلتون (آلتین بمعنی طلا=زر) ح ۲۹
اجازهٔ سفر حج نوایی از طرف سلطان حسین میرزا ۹۳
احوال میرعلی شیر در استراباد ۷۶،۷۵
ادبیات ترکی ۶
القاب میر علی شیر ۷۷، ح ۷۷
امارت میرعلی شیر ۵۸
بصدارت رسیدن خواجه افضل و عزل نظام الملک وزیر ۸۹، ۹۰
بغاوت بدیع الزمان میرزا بمقابل پدرش ۸۷، ۸۸
بغاوت درویش علی کوکلتاش در بلخ ۷۹، ۸۰
بیک ۲۳
پادشاهان بدخشان ۴۴، ۴۵
پایان زندگی خواجه مجدالدین ۸۳، ۸۴
پایان زندگی نظام الملک وزیر ۹۱
ترجمهٔ ترکی شرقی ظفرنامهٔ یزدی ۱۷
تحلیل کلمهٔ کیچکینه بهادر ح ۲۳
تحلیل کلمهٔ کوکلتاش ۲۲، حاشیهٔ شمارهٔ ۳ صفحه ۲۲
ترجمهٔ منظوم ظفرنامهٔ یزدی ۱۷
تولیت میر علی شیر برسزار خواجه عبدالله انصاری ۹۴، ح ۹۴
تیول شاهرخ میرزا ۱۵
حدود قلمرو سلطان حسین میرزا ۵۵
حیات فرهنگی ترکی ۷
خانوادهٔ میرعلی شیر ۲۲

داروغه ٦٧

دولت چغتایی ١٥

دینار کبیکی ٢٩

دوازده امام ٥٠، ح ٥١

دورهٔ تیموری ٦

روابط درویش علی با میرعلی شیر ح ٦٦

زندگی درویش علی کوکلتاش ٨٤

زندگی قزاقی (مجردی و دورهٔ تاخت و تاز) ٣٢

زیج اولوغ بیکی ٦٥

سبک ادبی فرانسه ٣

سنن نظامی ترکی ١٤

سهواً فرستاده شدن کتاب فتوحات مکی بجای کلیات جامی ٦٥، ح ٦٥

سیورغال ٣٣

شرح احوال سیدحسن اردشیر ٥٩

شعرای ترکی زبان در هرات و شیراز ١٣

شعر ترکی ٤١

طریقت نقشبندیه ٢، ٦٢

فرهنگ آریائی ١٢

فرهنگ خراسانی ١٠٧

فهرست عمرانات میرعلی شیر ٦٨ تا ٧٠

عزل مجدالدین خوافی ٧٨

قتل محمد مؤمن میرزا ٨٨، ٨٩

قوای نظامی ترکی ۱۳
کازاک : شکل روسی قزاق ح ۳۲
کتاب و کتابداری ۶۶، ۶۷
کشتی نوح (ج)
کشف آرامگاه علی (رض) ۶۳، ۶۴
کوکلتاشی خانوادهٔ میرعلی شیر ۲۲
مدرسهٔ اخلاصیه ۶۸، ح ۶۸
مذهب تسنن ۳۱، ۵۱
مذهب تشیع ۳۱، ۵۰، ۵۱
مراسلهٔ میر علی شیر به ظهیرالدین بابر ۹۸
مرض موت و واقعهٔ وفات میر علی شیر ۹۸، ۹۹
مسکوکات ح ۳۱، ۳۵
مقرب الحضرةالسلطانی (لقب میر علی‌شیر) ۷۷
منصب مهرداری میر در دربار سلطان‌حسین میرزا ۵۷، ۵۸
میر علیشیر در سمرقند ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸
نظام الملک وزیر ۸۶
نظر بابر در مورد سلطنت سلطان حسین‌میرزا ۵۶، ۵۷
نوئین (نوئینان = امیران = بیگها) ۲۳، ح ۲۳، ۳۳
واقعهٔ دستگیر شدن یادگار میرزا در باغ زاغان هرات ۵۴، ۵۵
وزارت مجدالدین محمد خوافی ۷۱ تا ۷۵
وفات مولانا جامی ۸۲

اهم مآخذ و مراجع این رساله

۱ـ عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، نسخه خطی شماره ۱۵۷ کتابخانه سینت پتر بورگ (پوهنتون دولتی لنین گراد بنام ژدانوف) . جلد دوم این کتاب بتصحیح مرحوم پروفیسور محمد شفیع لاهوری در سه جزء از سال ۱۳۶۰ الی ۱۳۶۸ قمری با تعلیقات سودمند منتشر شده بود . بخش نخست از جلد اول را که واقعات سالهای ۷۰٤ تا ۷۷۳ را احتوامیکند، در سال ۱۳۵۳ ش دکتور عبدالحسین نوایی در (٤۷۰) صفحه در شهر تهران انتشار داده است . دانشمند شرق شناس عصام الدین اورونبا ییف بخشی از جلد اول را بزبان اوزبکی معاصر ترجمه کرده بسال ۱۹٦۹ م در سلسله نشرات اکادمی علوم اوزبکستان شوروی طبع ونشر کرد . تاهنوز هم بخشی ازاین اثر مهم طبع نا شده مانده است.

۲ـ دولتشاه سمرقندی ، تذکرة الشعراء ، نسخه های خطی این کتاب ، در کتابخانه های آسیا و اروپا موجود است . تذکرة ـ الشعرای دولتشاه را نخستین بار شرق شناس معروف ادوارد براون تصحیح کرده ، بسال ۱۹۰۱ م در لیدن انتشار داد . دانشمند ایرانی محمد عباسی بسال ۱۳۳۷ ش از روی چاپ براون و با استفاده از نسخه های خطی دیگر چاپ ونشر کرد . یك بار هم در هند بصورت طبع سنگی و نیز یکبار دیگر بسال ۱۳۳۸ ش بهمت محمد رمضانی مدیر مؤسسه نشراتی کلاله خاور در تهران انتشار یافته است .

۳ـ غیاث الدین خواندمیر ، حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، که نخست بصورت طبع سنگی در سالهای ۱۲۷۰ و ۱۲۷۳ قمری در بمبئی و در طهران انتشار یافته بود ، بسال ۱۳۳۳ شمسی در چهار جلد بصورت طبع حروفی با فهارس اعلام واماکن ونامهای کتب

در تهران نشر شده و همین چا پرا در سال ۱۳۵۳ ش بطور آفسیت بر روی کاغذ خوب‌طبع و تکثیرکرده‌اند .

٤ـ ظفر نامه مو لانا شرف الدین‌علی یز دی ، با هتمام مــو لـو ی محمد الله داد، در سالهای (۱۸۸۷ـ۱۸۸۸م) انتشار یافته بود . ایــن کتاب بسال ۱۳۳٦ ش بتصحیح و اهتمام محمد عباسی در دو جلد در تهرا ن‌منتشرگشته است.انستیتوت‌شرق شناسی اوز بکستان شوروی، نسخه خطی مقد مه ظفر نا مه یزدی‌را که حاوی (۸۳) ورق ودر شر ح اقوام و قبایل ترکی زبان است‌بامتن‌نسخه خطی ظفر نــا مه بصــور ت عکسی بسال ۱۹۷۲ نشر کرد. دراین چاپ تفاوت نسخه چاپی تهران ونسخه خطی عکسی داده شده‌است.در طبع ونشر این کتاب خد مات علمی و فر هنگی دکتور عصام الدین‌اورون بابیف قابل تقدیر و تمجید است .

٥ـ تاریخ ر شیدی تا لیف میرزامحمد حیدر دو غلات . تا حال متن دری این اثر حلیه طبع نپو شیده.سر دنیسن راس بسال ۱۸۹٥ م‌آنرا بزبان انگلیسی تر جمه و چاپ‌کرده‌بود . این ترجمه چند بار تجدیــد چاپ شده است . منتخبی از مطالب‌این اثر در کشور ما قابل نشــــر میباشد که در آینده باید صــــورت‌گیرد . میکرو فیلم آن در آ رشیف ملی مو جود است .

٦ـ مجالس النفایس تالیف میرعلیشیر نوا یی بزبان ترکی چغتایی (اوز بکی قدیم) . این اثر بارنخست‌در حاشیه تذکره باغ ارم بصورت طبع سنگی بسال ۱۳۲٦ ق‌درتاشکندنشر شده . از مجالس النفا یســ نوایی دو تحریر یا تالیف مو جوداست . تحریر نخستین بسال ۸۹٦ هجری وتالیف دو م بعد از ۹۰٤ هجری صورت گرفته. عــــده یی از دانشمندان معتقد اند که مؤ لف ومکمل تحریر دوم نیز خودمیر علی

شیر است ، و جهت اثبات قـو لخویش یکدست بود ن سبك نگارش هردو بخش کتاب را دلیل آورده اند. از مجالس النفایس نوایی (چهار) ترجمه دری مو جود است که دو ترجمه آن بتصحیح استاد علی اصغر حکمت دانشمند ایرانی بسال ۱۳۲۳ ش دریك مجلد طبع و نشر شده است .

۷ـ دایرة المعار ف اسلام (متن انگلیسـی) طبـع اول (۱۹۰۸ — ۱۹۳۸) در چهار جلد . در چا پ نخستین این ا ثر بزرگ، استـاد بار تولد در جمله مقا لا ت بیشمار علمی خو یشس ، بحـث ادبیـات چغتایی را نوشته بود. استاد زکی ولیدی طو غان ، شرح احوال وآثار میر علی شیر نوایی را با استفا ده از مآخذ موجود نوشت و در ترجمهٔ ترکی دایرة المعار ف اسلام (اسلام انسیکلو پید یسی) انتشار داد . پرو فیسور محمد فؤاد کوپرو لـو دانشمند فقید ترکیه ، بخش مهم ادبیات چغتایی را نگا شت که در صفحات ۲۷۰ تا ۳۲۳ جلد سـوم اسلام انسیکلو پید یسی بزبان ترکی استانبو لی انتشار یافته است . با نشر طبع جدید دایرة المعار ف اسلام بزبانهای ارو پا یی، مواد مغتنـم مربوط بزبان و ادبیات تر کی شرقی بجهان علم مخصو صا بمستشر قین اروپایی عرضه شد .

۸ـ ظهیر الدین محمد بابر، بابرنامه . متن تر کی شرقی این اثـر بسال ۱۸۵۷ م توسط ایلمینسکـی بصورت طبع حرو فی در قازا ن و بسال ۱۹۰۵ بصورت طبع عکسـی با هتمام خانم بیو ریج در لیـدن منتشر شده بود . با آنکه تر جمه‌هایی از بابر نا مه بزبان انگلیسی موجود بود ، خانم بیوریج یـك ترجمه کامل متن ترکی شرقی بابـر نامه را تهیه کرده بسال ۱۹۲۲ـم در لندن دردو جلد طبع و نشر کرد این ترجمه چند بار دراروپا و هند تجدید طبع نیز شده . مرحوم رشید رحمتی اره ت ، از روی متن تر کی شرقی و با استفاده از ترجمه های

انگلیسی ، بابر نا مه را بزبان ترکی استانبو لی ترجمه کرد که در سال های ۱۹۴۳ تا ۱۹۴٦ ـ م در انقـره بسلسله انتشا رات انجمن تاریـخ تورکیه منتشر شد . در تاشکند متن اوز بکی بابر نا مه را در سالهـای ۱۹۴۸، ۱۹٦۰ و ۱۹٦۵ بالفـبـا ی روسی طبع و نشر کرده اند.

۹ـ المظفریه ، مجمو عه مقا لات شا گردا ن پروفیسور بارو ن روزه ن پتر بورگ ۱۸۹۷ م .

۱۰ـ امیر نظام الدین علیشیر واهمیت او بحیث مرد اداره و ادب، تالیف م . نیکیتسکی ، بزبان روسی پتر بورگ ۱۸۵٦ م .

۱۱ـ یاد داشتها در شرح احوال و آثار ادبی میر علی شیر نوا یی بقلم موسیو بلین، در مجله آسیا ئی (ژور نال آزیا تیـک) جلـــد ۱۷ (۱۹٦۱م) صفـحات ۱۷۵ـ ۲۵٦ و ۲۸۱ ـ ۳۵۷ نام این اثر در ایـــن رساله بعضا بنام «نوتیس» آورده شده است .

۱۲ـ منتخبات تر کی شر قی ، پاریس ۱۹۴۲ م . در جزء اول این اثر رساله محاکمة اللغتین نوایی ازروی نسخه خطی کلیات میر علی ـ شیر که در تحت شـماره ۳۱۷ درکتابخانه ملی پاریس نگهـــدار ی میشود ، بصورت طبع حرو فـــی بچاپ رسیده. در وا قع این اثر ، چاپ نخستین محاکمة اللغتین است که چا پهای بعدی ، ازروی آن صورت پذیر فته است . ناشر این اثر کاتره رفرانسوی است .

۱۳ـ او لوغ بیك و زما ن وی، تالیف وا سیلی بار تو لد. این اثر، نخست در نشریه «یاد داشـتهای شعبه شرقی انجمن باستان شنا سی روس» (سیری ۸ جلد ۱۳ شماره ۵) بسال ۱۹۱۸م انتشار یافت . ازروی آن چاپ بزبانهای انگلیسی و تر کی ترجمه و نشر گردید. در ســـال ۱۹٦۴م با هتمام دانشمندان شوروی در بخش دوم جلد دوم سلسله کلیات آثار اکا د میسین بار تولد با تعلیقات وحوا شی و فهرستها ی مفصل ،

بزبان روسی تجدید طبع گشت .این رساله بار تولد بسال ۱۳۴۰ ش در تهران تحت عنوان «او لوغ بیك و زمان وی» از روی ترجمه ترکـــی بزبان فارسی نقل شد . مترجـــم انگلیسی استاد مینور سکی ومترجم بزبان ترکی استانبو لی آن پروفیسوراحمد جعفر اوغلو است .

۱٤ــ تذکره تحفه سا می تالیف سام میرزای صفوی. این تذکره بسال ۱۳۱٤ ش بصورت طبع حرو فی درتهران انتشار یافته است . در این اواخر، از روی همان چاپ، بطور آفسیت نیز طبع ونشر کرده اند.

۱۵ــ بدا یع ا لو قایع تالیف زین الدین محمود وا صفی ، متن انتقادی با مقدمــه و فهــرستها ، جلد اول ودوم، مسکو ۱۹٦۱م ــ ۱۳۷۵ صفحه . ایـــن اثـــر را در ســـال ۱۳٤۹و ۵۰ شـــں در تهـــــــــر ا ن طبع و نشر کرده اند. (بار تولد ازنسخه خطی پوهنتون لنین گـــراد استفاده کرده است) برای تفصیـــل بیشتر در مورد کتابشنا سی ومراجع احوال و اشعار میر علی شیر، رجوع کنید به کتاب « امیر علی شیر نوایی فانی» از نشرات انجمن تاریـــــخ افغانستان ،کابل ۱۳٤٦ ش .

۱٦ــ تاریخ ادبیات فارسی، تألیف ادوارد براون بـــز بـــان انـــگلیسی درچهار جلد که دوبار درلیدن ولندن طبع ونشر شده. ترجمهٔ دری جلد اول آن توسط علی پاشا صالح شده ـ جلد دوم را دردو مجلد نشر کرده اند. جلد سوم که بخش از سعدی تاجامی است بقلم استاد علی اصغر حکمت ترجمه شده، چاپ نـــخستین ایـــن ترجمه بـــه سال ۱۳۲۰ وچـــاپ دوم باتجدید نظر واضافات مترجم بسال ۱۳۳۹ ش ادرتهران بطبع رسیـــده است. جلد چهارم راکه حاوی تاریخ ادبیات چهار صد سال اخیر است استاد مرحوم رشید یاسمی ترجمه وطبع ونشر کرده بود .

بعض تاریخهای مهم که در این رساله آمده

سالهای پادشاهی معزالدین حسین کرت در هرات ۷۳۲-۷۷۲ ه

سالی که تیمور گورکان بر هرات دست یافت ۷۸۱ ه

آخرین سال پادشاهی ملوک کرت ۷۸۵ ه

تیمور بند رستم را در سیستان ویران کرد ۷۸۵ ه

سالی که شاهرخ بحکومت هرات تعیین شد ۸۰۰ ه

ولادت سلطان حسین میرزا بایقرا ۸۴۲ ه

سالهای حکومت جهان شاه قرا قویونلو ۸۴۰-۸۷۲ ه

ولادت میرعلیشیر نوایی در هرات ۱۷ رمضان ۸۴۴ ه

سالی که سلطان محمد میرزا پدر سلطان ابوسعید
موقتاً هرات را گرفت ۸۵۲ ه

ابوالقاسم بابر از ماوراءالنهر بهرات وارد شد
و سلطان حسین میرزا بخدمت او درآمد ۸۵۶ ه

وفات میرزا ابوالقاسم بابر ۸۶۱ ه

سلطان حسین میرزا و میر علی شیر ۱۲ سال از یکدیگر جدا بودند ۸۶۱-۸۷۳ ه

دورهٔ زندگی قزاقی حسین میرزا (مجردی و تاخت و تاز در راه
بدست آوردن تخت هرات) ۸۶۱ - ۸۷۳ ه

سالهای پادشاهی سلطان ابوسعید گورکانی ۸۶۳ - ۸۷۲ ه

سالهای تحصیل میرعلی شیر درمشهد ، هرات و سمرقند ۸۶۱ - ۸۷۳ ه

سالی که جهانشاه قرا قویونلو به هرات تاخت ۸۶۲ ه

سالهای زندگانی عبدالرزاق سمرقندی مورخ ۸۱۶ - ۸۸۷ ه

سالی که میرعلی شیر در هرات بخدمت سلطان ابوسعید پیوست ۸۶۹ ه

مقتول گشتن سلطان ابوسعید در غرب ایران ۸۷۲ ه

سال ورود میر علیشیر بهرات بخدمت سلطان حسین میرزا ۸۷۳ ه

میرزا یادگار محمد بصورت ناگهانی بر هرات دست می‌یابد ۸۷۵ ه

سالهایی که سلطان حسین ، پادشاه بالاستقلال خراسان بود ۸۷۵ – ۹۱۲ ه

میر علی شیر رسماً بمنصب امارت برداشته شد ۸۷۶ ه

سالی که میر علیشیر بطریقت نقشبندی در آمد ۸۸۰ ه

سالی که درویش علی کوکلتاش بامارت بلخ رسید ۸۸۶ ه

سالهای از نظرافتادگی میر علی شیر ۸۹۲ – ۸۹۹ ه

سالی که میر علیشیر بحکومت استراباد اعزام شد ۸۹۲ ه

(مدت اقامت در استراباد ـ تخمیناً دو سال)

شورش درویش علی کوکلتاش در بلخ

تاریخ وفات مولانا عبدالرحمن جامی در هرات ۱۸ محرم ۸۹۸ ه

معزول شدن مجدالدین از عهدهٔ صدارت ۸۹۸ ه

افضل‌الدین ، درویش علی را بدربار ایل ساخت ۹۰۳ ه

شورش فرزندان سلطان حسین در مرو و ابیورد در مقابل پدر خزان سال ۹۰۳ ه

میر علیشیر بین سلطان و پسران وی وساطت میکند بهار ۹۰۴ ه

بقتل رسیدن حیدر قلندر پسر ساماى میر علیشیر ۹۰۴ ه

سالی که شیبان‌خان ماوراءالنهر را بدست آورد ۹۰۶ ه

تاریخ وفات میر علی شیر ۱۲ جمادی الثانی ۹۰۶ ه

سالی که شیبان خان بر سمرقند دست یافت ۹۰۶ ه

سال وفات سلطان حسین میرزا ۱۱ ذی‌حجهٔ ۹۰۶ ه

شیبان خان بر هرات دست یافت و بدیع‌الزمان میرزا از خراسان گریخت ۹۱۲ ه

فهرست مطالب

مطلب | **صفحه**

مطلب	صفحه
چند کلمه از مترجم	الف
مقدمهٔ مؤلف	۵
تلفیق فرهنگی	۷
هرات و اهمیت آن	۱۲
تبار وجوانی میر علیشیر	۲۲
میر علی شیر وسلطان حسین قبل از مغضوبیت اول	۵۲
سالهای از نظر افتادگی وتخفیف اعتبار	۷۱
سالهای آخر زندگی میر علی شیر	۸٦
فهرست نامهای مردان وزنان	۱۰۸
فهرست نامهای جایها ومؤسسات	۱۲۱
فهرست نامهای قبایل وتیره ها	۱۳۷
نامهای کتب ورسایل	۱۳۲
فهرست نامهای زبانها	۱۳۹
فهرست مختصر تحلیلی	۱٤۰
اهم مآخذ و مراجع	۱٤۳
بعض تاریخهای مهم	۱٤۸